۱۳۸۳/۱۲/۲۴

مبکرو فیلم تهیه شد

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
واقف مرحوم استاد سید محمد باقر مولوی
عربشاهی سبزواری محرم الحرام ۱۴۰۵ ه‍ ق
آستان قدس

۱۴۲۴۷

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب: صحیفه کامله مترجم عربی و فارسی

مصنف: بروایت نجم الدین بهاء الشرف (دارای ضمیمه)

مؤلف: علی

خطی: نسخ ده سطر زیر نویس شده به ترجمه فارسی بخط نستعلیق بخط حسنعلی بن فخر الدین احمد

چلپی

سال تحریر: از محرم تا رجب ۱۱۲۳ عدد اوراق: ۲۲۴

جزء کتب: ادعیه شماره خصوصی:

شماره عمومی: ۱۴۲۴۷ شماره قبض:

واقف: سید محمد باقر سبزواری تاریخ وقف: محرم ۱۴۰۵

طول: ۱۹/۸ عرض: ۱۱/۲ شماره صفحات:

۲۳۱

صحافی
حسن خطیبی

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خداى بسيار بخشاينده بخشايشگر مهربان

حدثنا السيد الأجل نجم الدين
روايت كرد مارا سيد بزرگوار ستاره دين

بهاء الشرف أبو الحسن محمد بن
جمال بزرگى پدر حسن محمد پسر

الحسن بن أحمد بن علي بن محمد بن
حسن پسر احمد پسر علي پسر محمد پسر

عمر بن يحيى العلوي الحسيني رحمه
عمر پسر يحيى علوى حسينى رحمت كناد اورا

الله قال أخبرنا الشيخ السعيد أبو
خداى گفت خبر داد مارا شيخ نيك بخت پدر

عبد الله محمد بن أحمد بن شهريار
عبد الله محمد پسر احمد پسر شهريار

الخازن لخزانة مولانا أمير المؤمنين
خزانه دار مر خزانه مولاى ما امير المؤمنين

علي بن أبي طالب عليه السلام في شهر
علي پسر پدر طالب براو باد درود در ماه

ربيع الأول من سنة ست عشرة و
ربيع اول از سال پانصد و شانزده

خمس مائة قراءة عليه وأنا أسمع
در حالى كه ميخواندند براو ومن مى شنيدم

قال سمعتها على الشيخ الصدوق
گفت شنيدم از شيخ راست گو

أبي منصور محمد بن محمد بن أحمد بن
ابى منصور محمد پسر محمد پسر احمد پسر

عبد العزيز العكبري المعدل
عبد العزيز عكبرى معدل

رحمه الله عن أبي المفضل محمد بن
رحمت كناد او را خداى از ابى المفضل محمد پسر

عبد الله بن المطلب الشيباني قال
عبد الله پسر مطلب شيبانى گفت ابو المفضل

حدثنا الشريف أبو عبد الله جعفر بن
روايت كرد مارا شريف ابو عبد الله جعفر پسر

مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ
محمد پسر جعفر پسر حسن پسر جعفر
بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
پسر حسن پسر حسن پسر امیر المومنین
عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
علی پسر پدر طالب برایشان باد درود
قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ
گفت روایت کرد مارا عبد الله پسر عمر پسر
خَطَّابٍ الزَّيَّاتُ سَنَةَ خَمْسٍ وَسِتِّينَ
خطاب زیت فروش در سال شصت و
وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ
دویست گفت حدیث کرد مرا خال من علی پسر
النُّعْمَانِ الْاَعْلَمُ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ
نعمان لب بالا شکافته گفت روایت کرد مرا عمیر پسر
مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ عَنْ اَبِيهِ
متوکل ثقفی بلخی از پدر خود
مُتَوَكِّلِ بْنِ هٰرُونَ قَالَ لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ
متوکل پسر هرون گفت ملاقات کردم یحیی پسر
زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ قَتْلِ
زید پسر علی بر او باد درود بعد از کشته شدن

اَبِيهِ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ اِلَى خُرَاسَانَ فَسَلَّمْتُ
پدرش و در حالتی که متوجه خراسان بود پس سلام کردم
عَلَيْهِ فَقَالَ لِي مِنْ اَيْنَ اَقْبَلْتَ قُلْتُ
بر او پس گفت از کجا آمدی گفتم
مِنَ الْحَجِّ فَسَاَلَنِي عَنْ اَهْلِهِ وَبَنِي عَمِّهِ
از حج پس سوال کرد مرا از اهل خود و پسران عم خود
بِالْمَدِينَةِ وَاَحْفَى السُّؤَالَ عَنْ جَعْفَرِ
در مدینه و مبالغه کرد در سوال از جعفر
بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاَخْبَرْتُهُ
پسر محمد بر او باد درود پس خبر دادم او را
بِخَبَرِهِ وَخَبَرِهِمْ وَحُزْنِهِمْ عَلَى اَبِيهِ
بخبر حضرت و خبرهای دیگر و اندوه ایشان بر پدر یحیی
زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي
پسر زید پسر علی بر او باد درود پس گفت مرا
قَدْ كَانَ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ اَشَارَ
بتحقیق که بود عم من محمد پسر علی امر کرد
عَلَى اَبِي بِتَرْكِ الْخُرُوجِ وَعَرَّفَهُ اِنْ
بر پدرم به ترک خروج و شناسانید او را که اگر
هُوَ خَرَجَ وَفَارَقَ الْمَدِينَةَ مَا يَكُونُ
او خروج کند و جدا شود از مدینه چه رسید

لا تعجل بما عزمت فإن الصبر راحة

إليه مصير أمره فهل لقيت ابن عمي
بازگشت کار او پس آیا ملاقات کردی پسر عم مرا
جعفر بن محمد عليه السلام قلت نعم
جعفر پسر محمد بر او باد درود گفتم آری
قال فهل سمعته يذكر شيئا من أمري
گفت پس آیا شنیدی از او که یاد میکرد چیزی از کار من
قلت نعم قال بم ذكرني خبرني قلت
گفتم بلی گفت بچه یاد میکرد مرا خبر ده مرا گفتم که
جعلت فداك ما أحب أن أستقبلك
بگردم فدای تو دوست نمیدارم که بگویم در روی تو
بما سمعته منه فقال أبالموت تخوفني
آنچه را شنیدم از او پس گفت مرا از مرگ می ترسانی
هات ما سمعته فقلت سمعته يقول
بیاور آنچه شنیده‌ای از او پس گفتم شنیدم از او که می گفت
إنك تقتل وتصلب كما قتل أبوك و
بدرستی که تو کشته می شوی و بر دار کشیده می شوی چنان که کشته شد پدر تو و
صلب فتغير وجهه وقال يمحو الله
بر دار کشیده شد پس متغیر شد روی یحیی و گفت محو میکند خدای تعالی
ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب
آنچه را میخواهد و اثبات میسازد آنچه را میخواهد و نزد اوست اصل کتاب

يا متوكل

شتاب مکن در آنچه قصد کرده‌ای ...

يا متوكل إن الله عز وجل أيد هذا
ای متوکل بدرستی که خدای عز و جل تقویت کرده است این
الأمر بنا وجعل لنا العلم والسيف
امر را به ما و گردانیده است برای ما علم و شمشیر را
فجمعا لنا وخص بنو عمنا بالعلم وحده
پس گرد آمده است این هر دو برای ما و مخصوص شده اند پسران عم ما به علم تنها
فقلت جعلت فداك إني رأيت
پس گفتم گردیده شوم فدای تو بدرستی که من می بینم
الناس أميل إلى ابن عمك جعفر
مردمان را ... به پسر عم تو جعفر
عليه السلام أميل منهم إليك و
بر او باد درود مایل تر از ایشان به سوی تو و
إلى أبيك فقال إن عمي محمد بن علي
به سوی پدر تو پس گفت بدرستی که عم من محمد بن علی
وابنه جعفرا عليهما السلام دعوا
و پسرش جعفر برایشان باد درود خواندند
الناس إلى الحيوة ونحن دعوناهم
مردمان را به سوی زندگی و ما خواندیم ایشان را
إلى الموت فقلت يا ابن رسول الله أهم
به سوی مرگ پس گفتم ای فرزند رسول خدا آیا ایشان

اعلم امر انتم فاطرق مليا ثم رفع
رأسه وقال كلنا له علم غير انهم
يعلمون كل ما نعلم ولا نعلم
كل ما يعلمون ثم قال لي اكتبت من
ابن عمي شيئا قلت نعم قال ارنيه
فاخرجت اليه وجوها من العلم و
اخرجت له دعاء املاه علي ابو عبد الله
عليه السلام وحدثني ان اباه محمد
بن علي عليهما السلام املاه عليه
واخبره انه من دعاء ابيه علي بن الحسين عليهم السلام

الى الارض

علي بن الحسين

5

من دعاء الصحيفة الكاملة فنظر فيه
يحيى حتى اتى على آخره وقال لي أتأذن
في نسخه فقلت يا ابن رسول الله أ
تستأذن فيما هو عنكم فقال اما
لأخرجن اليك صحيفة من الدعاء
الكامل مما حفظه ابي عن ابيه و
ان ابي أوصاني بصونها ومنعها غير
اهلها قال عمير قال ابي فقمت اليه
فقبلت رأسه وقلت له والله يا ابن
رسول الله اني لأدين الله بحبكم وطاعتكم

عندكم

متوكل

لا تخفف من قوت لنصيبك عند الله [illegible]

وَاِنّي لَاَرْجُو اَنْ يُسْعِدَني في حَياتي
و بدرستی که من هر آینه امید وارم اینکه نیکبخت دهد مرا در حیات من

وَمَماتي بِوِلايَتِكُمْ فَرُمي صَحيفَتي
و مرگ من بدوستی شما پس بینداخت بحیی آن صحیفه را که

الَّتي دَفَعْتُها اِلَيْهِ اِلى غُلامٍ كانَ مَعَهُ
داده بودم آنرا به او به سوی پسری که بود با او

وَقالَ اُكْتُبْ هذَا الدُّعاءَ بِخَطٍّ بَيِّنٍ
و گفت بنویس این دعا را بخطی روشن

حَسَنٍ وَاعْرِضْهُ عَلَيَّ لَعَلّي اَحْفَظُهُ
نیکو و عرضه کن آنرا بر من که شاید من بیاد گیرم

فَاِنّي كُنْتُ اَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرٍ حَفِظَهُ اللهُ
پس بدرستی که من بودم طلب کننده آنرا از جعفر نگاه دارد او را خدا

فَيَمْنَعُنيهِ قالَ مُتَوَكِّلٌ فَنَدِمْتُ
پس منع میکرد مرا از آن گفت متوکل پس من پشیمان شدم

عَلى ما فَعَلْتُ وَلَمْ اَدْرِ ما اَصْنَعُ وَلَمْ
بر آنچه کرده بودم و نمیدانستم که چه کنم و نبود

يَكُنْ اَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ تَقَدَّمَ
اینکه حضرت ابو عبد الله بر او باد درود پیشتر بمن گفته بود

اِلَيَّ اَنْ لا اَدْفَعَهُ اِلى اَحَدٍ ثُمَّ دَعا
اینکه این دعا را ندهم به کسی پس یحیی طلب کرد

یعنی امام جعفر

بعينة

مترس از فوت بسیار [illegible]

بِعَيْبَةٍ فَاسْتَخْرَجَ مِنْها صَحيفَةً مُقْفَلَةً
صندوقچه را پس بیرون آورد از آن صحیفه قفل کرده

مَخْتُومَةً فَنَظَرَ اِلَى الْخاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَ
مهر کرده پس نظر کرد بسوی مهر و بوسید و

بَكى ثُمَّ فَضَّهُ وَفَتَحَ الْقُفْلَ ثُمَّ نَشَرَ
گریه کرد پس شکست آنرا و گشود قفل را پس باز کرد

الصَّحيفَةَ وَوَضَعَها عَلى عَيْنِهِ وَاَمَرَّها
صحیفه را و گذاشت آنرا بر چشم خود و مالید آنرا

عَلى وَجْهِهِ وَقالَ وَاللهِ يا مُتَوَكِّلُ
بر روی خود و گفت قسم بخدا ای متوکل

لَوْلا ما ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمّي
اگر نه بود اینکه ذکر کردی از قول پسر عمم

اَنَّني اُقْتَلُ وَاُصْلَبُ لَما دَفَعْتُها اِلَيْكَ
اینکه من کشته میشوم و بر دار کشیده میشوم هر آینه نمیدادم این صحیفه را به تو

وَلَكُنْتُ بِها ضَنينًا وَلكِنّي اَعْلَمُ اَنَّ
و هر آینه بودم و بآن بخل میورزیدم و لیکن من میدانم اینکه

قَوْلَهُ حَقٌّ اَخَذَهُ عَنْ آبائِهِ وَاَنَّهُ
گفتن او حق است فرا گرفته است آنرا از پدران خود و بدرستی که زود

سَيَصِحُّ فَخِفْتُ اَنْ يَقَعَ مِثْلُ هذَا الْعِلْمِ
واقع خواهد شد پس ترسیدم اینکه بیفتد مثل این علم

انّی

إذا نويت خيرا فاجزم ... أن الله لم يعنك
هذا الأمر

إلى بني أمية فيكتمونه ويدخرونه في
بدست بنی امیه پس پنهان کنند اورا و ذخیره کنند آنرا در

خزائنهم لأنفسهم فاقبضها و
خزانه های خود از برای خود پس بگیر این صحیفه را و

اكفنيها وتربص بها فإذا قضى
کفایت کن برای من این را و منتظر باش آنرا پس هرگاه حکم کند

الله من أمري وأمر هؤلاء القوم
خدا از کار من و کار این قوم

ما هو قاض فهي أمانة لي عندك
هر چه را او حکم کننده است پس این صحیفه امانتست از من نزد تو

حتى توصلها إلى ابني عمي محمد
تا اینکه برسانی آنرا به سوی دو پسر عم من محمد

وإبراهيم ابني عبد الله بن الحسن بن
و ابراهیم پسران عبد الله پسر حسن پسر

علي عليهما السلام فإنهما القائمان
علی بر ایشان باد درود پس بدرستی که ایشانند قائم مقام

في هذا الأمر بعدي قال المتوكل
در این امر بعد از من گفت متوکل

فقبضت الصحيفة فلما قتل يحيى بن
پس گرفتم صحیفه را پس چون کشته شد یحیی پسر

س فيكتمونه ويدخرونه

س ومن

... گی ... بعد از ... صحیفه ...

زيد صرت إلى المدينة فلقيت
زید رفتم به سوی مدینه پس ملاقات کردم

أبا عبد الله عليه السلام فحدثته
ابا عبد الله را بر او باد درود پس نقل کردم مر او

الحديث عن يحيى فبكى واشتد وجده
سخنها را از یحیی پس بگریست و بسیار اندوهگین شد

به وقال رحم الله ابن عمي وألحقه
بحال یحیی و گفت رحم کناد خدا پسر عمم را و برساناد او را

بآبائه وأجداده والله يا متوكل
به پدران او و اجداد او قسم بخدا ای متوکل

ما منعني من دفع الدعاء إليه إلا
که باز نمی داشت مرا از دادن دعا به یحیی مگر

الذي خافه على صحيفة أبيه وأين
همان معنی که می ترسید یحیی از آن بر صحیفه پدرش و کجاست

الصحيفة فقلت ها هي ففتحها وقال
آن صحیفه پس گفتم اینست آن پس گشود آنرا و گفت

هذا والله خط عمي زيد ودعاء جدي
این بخدا قسم که خط عم من است زید و دعای جد من

علي بن الحسين عليهما السلام ثم قال
علی پسر حسین بر ایشان باد درود پس گفت

س قلت

الوصاپی الارض مفادة الذين ورحمة البداء فيها منه

لابنه قم یا اسمعیل فأتنی بالدعاء
پسر خویش بر خیز ای اسمعیل پس بیاور مرا بآن دعا

الذی امرتك بحفظه وصونه فقام
که امر کرده بودم ترا به حفظ آن و نگاه داشتن آن پس برخاست

اسمعیل فاخرج صحیفة کانها الصحیفة
اسمعیل پس بیرون آورد صحیفه که گویا همان صحیفه بود

التی دفعها الی یحیی بن زید فقبلها
که داده بود آنرا به من یحیی پسر زید پس بوسید آنرا

ابو عبد الله و وضعها علی عینه و
ابو عبد الله و گذاشت بر چشم خود و

قال هذا خط ابی و املاء جدی علیهما
گفت این خط پدر منست و املاء جدم بر ایشان

السلام بمشهد منی فقلت یا ابن رسول الله
باد درود به حضور من پس گفتم ای پسر رسول خدا

ان رایت ان اعرضها مع صحیفة زید
اگر رخصت دهی اینکه مقابله کنم این را با صحیفه زید

و یحیی فاذن لی فی ذلك و قال قد رایتك
و یحیی پس دستوری داد مرا در آن و گفت بتحقیق که دیدم ترا

لذلك اهلا فنظرت و اذا هما امر
از برای این اهل پس نظر کردم و دیدم که این دو صحیفه یکی بود

[illegible]

منها
از آن

واحد و لم اجد حرفا یخالف ما
یکی بود و نه یافتم حرفی از آن مخالف آنچه بود

فی الصحیفة الاخری ثم استاذنت
در صحیفه دیگر پس دستوری خواستم

ابا عبد الله علیه السلام فی دفع
از آنحضرت بر او باد درود در دادن

الصحیفة الی ابنی عبد الله بن الحسن
آن صحیفه یحیی به پسران عبد الله پسر حسن

فقال ان الله یامرکم ان تؤدوا
پس فرمود بدرستی که خدا امر میکند شما را اینکه برسانید

الامانات الی اهلها نعم فادفعها
اما نتها را به اهل آن ها آری پس بده آنرا

الیهما فلما نهضت للقائهما قال
به ایشان پس چون خواستم برخیزم و ببینم ایشانرا گفت

لی مکانك ثم وجه الی محمد و ابرهیم
مرا باش بجای خود پس فرستاد به جانب محمد و ابراهیم

فجاءا فقال هذا میراث ابن عمکما یحیی
پس آمدند پس فرمود این میراث پسر عم شماست یحیی

من ابیه قد خصکما به دون اخوته.
از پدرش بتحقیق که شما را به آن مخصوص ساخته نه برادران خود را

لا تفوه في امر وصدقت الله يقضي حاجتك ان شاء الله

وَنحن مشترطون عليكما فيه شرطا
و ما شرط كننده ايم بر شما در آن شرطى
فقالا رحمك الله قل فقولك المقبول
پس گفتند محمد و ابراهيم رحم كند ترا خداى بگو پس گفتن تو قبول است
فقال لا تخرجا بهذه الصحيفة من
پس گفت آنحضرت كه بيرون مبريد اين صحيفه از
المدينة قالا ولم ذاك قال ان ابن
مدينه گفتند چرا چنين است گفت بدرستى كه پسر
عمكما خاف عليها امرا اخافه انا
عم شما ترسيد بر آن چيزيرا كه ميترسم آنرا من
عليكما قالا انما خاف عليها حين علم
بر شما گفتند بدرستى كه ترسيد حضرت بر آن وقتى كه دانست
ان يقتل فقال ابو عبد الله وانتما
اينكه او كشته مى شود پس گفت ابو عبد الله ع و شما
فلا تامنا فوالله انى لاعلم انكما
پس ايمن مباشيد پس بخدا قسم بدرستى كه من هرآينه ميدانم اينكه شما
ستخرجان وتقتلان كما قتل فقاما و
زود كه خروج ميكنيد و كشته مى شويد چنين كه كشته شد پس برخواستند
هما يقولان لا حول ولا قوة الا بالله
در حالى كه ميگفتند نيست حولى و نه قوتى مگر بيارى خدا

لا تخرجا منه الصحيفة

لتخرج صح

هر سر در کاری ره قصه کوه کنی ضد ابرو امید مرادت را

العلي العظيم فلما خرجا قال لى ابو
بلند بزرگ پس چون بيرون رفتند گفت مرا امام
عبد الله عليه السلام يا متوكل كيف
جعفر براو باد درود اى متوكل چگونه
قال لك يحيى ان عمى محمد بن على و
گفت مر ترا يحيى بدرستى كه عم من محمد پسر على و
ابنه جعفرا دعوا الناس الى الحيوة و
پسر او جعفر ميخوانند مردم را بسوى زندگى و
نحن دعوناهم الى الموت فقلت نعم
ميخوانيم ما ايشانرا بسوى موت پس گفتم چنين بود
اصلحك الله قد قال لى ابن عمك يحيى
اصلاح كند ترا خداى بتحقيق گفت مرا پسر عم تو يحيى
ذلك فقال يرحم الله يحيى ان ابى
آنرا پس گفت رحم فرمايد خدا يحيى را بدرستى كه پدر من
حدثنى عن ابيه عن جده عن على عليه
خبر داد مرا از پدرش از جدش از على براو باد
السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله
درود اينكه رسول خداى تعالى رحمت خداى براو و آل او
اخذته نعسة وهو على منبره فراى
گرفت او پينكى و حال آنكه او بر منبر خود بود پس ديد

علي عن جده علي

فادى
نموده شد براد

[illegible]

فی منامه رجالا ینزون علی منبره
در خواب خود مردمانی که میجستند بر منبر وی
نزو القردة یردون الناس علی
مثل جستن میمونان ویس پس می رفتند مردمان بر
اعقابهم القهقری فاستوی رسول
پاشنه های پای خود بازگونه پس درست نشست رسول
الله صلی الله علیه واله جالسا
خدا رحمت فرستاد خدا بر او و آل او نشستنی
والحزن یعرف فی وجهه فاتاه
و اندوه ظاهر بود در روی مبارکش پس آمد اورا
جبرئیل علیه السلام بهذه الآیة و
جبرئیل بر او باد درود به این آیه و
ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا
نکردانیدیم این رؤیا که نمودیم ترا مگر
فتنة للناس والشجرة الملعونة
فتنه برای مردمان و شجره رد کرده شده
فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم
در قرآن و می ترسانیم ما ایشان را پس زیاده نمیشود ایشان را
الا طغیانا کبیرا یعنی بنی امیة قال
مگر گمراهی بزرگ یعنی فرزندان امیه گفت

[illegible]

یا جبرئیل اعلی عهدی یکونون و
ای جبرئیل آیا در عهد من باشند این مردم و
فی زمنی قال لا ولکن تدور رحی
در زمان من گفت نه ولیکن میگردد آسیای
الاسلام من مهاجرک فتلبث بذلک
مسلمانی از ابتدای مهاجرت پس درنگ میکند باین
عشرا ثم تدور رحی الاسلام علی
ده سال پس میگردد آسیای اسلام بر
راس خمسة وثلاثین من مهاجرک
سر سی و پنجسال از مهاجرتو
فتلبث بذلک خمسا ثم لا بد من رحی
پس درنگ میکند باین پنجسال پس ناچار است از آسیای
ضلالة هی قائمة علی قطبها ثم ملک
گمراهی که آن ایستاده است بر قطب خود پس ملک
الفراعنة قال وانزل الله تعالی فی ذلک
فرعونیان است گفت حضرت امام و فرو فرستاد خدای تعالی در این باب
انا انزلناه فی لیلة القدر وما ادراک
بدرستیکه ما فرو فرستادیم قرآن را در شب قدر و چه چیز دانا کرد ترا
ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف
که چیست شب قدر شب قدر بهتر است از هزار ماه

بشهر يملكها بنو امية ليس فيها

ماه که مالک باشند در آنها فرزندان امیه نیست در آن ماه

ليلة القدر قال فاطلع الله نبيه

شب قدر گفت ابوعبدالله پس مطلع کرد خدای عز و جل پیغمبر خود را

عليه السلام ان بني امية تملك

بر او باد درود اینکه بنی امیه مالک خواهند شد

سلطان هذه الامة وملكها

پادشاهی این امت و مملکت ایشان

طول هذه المدة فلو طاولتهم

دراز این زمان است پس اگر مطاولت کند با ایشان

الجبال لطالوا عليها حتى ياذن

کوهها هر آینه دراز آیند بر آن کوهها تا اینکه حکم کند

الله تعالى بزوال ملكهم وهم في

خدای تعالی بزوال سلطنت ایشان و ایشان در

ذلك يستشعرون عداوتنا اهل

آن مدت در دل گرفته خواهند بود دشمنی ما که اهل

البيت وبغضنا اخبر الله نبيه بما

بیتیم و کینه داشته باشند با ما خبر داد خدا پیغمبر خود را به آنچه

يلقى اهل بيت محمد واهل مودتهم

برسد اهل بیت محمد و اهل دوستی اهل بیت

ما ملكتم

وشيعتهم منهم في ايامهم قال

و شیعه اهل بیت از ایشان در روزگار ایشان گفت

وانزل الله فيهم الم تر الى الذين

و فرو فرستاد خدا در شان ایشان آیا نمی بینی به آن جماعتی که

بدلوا نعمت الله كفرا واحلوا قومهم

تبدیل کردند نعمت خدا را به کفر و فرود آوردند قوم خود

دار البوار جهنم يصلونها وبئس

به خانه هلاک که آن دوزخ است واصل شوند به دوزخ و بد

القرار ونعمت الله محمد واهل

جایگاهی است جهنم و نعمت خدا محمد است و اهل

بيته حبهم ايمان يدخل الجنة

بیت او دوستی ایشان ایمان است که داخل میکند به بهشت

وبغضهم كفر (ونفاق — و نفاق است) يدخل النار فاسر

و دشمنی ایشان کفر است داخل میکند آتش پس اظهار کرد

رسول الله صلى الله عليه واله الى

پیغمبر خدا رحمت کناد خدا بر او و اولاد او به سوی

علي واهل بيته قال ثم قال ابو

علی و اهل بیت او گفت پس گفت ابو

عبد الله عليه السلام ما خرج ولا

عبدالله بر او باد درود خروج نکرد و نه

يخرج منا اهل البيت الى قيام
نخواهد كرد از ما كه اهل بيتيم تا زمان قيام
قائمنا احد ليدفع ظلما او ينعش
قايم ما كسى كه دفع كند ظلمى يا برپاى دارد
حقا الا اصطلمته البلية وكان
حقى مگر آنكه از بيخ بركند اورا بليه وخواهد بود
قيامه زيادة في مكروهنا وشيعتنا
قيام آن كسى زيادتى در ناخوشى ما وشيعه ما
قال المتوكل بن هرون ثم املى
گفت متوكل پسر هرون پس املا كرد
على ابو عبد الله عليه السلام الادعية
بر من حضرت ابو عبد الله بر او باد درود دعاها را
وهي خمسة وسبعون بابا سقط عنى منها
وآنها هفتاد وپنج باب بود افتاد از من از آنها
احد عشر بابا وحفظت منها نيفا و
يازده باب وحفظ كردم از آنها شصت باب
ستين بابا وحدثنا ابو المفضل قال
وخبر داد ما را ابو المفضل گفت
وحدثني محمد بن الحسن بن روزبه ابو بكر
وخبر داد مرا محمد پسر حسن پسر روزبه كه ابو بكر

المداينى

المدايني الكاتب نزيل الرحبة في
مداينى كاتب است فرود آينده رحبه در
داره قال حدثني ابي عن عمير بن
خانه خود گفت خبر داد مرا پدرم از عمير پسر
متوكل البلخي عن ابيه المتوكل
متوكل بلخى از پدرش متوكل
بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن
پسر هرون گفت ملاقات كردم يحيى پسر زيد پسر
علي عليه السلام فذكر الحديث بتمامه
على بر او باد درود پس ياد كرد حديث را تمام
الى رؤيا النبي صلى الله عليه وآله
تا حكايت روياى نبى صلوات الله بر او واولاد او
التي ذكرها جعفر بن محمد عن آبائه
كه ذكر كرده بود آنرا جعفر پسر محمد از پدران خود
صلوات الله عليهم وفي رواية المطهري
رحمتهاى خدا باد برايشان ودر روايت مطهرى بود
ذكر الابواب وهي التحميد لله عز
ذكر باب ها وآن
وجل الصلوة على محمد وآله الصلوة على

متوكل

حَمَلَةِ الْعَرْشِ الصَّلوٰةُ عَلَى مُصَدِّقِي
الرُّسُلِ دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ وَخَاصَّتِهِ دُعَاؤُهُ
عِنْدَ الصَّبَاحِ دُعَاؤُهُ فِي الْمُهِمَّاتِ دُعَاؤُهُ
فِي الْاِسْتِعَاذَةِ دُعَاؤُهُ فِي الْاِشْتِيَاقِ دُعَاؤُهُ
فِي اللَّجَا اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى دُعَاؤُهُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ دُعَاؤُهُ
فِي الْاِعْتِرَافِ دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ الْحَوَايِجِ دُعَاؤُهُ
فِي الظُّلَامَاتِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ الْمَرَضِ دُعَاؤُهُ
فِي الْاِسْتِقَالَةِ دُعَاؤُهُ عَلَى الشَّيْطَانِ دُعَاؤُهُ
فِي الْمَحْذُورَاتِ دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِسْقَاءِ دُعَاؤُهُ
فِي مَكَارِمِ الْاَخْلَاقِ دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِكْفَاءِ

دعاؤه

دُعَاؤُهُ عِنْدَ الشِّدَّةِ دُعَاؤُهُ بِالْعَافِيَةِ دُعَاؤُهُ
لِاَبَوَيْهِ دُعَاؤُهُ لِوُلْدِهِ دُعَاؤُهُ لِجِيرَانِهِ وَاَوْلِيَائِهِ دعاوه
لِاَهْلِ الثُّغُورِ دُعَاؤُهُ فِي التَّفَزُّعِ دُعَاؤُهُ اِذَا
قُتِّرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ دُعَاؤُهُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى
قَضَاءِ الدَّيْنِ دُعَاؤُهُ بِالتَّوْبَةِ دُعَاؤُهُ فِي
صَلوٰةِ اللَّيْلِ دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِخَارَةِ دُعَاؤُهُ
فِي طَلَبِ السِّتْرِ وَالْوِقَايَةِ دُعَاؤُهُ فِي الرِّضَا
بِالْقَضَاءِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ سَمَاعِ الرَّعْدِ دُعَاؤُهُ
فِي الشُّكْرِ دُعَاؤُهُ فِي الْاِعْتِذَارِ دُعَاؤُهُ فِي
طَلَبِ الْعَفْوِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ

دعاؤه في طلب الستر والوقاية دعاؤه
عند ختم القرآن دعاؤه إذا نظر إلى الهلال
دعاؤه لدخول شهر رمضان دعاؤه لوداع
شهر رمضان دعاؤه للعيدين والجمعة
دعاؤه في يوم عرفة دعاؤه يوم الأضحى و
الجمعة دعاؤه في دفع كيد الأعداء دعاؤه
في الرهبة دعاؤه في التضرع والاستكانة
دعاؤه في الإلحاح دعاؤه في التذلل لله عز
وجل دعاؤه في استكشاف الهموم دعاؤه
للضرورة دعاؤه عند اليقظة وباقي

الأبواب بلفظ أبي عبد الله الحسني قال
بابها بلفظ ابی عبدالله حسنی گفت
حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسني
حدیث کرد ما را ابو عبدالله جعفر پسر محمد حسنی
قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب
گفت خبر داد ما را عبدالله پسر عمر پسر خطاب
الزيات قال حدثني خالي علي بن النعمن
روغن زیتون فروش گفت خبر داد مرا خالوی من علی پسر نعمن
الأعلم قال حدثني عمير بن متوكل
لب بالا شکافته گفت خبر داد مرا عمیر پسر متوکل
الثقفي البلخي عن أبيه متوكل بن هرون
ثقفی بلخی از پدرش متوکل پسر هرون
قال أملى علي سيدي الصادق أبو عبد
گفت املا کرد بر من آقای من که صادق است ابو عبدالله
الله جعفر بن محمد قال أملى جدي علي
جعفر پسر محمد گفت املا فرمود جد من علی
بن الحسين على أبي محمد بن علي عليهم أجمعين
حسین بر پدرم محمد پسر علی بر ایشان همگی
السلام بمشهد مني
درود بحضور من

وكان من دعائه عليه السلام
إذا ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحميد لله
عز وجل والثناء عليه فقال

الحمد لله الأول بلا أول كان
سپاس مر خدايرا كه اول همه است بى آنكه اولى پيش
قبله والآخر بلا آخر يكون بعده
پيش از او و آخر همه است بى آنكه آخرى باشد بعد از او
الذي قصرت عن رؤيته أبصار
آنكه كوتاه است از ديدن او چشمهاى
الناظرين وعجزت عن نعته أوهام
نگرندگان وعاجزند از وصف كردن او انديشهاى
الواصفين ابتدع بقدرته الخلق
وصف كنندگان بديد آورده است به قدرت خود آفريدگان را
ابتداعا واخترعهم على مشيته اختراعا
بديد آوردنى واختراع كرده است ايشانرا بر حسب خواهش خود اختراع كردنى
ثم سلك بهم طريق إرادته وبعثهم
پس برد ايشانرا به راه اراده خود وبرانگيخت ايشانرا

في سبيل محبته لا يملكون تأخيرا
در طريق دوستى خود مالك آن نيستند كه تاخير نمايند
عما قدمهم إليه ولا يستطيعون
از آنچه تقدم كرده ايشانرا بسوى آن و توانايى ندارند
تقدما إلى ما أخرهم عنه وجعل
كه پيشى روند بسوى آنچه تاخير داشته است ايشانرا از آن وگردانيد
لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما
از براى هر صاحب حياتى از ايشان روزى معلوم قسمت كرده شده
من رزقه لا ينقص من زاده ناقص
از رزق او كم نميكند كسى را كه زياده كرده كم كننده
ولا يزيد من نقص منهم زائد ثم
و زياده نميكند هر كرا كم كرده است از ايشان زياده كننده پس
ضرب له في الحيوة أجلا موقوتا
تعيين كرده است مر آدمى را در زندگى مدة معلومى
ونصب له أمدا محدودا يتخطأ
و بر پا داشت از براى او مدة معين گام ميزند بسوى
إليه بأيام عمره ويرهقه بأعوام
آن نهايت بروزهاى زندگيانى و نزديك ميشود بآن به سالهاى
دهره حتى إذا بلغ أقصى أثره
روزگارش تا اينكه رسيد به مدت نهايتش

يتخطى

وَاسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمُرِهِ قَبَضَهُ إِلَى
و تمام شد شمار زندگیش فرا کشید اورا بسوی
مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ أَوْ
آنچیزی که خوانده است اورا بسوی آن از بسیاری ثواب خود یا
مَحْذُورِ عِقَابِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا
عقاب حذر کرده خود تا آنکه جزا دهد کسانی را که بد کرده اند
بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا
بآنچه کرده اند وجزا دهد کسانی را که نیکو کرده اند
بِالْحُسْنَى عَدْلاً مِنْهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ
به نیکوی از عدل خود پاکست نامهای او
وَتَظَاهَرَتْ آلَاؤُهُ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ
وپی در پی است نعمتهای او سوال کرده نمیشود از آنچه می کند
وَهُمْ يُسْأَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ
وایشان سوال کرده می شوند وسپاس مر خدای را که اگر باز میداشت از
عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ
بندگان شناختن سپاس او بر آنچه عطا کرده ایشان را
مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَأَسْبَغَ عَلَيْهِمْ
از نعمتهای خود پی در پی واتمام نموده برایشان
مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوا فِي مِنَنِهِ
از نعمتهای پی در پی خود هر آینه تصرف کردندی در نعمتهای او

فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ
پس سپاس نگفتندی اورا و فراخی یافتندی در روزی او پس نکردندی
يَشْكُرُوهُ وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا
شکر اورا واگر بودندی چنین هر آینه بر رفتندی
مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ
از حدهای آدمیت بسوی حد چهارپایان
فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنْ
پس بودندی چنانکه وصف کرده است خدای در کتاب محکم خود نیستند
هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ
ایشان مگر مانند چهارپایان بلکه ایشان گمراه ترند
سَبِيلاً وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِنْ
وسپاس مر خدای را بر آنچه شناسانیده است مارا
نَفْسِهِ وَأَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ وَفَتَحَ لَنَا
از ذات خود و ملهم ساخته است مارا از شکر خود و فتح کرده است برای
مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَدَلَّنَا عَلَيْهِ
از درهای علم بر پروردگاری خود و راه نموده است مارا بر آن
مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا
از اخلاص ورزیدن برای او در یگانگی خود و دور کرده است مارا
مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ حَمْداً
از گشتن از حق و شک در کار او سپاسی

[illegible]

نُعَمِّرُ بِهِ فِيمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَنَسْبِقُ
که زینت کنم با آن در میان هر که حمد کرده است او را از آفریدگان او و پیشی گیریم

بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى رِضَاهُ وَعَفْوِهِ حَمْدًا
به آن از هر کس که پیشی کرده است بسوی خشنودی او و عفو او سپاسی

يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ وَيُسَهِّلُ
که روشن گرداند از برای ما با آن تاریکیهای قبر را و آسان گرداند

عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْبَعْثِ وَيُشَرِّفُ بِهِ
بر ما با آن راه محشر را و نیکو سازد به آن

مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ
جایهای ما را نزد ایستادن اشهاد روزی

تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ
که جزا داده میشود هر نفسی به آنچه کرده است و حال آنکه ایشان

لَا يُظْلَمُونَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى شَيْئًا
ستم کرده نمیشوند روزی که نفع نمیکند دوستی چیزی را

عَنْ مَوْلًى
از دوستی

وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ حَمْدًا يَرْتَفِعُ مِنَّا
و نباشند دوستان که یاری کرده شوند سپاسی که بالا رود از ما

إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ
به سوی اعلی علیین در کتاب نوشته شده

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ حَمْدًا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا
که گواهی میدهند آن را مقربان درگاه آله سپاسی که خنک شود به آن چشمهای ما

و حاضر میشوند

[illegible]

إِذَا بَرِقَتِ الْأَبْصَارُ وَتَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا
زمانی که خیره میشود چشمها و سفید شود به آن رویهای ما

إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ حَمْدًا نُعْتَقُ
زمانی که سیاه میشود بدنها سپاسی که آزاد کرده شویم

بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللهِ إِلَى كَرِيمِ جِوَارِ اللهِ
به آن از دردناک آتش خدا به سوی همسایگی ارجمند خدا

حَمْدًا نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ
سپاسی که انبوهی کنیم به آن فرشتگان مقربان درگاه خدا و

نُضَامُّ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ
منضم شویم به آن با پیغمبران خدا که فرستاده‌اند در خانه

الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَمَحَلِّ كَرَامَتِهِ
اقامتی که بر طرف نمیشود و جایگاه نوازش خدا

الَّتِي لَا تَحُولُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اخْتَارَ
که انتقال نمیپذیرد و سپاس مر خدا را که گزیده است

لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ وَأَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ
از برای ما نیکویی خلقت را و جاری ساخته بر ما پاکیزگیهای

الرِّزْقِ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ
رزق را و کرده است از برای ما زیادتی به سبب تسلط

عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ
بر جمیع آفریدگان پس تمام مخلوقات فرمان بردارند

لنا بقدرته وصائرة الى طاعتنا
از براي ما بتوانايي او وگردیده اند به سوی فرمان بردا...
بعزته والحمد لله الذی اغلق عنا
بقدرت او وسپاس مر خدایرا که بسته است از ما
باب الحاجة الا الیه فکیف نطیق
در احتیاج را مگر به سوی او پس چگونه طاقت آوریم
حمده ام متی نؤدی شکره لا متی
سپاس او را یا کی ادا توانیم کرد شکر او را نه داریم طاقت
والحمد لله الذی رکب فینا آلات
و شکر مر خدایرا که ترکیب فرمود در ما آلتهای
البسط وجعل لنا ادوات القبض و
گشادن وگردانید از برای ما افزارهای کشیدن و
متعنا بارواح الحیوة واثبت فینا
بهره مند کرده ما را براحتهای زندگی و ثابت گردانیده است در ما
جوارح الاعمال وغذانا بطیبات الرزق
اعضا را برای کارها و غذا کردانیده است ما را بروزیهای پاکیزه
واغنانا بفضله واقنانا بمنه ثم امرنا
و غنی ساخته داده ما را بفضل خود و سرمایه داده ما را بکرم خود پس امر کرد ما را
لیختبر طاعتنا ونهانا لیبتلی شکرنا
تا بیازماید طاعت ما را و نهی کرد ما را تا بیازماید شکر گذاری ما را

فخالفنا

فخالفنا عن طریق امره ورکبنا متون
پس مخالفت کردیم ما از طریق امر او و سوار شدیم بر پشتهای
زجره فلم یبتدرنا بعقوبته ولم
منع او پس شتاب نکرد بر ما بعقوبت خود و نفرمود
یعاجلنا بنقمته بل تانانا برحمته
تعجیل با ما در انتقام خود بلکه مدارا کرد با ما برحمت خود
تکرما وانتظر مراجعتنا برافته حلما
از روی کرم و انتظار کشید باز گشتن ما بمهربانی خود از روی بردباری
والحمد لله الذی دلنا علی التوبة التی
و سپاس مر خدایرا که راه نمود ما را بر توبه که
لم نفدها الا من فضله فلو لم نعتدد
نیافته ایم آنرا مگر از فضل او پس اگر در شمار نیاریم
من فضله الا بها لقد حسن بلاؤه
از فضل او مگر همین توبه را هرآینه بتحقیق که نیکوست نعمت او
عندنا وجل احسانه الینا وجسم
نزد ما و بزرگست احسان او به سوی ما و عظیم است
فضله علینا فما هکذا کانت سنته
فضل او بر ما پس همچنین نبود طریقه او
فی التوبة لمن کان قبلنا لقد وضع عنا
در توبه از برای آنکه بود پیش از ما هرآینه بتحقیق که انداخته است از ما

ما لا طاقة لنا به ولم يكلفنا الا
بنجه نبود طاقت ما را به آن و تکلیف نکرده است ما را مگر کمتر

وسعا ولم يجشمنا الا يسرا ولم يدع
از طاقت و نطلبیده است از ما مگر آسانی و نگذاشته

لاحد منا حجة ولا عذرا فالهالك
از برای کسی از ما حجتی و نه عذری پس هلاک شونده از

منا من هلك عليه والسعيد منا
از ما کسیست که هلاک شده بر او و نیکبخت از ما

من رغب اليه والحمد لله بكل ما
کسیست که رغبت کند به سوی او و سپاس مر خدا را به همه آنچه

حمده به ادنى ملائكته اليه واكرم
سپاس کرده اند به آن او را نزدیک ترین فرشتگان به سوی او و گرامی ترین

خليقته عليه وارضى حامديه لديه
آفریدگان او بر او و راضی ترین سپاس کنندگان او نزد او

حمدا يفضل سائر الحمد كفضل ربنا
سپاسی که زیاده باشد بر جمیع سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما

على جميع خلقه ثم له الحمد مكان كل
بر همه آفریدگان او پس مر او راست سپاس بجای هر

نعمة له علينا وعلى جميع عباده الماضين
نعمتی که مر او راست بر ما و بر همه بندگان گذشته او

والباقين عدد ما احاط به علمه من
و آینده به شماره آنچه فرا گرفته آن را علم او از

جميع الاشياء ومكان كل واحدة
همه چیزها و بجای هر یک

منها عددها اضعافا مضاعفة ابدا
از آنها به شماره آنها در حالتی که چندین برابر باشد همیشه

سرمدا الى يوم القيمة حمدا لا منتهى
جاوید تا روز قیمة سپاسی که نباشد آخر از

لحده ولا حساب لعدده ولا مبلغ
حدی و شمار نباشد مر عدد او را و رسیدن نباشد

لغايته ولا انقطاع لامده حمدا
غایت او را و انقطاع نباشد مدت او را سپاسی که

يكون وصلة الى طاعته وعفوه
بوده باشد باعث رسیدن به سوی فرمانبرداری او و بخشش او

وسببا الى رضوانه وذريعة الى
و سببی به سوی خشنودی او و وسیله باشد به سوی

مغفرته وطريقا الى جنته وخفيرا
آمرزش او و راهی باشد به سوی بهشت او و دیدبانی

من نقمته وامنا من غضبه وظهيرا
از انتقام او و ایمنی باشد از غضب و خشم او و یاوری باشد

والبا

عَلىٰ طاعَتِهِ وَحاجِزاً عَنْ مَعْصِيَتِهِ

یاریدهندهٔ ما بر فرمانبرداری او و بازدارنده ما از نافرمانی او

وَعَوْناً عَلىٰ تَأدِيَةِ حَقِّهِ وَوَظائِفِهِ

و یاری دهنده ما بر گذاردن حق او و شرایط و آداب آن

حَمْداً نَسْعَدُ بِهِ فِي السُّعَداءِ مِنْ

سپاسی که نیکبخت شویم به آن در میان نیکبختان از

اَوْلِيائِهِ وَنَصِيرُ بِهِ في نَظْمِ الشُّهَداءِ

دوستان او و بگردیم به آن در داخل شهیدان

بِسُيُوفِ اَعْدائِهِ اِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ

به تیغهای دشمنان او بدرستی که او یاری دهنده بسیار ستوده شده است

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بَعْدَ هٰذَا التَّحْمِيدِ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد درود پس از این سپاس کردن

الصَّلوٰةُ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

درود فرستادن بر حضرت رسول خدا رحمت فرستد خدا بر او و آل او

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنا بِمُحَمَّدٍ

و سپاس مر خدای را که منت نهاد بر ما بوجود محمد

نَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْاُمَمِ

پیغمبر او رحمت فرستد خدا بر او و اولاد او نه بر امتهای

الْماضِيَةِ وَالْقُرُونِ السّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ

گذشته و روزگارهای پیش رفته به توانائی خود

الَّتِي لا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَاِنْ عَظُمَ

که عاجز نیست از چیزی و هرچند بزرگ باشد

وَلا يَفُوتُها شَيْءٌ وَاِنْ لَطُفَ فَخَتَمَ

و فوت نمیشود از او چیزی و هرچند خورد و باریک باشد پس ختم کرد

بِنا عَلىٰ جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ وَجَعَلَنا

به ما بر هر چیزی که آفریده و گردانید ما را

شُهَداءَ عَلىٰ مَنْ جَحَدَ وَكَثَّرَنا بِمَنِّهِ

گواهان بر هر که انکار کرده و بسیار کرد ما را بکرم خود

عَلىٰ مَنْ قَلَّ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ

بر آنانکه کم اند خداوندا پس رحمت فرست بر محمد که

اَمِينِكَ عَلىٰ وَحْيِكَ وَنَجِيبِكَ مِنْ

که امین تو است بر وحی تو و برگزیده تو است از

خَلْقِكَ وَصَفِيِّكَ مِنْ عِبادِكَ اِمامِ

آفریدگان خود و پسندیده تو است از بندگان تو پیشوای

الرَّحْمَةِ وَقائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتاحِ الْبَرَكَةِ

رحمت و کشنده خیر و کلید برکت است

كَما نَصَبَ لِاَمْرِكَ نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِيكَ

چنانکه تعب فرموده از برای تو نفس خود را و فرا پیش داشت در راه تو

[illegible]

لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَكَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ
از برای آزار بدن خود و آشکارا کرد دشمنی را در خواندن

إِلَيْكَ حَامَّتَهُ وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ
به دین تو با خویشان خود و کارزار کرد در خشنودی تو

أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ
با قبیله خود و برید در زنده داشتن دین تو از خویشان خود

وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ وَ
و دور گردانید نزدیکان را بر انکار کردن ایشان و

قَرَّبَ الْأَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ
نزدیک گردانید دوران را بر قبول کردن ایشان از برای تو

وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ وَعَادَى فِيكَ
و دوستی کرد در راه تو با دورتران و دشمنی گزید در راه تو

الْأَقْرَبِينَ وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ
با نزدیکتران و تعب فرمود نفس خود را در رسانیدن

رِسَالَتِكَ وَأَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى
پیام تو و برنج انداخت خود را در خواندن به سوی

مِلَّتِكَ وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ
دین تو و مشغول ساخت خود را به پند دادن مر اهل دعوة ترا

وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ
و دوری گزید به سوی بلاد غریبی و محل دوری

حکم ترا

عن

[illegible]

عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ
از جایگاه رحل خود و مکان قدم خود

وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ إِرَادَةً
و محل فرود آوردن سر خود و آرامگاه نفس مبارک خود به سبب اراده

مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ وَاسْتِنْصَاراً عَلَى
او مر عزیز ساختن دین تورا و یاری خواستن بر ظفر بر

أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ مَا
اهل کفر به تو تا اینکه درست شده از برای او آنچه

حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ
قصد کرده بود در شان دشمنان تو و تمام گردید از برای او آنچه تدبیر کرده بود

فِي أَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً
در شان دوستان تو پس برخاست به سوی ایشان فتح جوینده

بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ
بیاری تو و قوی بودن با وجود ضعف خود بمددکاری تو

فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ
پس جنگ کرد با ایشان در میان جایهای ایشان و هجوم آورد

عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ
بر ایشان در وسط قرارگاه ایشان تا اینکه ظاهر شود

أَمْرُكَ وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
فرمان تو و بلند گردد کلمهٔ تو و اگرچه ناخوش داشتند بت پرستان

اللهم فارفعه بما كدح فيك الى
خداوندا پس بلند گردان مرتبه او را بسبب تعبی که کشید در راه تو بسوی
الدرجة العليا من جنتك حتى لا
درجهٔ بالاترین از بهشت تو تا اینکه نباشد
يساوى فى منزلة ولا يكافا فى مرتبة
کسی مساوی او در منزلتی و همسری نکند کسی با او در مرتبتی
ولا يوازيه لديك ملك مقرب ولا
و برابر نباشد با او نزد تو فرشتهٔ مقربی و نه
نبى مرسل وعرفه فى اهله الطاهرين
پیغمبر مرسلی و بشناسان او را در پاکان اهل بیت او که پاکیزه اند
وامته المؤمنين من حسن الشفاعة
و امت او که مؤمنانند از نیکوی شفاعت
اجل ما وعدته يا نافذ العدة يا وافى
زیاده بر آنچه وعده کرده او را ای روا کنندهٔ وعده ای وفا کنندهٔ
القول يا مبدل السيئات باضعافها
بگفتار ای بدل کنندهٔ بدیها بچندین برابر آن
من الحسنات انك ذو الفضل العظيم
از خوبیها بدرستی که تویی صاحب فضل و احسان بزرگ
وكان من دعائه عليه السلام فى
و بود از دعای آنحضرت بردوبار درود در

الصلوة على حملة العرش وكل ملك مقرب
طلب رحمت بر بردارندگان عرش و بر هر فرشتهٔ مقربی
اللهم وحملة عرشك الذين لا يفترون
خداوندا و بردارندگان عرش تو آنان که سست نمی شوند
من تسبيحك ولا يسأمون من تقديسك
از تسبیح کردن تو و ملول نمیگردند از منزه ساختن تو
ولا يستحسرون من عبادتك ولا يؤثرون
و واماندگی ندارند از پرستش تو و اختیار نمی نمایند
التقصير على الجد فى امرك ولا يغفلون
تقصیر بر کوشش در کار تو و غافل نمی شوند
عن الوله اليك واسرافيل صاحب
از حیرانی بسوی جناب تو و اسرافیل که صاحب
الصور الشاخص الذى ينتظر منك
صور است که چشم گشوده انکه انتظار می کشد از جانب تو
الاذن وحلول الامر فينبه بالنفخة
دستوری و فرود آمدن فرمان را پس آگاه گرداند بدمیدن
صرعى رهاين القبور وميكائيل
افتادگان که گرو قبرها اند و میکائیل
ذو الجاه عندك والمكان الرفيع من
صاحب جاه نزد تو و صاحب مکان بلند از
منزلت

طاعتك وجبرئيل الأمين على وحيك
فرمان بردار تو وجبرئیل امین بر وحی تو

المطاع في أهل سماواتك المكين
که مطاعست در میان اهل آسمانهای تو صاحب قدر

لديك المقرب عندك والروح الذي
پیش تو مقرب نزد تو و روح که موکل است

هو على ملائكة الحجب والروح الذي هو
او بر فرشتگان حجابها وان روح که او

من أمرك اللهم فصل عليهم وعلى
از امر تو است خداوندا پس رحمت بفرست برایشان و بر

الملائكة الذين من دونهم من سكان
فرشتگانی که پایین تر از ایشانند از ساکنان

سماواتك وأهل الأمانة على رسالاتك
آسمانها و اهل امانت بر پیغامهای تو

والذين لا تدخلهم سأمة من دؤوب
و آنانی که در نیاید بدایشان ملالتی از رنجی

ولا إعياء من لغوب ولا فتور ولا
و نه ماندگی از تعبی و نه سستی از کار و نه

تشغلهم عن تسبيحك الشهوات ولا
مشغول سازد ایشان را از تسبیح کردن تو خواهشها و نه

يقطعهم

تعظيمك

يقطعهم عن تسبيحك سهو الغفلات
و منقطع نسازد ایشان را از تسبیح کردن تو غلطی که ناشی شود از غفلتها

الخشع الأبصار فلا يرومون إليك
وان فرشتگان که فرو خوابند چشمها را پس قصد نمی کنند به سوی تو

النظر — نگاه کردن

النواكس الأذقان الذين قد طالت
به پایین انداخته اند زنخها را آن فرشتگان که بتحقیق دراز است

الأعناق — گردنها را

رغبتهم فيما لديك المستهترون بذكر
خواهش ایشان در آنچه نزد تو است و شیفتگان فرشتگان به یاد کردن

آلائك والمتواضعون دون عظمتك
نعمتهای تو و فروتنی کنندگانند نزد بزرگی تو

وجلال كبريائك والذين يقولون إذا
و جلال بزرگواری تو و آن فرشتگانی که می گویند چون

نظروا إلى جهنم تزفر على أهل معصيتك
نظر کنند به سوی دوزخ در حالتی که فریاد کند دوزخ بمثل خران بر اهل گناهان تو

سبحانك ما عبدناك فصل عليهم
پاکی تو خداوندا پرستش نکردیم ترا پس رحمت بفرست برایشان

حق عبادتك — حق پرستیدن تو

وعلى الروحانيين من ملائكتك و
و بر طائفه روحانیین از فرشتگان تو و

أهل الزلفة عندك وحمال الغيب إلى
اهل قرب و منزلت نزد تو و بردارندگان امور پنهانی به سوی

رسلك والمؤتمنين على وحيك و
پیغمبران تو و امینان بر وحی تو و

قبائل الملائكة الذين اختصصتهم
طایفهای فرشتگان که مخصوص ساختهٔ ایشانرا

لنفسك واغنيتهم عن الطعام و
از برای خود و بی نیاز کردانیده ایشانرا از خورش و

الشراب بتقديسك واسكنتهم بطون
آشامیدنی به تسبیح و تقدیس خود و ساکن کرده ایشانرا در اندرون

اطباق سمواتك والذين على ارجائها
طبقهای آسمانهای خود و آنانی که ایستاده اند بر کنار آسمانها

اذا نزل الامر بتمام وعدك وخزان
هنگامی که فرود آید امر تو به تمام شدن وعده تو و آنانی که خزانه داران

المطر وزواجر السحاب والذي بصوت
باران اند و آنانی که بازدارندگان ابر اند و میرانند ابررا و آنکه با آواز

زجره يسمع زجل الرعود و اذا
راندن آن ابررا شنیده میشود آواز رعدها و هنگامی

سبحت به حفيفة السحاب التمعت
که روان میشود به سبب آن ابری که صاحب آواز است درخشنده میشود

صواعق البروق ومشيعي الثلج و
برقهای هلاک کننده و آنانی که همراهی میکنند برف را و

والبرد والهابطين مع قطر المطر
و تگرگ را و فرود آینده گان با قطرهای باران

اذا نزل والقوام على خزائن الرياح
وقتی که پایین می آید و آن فرشتگان که ایستاده اند بر خزانهای بادها

والموكلين بالجبال فلا تزول
و آنانی که موکل اند به کوهها پس زایل نمیشوند

والذين عرفتهم مثاقيل المياه
و آنانی که شناسانیده ایشانرا مقدارهای آبها

وكيل ما تحويه لواعج الامطار
و وزن پیمایش آنچه فرا گرفته آنرا بارانهای سخت

وعوالجها ورسلك من الملائكة
و انبوهی بارانها و آنانی که فرستادگان تو اند از فرشتگان

الى اهل الارض بمكروه ما ينزل
بسوی اهل زمین به ناخوشی آنچه فرود می آید

من البلاء ومحبوب الرخاء والسفرة
که آن بلا است و به دوست داشته شده که آن آسانی است و آنانی که نویسندگان

الكرام البررة والحفظة الكرام الكاتبين
گرامی داشته نیکوکاران اند و نگاه دارندگان که برگزیده نویسندگان اند

وملك الموت واعوانه ومنكر ونكير
درجت بفرست بر ملک موت و مددکاران او و بر منکر و نکیر

بیرون از حساب خود بر ...

[illegible]

وَرُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ
وبر رومان كه آزمايش كننده اهل قبرها است وبر آنان كه طواف كننده اند

بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ
بر بيت المعمور را وبر مالك دوزخ وبر آنان كه خازنان جهنمند

رِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ وَالَّذِينَ
وبر رضوان وخادمان بهشت وبر آنانى كه

لَا يَعْصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ
نافرمانى نمى كنند خدايرا از آنچه امر فرموده است ايشانرا ومى كنند

مَا يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ
آنچه را مامور بند بآن وبر آن فرشتگان كه مى گويند بمومنان سلام باد

عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى
بر شما بسبب صبرى كه كرديد پس نيكوست انجام

الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ
سراى شما وبر زبانيه دوزخ يعنى آنانى كه چون گفته مى شوند

لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ
مر ايشانرا بگيريد او را پس غل كنيد او را پس در آتش اندازيد او را

ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا وَلَمْ يُنْظِرُوهُ وَمَنْ
مى شتابند از روى سرعت ومهلت نميدهند او را وبر كسانى

أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ
كه ترك كرديم ذكر او را ونمى دانيم جايگاه او را نزد تو

وبأى

[illegible]

وَبِأَيِّ أَمْرٍ وَكَّلْتَهُ وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ
وبا اينكه بچه كار باز داشته او را وبر ساكنان هوا

وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ
وزمين وآبها وكسانى از فرشتگان كه موكلند بر خلق

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ
پس رحمت بفرست بر ايشان روزى كه مى آيد هر نفسى

مَعَهَا قَائِمٌ وَشَهِيدٌ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَوٰةً
كه با او راننده وگواهى بر احوال هر نفسى رحمت بفرست بر ايشان رحمتى

سائق

تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً
كه زياده كند ايشانرا كرامتى بر كرامتى ايشانرا وطهارتى

عَلَى طَهَارَتِهِمْ اللّٰهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ
بر طهارت ايشان خداوندا وهنگامى كه رحمت فرستادى

عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ
بر فرشتگان خود ورسولان خود ورسانيدى بايشان

صَلَوٰتَنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْنَا بِمَا فَتَحْتَ
صلوات ما بر ايشان پس رحمت بفرست بر ما بسبب آنچه گشودى

لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ
بر ما از نيكوئى قول در حق ايشان بدرستيكه تو صاحب بخشش وكرمى

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و بود از دعاى آنحضرت بر وى باد درود

في الصلوة على اتباع الرسل ومصدقيهم
در صلوات فرستادن بر پیغمبران و مصدق کنندگان ایشان

اللهم واتباع الرسل ومصدقوهم
خداوندا و پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان

من اهل الارض بالغيب عند معارضة
از اهل زمین به غیب نزد معارضه کردن

المعاندين لهم بالتكذيب والاشتياق
عناد کنندگان مر ایشان را به تکذیب رسولان و نزد اشتیاق

الى المرسلين بحقائق الايمان في كل
به رسولان به حقیقت ایمان در هر

دهر وزمان ارسلت فيه رسولا
روزگاری و زمانی که فرستاده در آن رسولی

واقمت لاهله دليلا من لدن ادم
و بر پا داشته از برای اهل آن زمان راهنمایی از زمان آدم

الى محمد صلى الله عليه واله من
تا محمد رحمت فرستاد خدای بر او و اولاد او از

ائمة الهدى وقادة اهل التقى على
امامان راهنمایان و پیشروان اهل پرهیزکاری بر

جميعهم السلام فاذكرهم منك بمغفرة
همه ایشان باد درود پس یاد کن ایشان را از جانب خود
به آمرزش

ورضوان اللهم واصحاب محمد خاصة
و خشنودی خداوندا و خصوصا اصحاب محمد

الذين احسنوا الصحابة والذين ابلوا
آنانی که نیکو کردند مصاحبت حضرت پیغمبر را و آنانی که جهاد کردند

ابلوا

البلاء الحسن في نصره وكانفوه واسرعوا
جهاد نیکو را در یاری آن حضرت و مددکاری نمودند و شتافتند

الى وفادته وسابقوا الى دعوته و
بسوی آنحضرت بسبب تصدیق رسالت و پیشی گرفتند به دعوت آنحضرت

استجابوا له حيث اسمعهم حجة رسالاته
و قبول کردند دعوت آنحضرت را وقتی که شنوانید ایشان را حجت رسالت خود

وفارقوا الازواج والاولاد في اظهار
و مفارقت نمودند از زنان و فرزندان خود در آشکار کردن

كلمته وقاتلوا الاباء والابناء في تثبيت
کلمهٔ آنحضرت و کارزار کردند با پدران و فرزندان خود در ثابت گردانیدن

نبوته وانتصروا به ومن كانوا منطوين
پیغمبری آنحضرت و داد خود خواستند به سبب او و آن اصحاب که بودند که داشتند در دل

على محبته يرجون تجارة لن تبور في
بر دوستی آنحضرت در حالتی که امید داشتند تجارتی که هرگز کساد راه نیابد در

مودته والذين هجرتهم العشائر اذ
دوستی آنحضرت و آن اصحاب که دوری گزیدند از ایشان قبیله‌ها چون

تعلّقوا بعروته وانتفت منهم القرابات
دست در زده بودند بعروهٔ آنحضرت و برطرف شد از ایشان خویشیها

إذ سكنوا في ظلّ قرابته فلا تنس
چون ساکن گردیدند در سایهٔ نزدیکی آنحضرت پس ترک مکن

لهم اللهمّ ما تركوا لك وفيك و
برای ایشان خداوندا آنچه را ترک کردند از برای تو و در راه تو و

أرضهم من رضوانك وبما حاشوا
خشنود کن ایشانرا از خشنودی خود و بسبب آنکه جمع کردند

الخلق عليك وكانوا مع رسولك
خلق را بر دین تو و بودند با رسول تو

دعاة لك إليك واشكرهم على هجرهم
خوانندگان از برای تو بسوی تو و جزا ده ایشانرا بر دوری گزیدن ایشان

فيك ديار قومهم وخروجهم من
در راه تو دیار قوم خود را و در بیرون آمدن ایشان از

سعة المعاش إلى ضيقه ومن كثّرت
فراخی معاش به تنگی آن و جزا ده آنانرا که بسیار گردانیدی

في إعزاز دينك من مظلومهم اللهمّ
در اعزاز دین تو از ستم رسیدگان خداوندا

وأوصل إلى التابعين لهم بإحسان
و برسان به آن کسانی که پیروان صحابه اند به احسان

الذين

الذين يقولون ربّنا اغفر لنا ولإخواننا
آنانی که میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و مر برادران ما

الذين سبقونا بالإيمان خير جزائك
که پیشی گرفتند بر ما به ایمان بهترین جزاء خود را

الذين قصدوا سمتهم وتحرّوا وجهتهم
آنانی که قصد کردند طریقهٔ صحابه را و طلب کردند طور ایشانرا

ومضوا على شاكلتهم لم يثنهم ريب
و رفته اند بر گونهٔ ایشان به حالی که ایشانرا بر نگردانید از ایشان شبهه

في بصيرتهم ولم يختلجهم شكّ في
در بینایی ایشان و مضطرب نکردانید ایشانرا شکی در

قفو آثارهم والائتمام بهداية منارهم
پیروی آثار صحابه و در اقتدا نمودن براه نمودن علامتهای ایشان

مكانفين ومؤازرين لهم يدينون
در حالتی که یاری دهنده و تقویت کننده اند مر صحابه را و دین داری میکنند

بدينهم ويهتدون بهديهم يتّفقون
بدین ایشان و راه میروند به پیروی سیرت صحابه اتفاق میورزند

عليهم ولا يتّهمونهم فيما أدّوا إليهم
با صحابه و متهم نمیدارند صحابه را در آنچه رسانیده اند به ایشان

اللهمّ وصلّ على التابعين من يومنا
خداوندا و رحمت بفرست بر پیروان صحابه از این روز ما

منازلهم

هذا والى يوم الدين وعلى ازواجهم
تا روز جزا وبر زنان ایشان
وعلى ذرياتهم وعلى من اطاعك
وبر فرزندان ایشان وبر هرکس که فرمان برداری کرد تورا
منهم صلوة تعصمهم بها من معصيتك
از ایشان رحمتی که نگاه دارد ایشان را به آن رحمت از نافرمان برداری تو
وتفسح لهم في رياض جنتك وتمنعهم
وگشاده کند برای ایشان را در باغهای بهشت تو و باز دارد ایشان
بها من كيد الشيطان وتعينهم بها
به آن رحمت از مکر شیطان ومدد کند ایشان را به آن
على ما استعانوك عليه من بر وتقيهم
بر آنچه مدد طلبند از تو بر آنچه از نیکویی ونگاه دارد ایشان را
طوارق الليل والنهار الا طارقا
از آینده‌گان شب وروز مگر آینده که
يطرق بخير وتبعثهم بها على اعتقاد
بیاید بخیر وبرانگیزانی ایشان را به سبب آن رحمت بر اعتقاد
حسن الرجاء لك والطمع فيما عندك
نیکویی امیدواری بتو وچشم داشتن در آنچه نزد تو است
وترك التهمة فيما تحويه ايدي العباد
وترک کردن تهمت در آنچه فرا گرفته آن را دستهای بندگان تو

لتردهم الى الرغبة اليك والرهبة
تا اینکه برگردانی ایشان را به سوی رغبت به تو وبه سوی ترس
منك وتزهدهم في سعة العاجل
از خود وبی رغبت سازی ایشان را در وسعت دنیا
وتحبب اليهم العمل للاجل والاستعداد
ودوست گردانی برای ایشان کار کردن برای آخرت وتهیه کردن
لما بعد الموت وتهون عليهم كل
از برای مابعد مردن وآسان گردانی برایشان هر
كرب يحل بهم يوم خروج الانفس
اندوه گرفتگی که فرود آید به ایشان در روز بیرون رفتن روح
من ابدانها وتعافيهم مما تقع به
از بدنهای ایشان وعافیت دهی ایشان را از آنچه واقع شود به سبب آن
الفتنة من محذوراتها وكبة النار
آزمایش از آزمایشهای حذر کرده شده واز شدت آتش
وطول الخلود فيها وتصيرهم الى
ودرازی ماندن در آتش وبگردانی ایشان را به سوی محل
امن من مقيل المتقين وكان
ایمن از موضع استراحت پرهیزگاران ودبود

من دعائه عليه السلام لنفسه واهل ولايته
از دعای حضرت بر او باد درود از برای خود واهل محبت خود

يا من لا تنقضي عجائب عظمته صل

اى انكه بنهايت نميرسد عجايب بزركوارى او رحمت بفرست

على محمد وآله واحجبنا عن الالحاد

بر محمد واولاد او وباز دار مارا از عدول

في عظمتك ويا من لا تنتهي مدة ملكه

در بزركوارى تو واى انكه بآخر نميرسد مدت پادشاهى او

صل على محمد وآله واعتق رقابنا

رحمت بفرست بر محمد واولاد او وآزاد كن كردنهاى مارا

من نقمتك ويا من لا تفنى خزائن رحمته

از عقاب تو واى انكه فانى نميشود خزانهاى رحمت او

صل على محمد وآله واجعل لنا نصيبا

رحمت بفرست بر محمد وآل او وبكردان از براى ما بهره

في رحمتك ويا من تنقطع دون رؤيته

در رحمت تو واى انكه منقطع ميشود نزد ديدن او

الابصار صل على محمد وآله وادننا

چشمها رحمت بفرست بر محمد وآل او ونزديك ساز مارا

الى قربك ويا من تصغر عند خطره

بسوى ساحت قرب تو واى انكه كوچك است نزد بزركى او

الاخطار صل على محمد وآله وكرمنا

بزركيها رحمت بفرست بر محمد واولاد او وكرامى دار مارا

عليك ويا من تظهر عنده بواطن

بر تو واى انكه روشن است نزد او باطنهاى

الاخبار صل على محمد وآله ولا

خبرها رحمت بفرست بر محمد واولاد او ومكن

تفضحنا لديك اللهم اغننا عن هبة

رسوا مارا نزد تو خداوندا بى نياز كن مارا از بخشش

الوهابين بهبتك واكفنا وحشة

بخشش كنندكان به بخشش خود وكفايت كن مارا از دورى كزيدن

القاطعين بصلتك حتى لا نرغب الى

دورى كزينان به وصلت بخود تا اينكه رغبت نكنيم بسوى

احد مع بذلك ولا نستوحش من احد

هيچكس باوجود كرم تو ووحشت نكنيم از كسى

مع فضلك اللهم صل على محمد وآله

باوجود احسان تو خدايا رحمت بفرست بر محمد وآل او

وكد لنا ولا تكد علينا وامكر لنا ولا

وكيد كن براى ما وكيد مكن بر ما ومكر كن براى ما ومكن

تمكر بنا وادل لنا ولا تدل منا اللهم

مكر بر ما وغلبه بده مارا وغلبه مده ازما خداوندا

صل على محمد وآله وقنا منك واحفظنا

رحمت بفرست بر محمد وآل او ونكاهدار مارا از خود وحفظ كن مارا

يك واهدنا اليك ولا تباعدنا عنك
به خود وراهنما مارا بسوى خود ودور مكن مارا از خود
ان من تقه يسلم ومن تهده يعلم و
بدرستى هركرا نكاه دارى او را سالم است وهركرا راهنمودى او را عالم است
ومن تقربه اليك يغنم اللهم صل
وهركه را نزديك كه دانيدى او را بسوى خود غنيمت مى برد خداوندا رحمت بفرست
على محمد واله واكفنا حد نوائب الزمان
بر محمد وآل او وكفايت كن ما را از تندى بلاهاى روزكار
وشر مصايد الشيطان ومرارة صولة
وشر دام هاى شيطان وتلخى قهر
السلطان اللهم انما يكتفى المكتفون
پادشاه خداوندا اكتفا مى كنند اكتفا كنندكان مكر
بفضل قوتك فصل على محمد واله و
به زيادتى توانايى تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او و
اكفنا وانما يعطى المعطون من فضل
وكفايت كن ما را وعطا نميكنند عطا كنندكان مكر به وفور
جدتك فصل على محمد واله واعطنا
كرم تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وعطا كن ما را
وانما يهتدى المهتدون بنور وجهك
وراه نمى يابند راه يابندكان مكر بروشنايى ذات تو

بفضل

فصل على محمد واله واهدنا اللهم
پس رحمت بفرست بر محمد واولاد او وراهنمايى كن ما را بار خدايا
انك من واليت لم يضرره خذلان
بدرستى كه تو هركرا دوست دارى ضرر نميرساند او را خوار كردن
الخاذلين ومن اعطيت لم ينقصه منع
خوار كنندكان وهركرا اعطا كنى كم نميكند او را منع
الباخلين ومن هديت لم يغوه اضلال
بخيلان وهركرا راه نمودى كمراه نميكند او را كمراه كردن
المضلين فصل على محمد واله و
كمراه كنندكان پس رحمت بفرست بر محمد وآل او و
امنعنا بعزك من عبادك واغننا
بازدار ما را بعزت خود از بندكان خود وبى نياز كن ما را
عن غيرك بارفادك واسلك بنا سبيل
از غير خود به عطاى خود وببر ما را براه حق
الحق بارشادك اللهم صل على محمد
به راه نمايى خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد
واله واجعل سلامة قلوبنا فى ذكر
واولاد او وبكردان سلامت دلهاى ما در ياد كردن
عظمتك وفراغ ابداننا فى شكر نعمتك وانطلاق السنتنا فى وصف
منتك
بزركى خود وبكردان فراغت بدنهاى ما را در شكر كزارى خود

يغمره

المانعين

اللهم صل على محمد وآله واجعلنا
خداوندا رحمت کن رحمت بر محمد و اولاد او وبگردان مارا
من دعاتك الداعين اليك وهداتك
از جملهٔ خوانندگان تو که خواننده اند بسوی تو و رهنمایان تو
الدالين عليك ومن خاصتك
که دلالت میکنند بر تو واز خاصان تو که
الخاصين لديك يا ارحم الراحمين
مخصوصند نزد تو ای رحم کنندترین رحم کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام عند الصباح والمساء
وبود از دعای آنحضرت علیه السلام نزد صبح وشام

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار
سپاس مر خدایرا که آفرید شب را وروز را
بقوته وميز بينهما بقدرته وجعل
بتوانایی خود وجدایی داد میان این دو بقدرت خود وگردانید
لكل واحد منهما حدا محدودا و
از برای هر یک از این دو نهایتی معین و
امدا ممدودا يولج كل واحد منهما
زمانی کشیده شده داخل میسازد هر یک از این دو
في صاحبه ويولج صاحبه فيه بتقدير
در صاحب آن وداخل میسازد صاحب آنرا در آن به اندازه

منه

بتقدير منه للعباد فيما يغذوهم
که از جانب اوست از برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشانرا
به وينشئهم عليه فخلق لهم الليل
بآن ونشو ونما میفرماید ایشانرا بر آن پس آفرید برای ایشان شب را
ليسكنوا فيه من حركات التعب و
تا ساکن شوند در آن از حرکاتی که باعث تعب ومشقت است و
نهضات النصب وجعله لباسا ليلبسوا
جنبشهایی که باعث رنج است وگردانید شب را جامه تا بپوشند
من راحته ومنامه فيكون ذلك لهم
از آسایش آن وخواب در آن پس بوده باشد این یعنی برای ایشان
جماما وقوة ولينالوا به لذة وشهوة
راحت وتوانایی تا بوسند بسبب آن یعنی بآن لذت برند وخواهش دارند
وخلق لهم النهار مبصرا ليبتغوا
وآفرید از برای ایشان روز را روشن تا طلب کنند
فيه من فضله وليتسببوا الى رزقه
در آن از فضل خدا وتا سبب جویند در آن بر روزی خود
ويسرحوا في ارضه طلبا لما فيه نيل
وسیر نمایند در زمین خدا در حالتی که طالب باشند مرآنچه را در آن بینند نفع
العاجل من دنياهم ودرك الآجل
حاضر از دنیاشان ودریافتن نفع آینده

[illegible]

فِي اٰخَرِ بِهِمْ بِكَمَالِ ذٰلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ
در آخرت ن به هر يک از آنها بصلاح آورد کار ايشان

وَيَبْلُو اَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ
و بيازمايد خبرها را ايشان و نظر فرمايد که چگونه اند ايشان

فِي اَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ
در وقتهای بندگی کردن او و جاهای فرضهای او

وَمَوَاقِعِ اَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ اَسَاؤُا
و موضعهای حکم های او تا جزا دهد آنانی را که بد کرده اند

بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ اَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى
به آنچه عمل کرده اند و ثواب دهد آنانی را که نیکویی کردند به نیکویی

اَللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا
خداوندا پس مر تراست برستش بر آنچه شکافتی از برای ما

مِنَ الْاِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ
از آوردن صبح و بهره مند ساختی ما را به آن از روشنایی

النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا بِهِ مِنْ مَطَالِبِ الْاَقْوَاتِ
روز و بینا ساختی ما را به آن از جهات طلب روزیها

وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْاٰفَاتِ
و نگاهداشتی ما را در آن از طرق حدوث آفتها

اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَتِ الْاَشْيَاءُ كُلُّهَا
صبح کردیم ما و داخل صباح شدند همه چیزها تمام همه

[illegible]

بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاؤُهَا وَاَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ
همگی از برای تو آسمان آنها و زمین آنها و آنچه پراکنده

فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ
در هر یک از آنها و ساکن آن و جنبنده آن

وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ
و ایستاده آن و رونده آن و آنچه بلند شده در هوا

وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى اَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ
و آنچه پوشیده شده در زیر خاک صباح کردیم در قبضه اقتدار تو

يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا
فرو گرفته ما را پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع میکند ما را

مَشِيَّتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَنْ اَمْرِكَ وَ
خواست تو و تصرف میکنیم در کارها به امر تو و

نَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ لَيْسَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ
میگردیم از حالی بحالی در آنچه تو تدبیر کرده نیست ما را از کارها

اِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ اِلَّا مَا
مگر آنچه فرمان داده تو است و نه از خیر و خوبی مگر آنچه

اَعْطَيْتَ وَهٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَ
تو عطا فرمودی و این روز روزی است تازه پدید آمده و

هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ اِنْ اَحْسَنَّا
و او است بر ما گواهی حاضر اگر نیکویی کنیم ما

وَدَعَنَا بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ
و وداع میکند ما را به ستایش کردن و اگر بدی کنیم جدا میشود از ما به مذمت کردن

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و روزی کن ما را

حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ
نیکویی صحبت داشتن این روز و نگاهداری کن ما را از بدی

مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَوِ اقْتِرَافِ
جدا شدن آن به سبب از تکاب گناه یا کسب کردن

صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ
کوچک یا بزرگ و بسیار کن از برای ما در این روز

الْحَسَنَاتِ وَأَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ
نیکوییها و تهی گردان ما را در این روز از بدیها

وَامْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَ
و پر کن از برای ما آنچه میان این دو طرف است از سپاس و

شُكْرًا وَأَجْرًا وَذُخْرًا وَفَضْلًا وَإِحْسَانًا
شکرگذاری و پاداش و ذخیرهٔ آخرت و فضل و احسان

اللّٰهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ
خداوندا آسان کن بر فرشتگانی که عمل ما می نویسند

مَؤُونَتَنَا وَامْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا
زحمت ما را و پر کن برای ما از نیکوییهای ما

صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ
نامهای عمل ما و رسوا مکن ما را نزد ایشان به بدی

أَعْمَالِنَا اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ
کردارهای ما خداوندا بگردان از برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز

حَظًّا مِنْ عِبَادِكَ وَنَصِيبًا مِنْ
بهره از عبادت ما ترا و نصیبی از

شُكْرِكَ وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ
شکرگذاری مر ترا و گواه راستی را از فرشتگان تو

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و نگاهدار ما را

مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ
از پیش روی ما و از پی سر ما و از جانبهای

أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ
راست ما و از جانبهای چپ ما و از همه

نَوَاحِينَا حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ
جانبهای ما نگاهداشتنی که نگاهدارنده باشد از نافرمانی تو

هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ
راه نماینده باشد به سوی فرمان برداری تو بکار برنده باشد مر دوستی ترا

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را

فی یومنا هذا و لیلتنا هذه و فی
در این روز ما و در این شب ما و در همه
جمیع ایامنا و لیالینا لاستعمال الخیر
همه روزهای ما و شبهای ما از برای بکار بردن نیکویی
و هجران الشر و شکر النعم و اتباع
و دوری کردن از بدی و سپاس کردن نعمتها و پیروی
السنن و الامر بالمعروف و النهی
جادهای شرع و امر کردن به نیکی و نهی کردن
عن المنکر و حیاطة الاسلام و
از ناشایست و نگاهداری لوازم اسلام و
انتقاص الباطل و اذلاله و نصرة
کم نمودن باطل و خوار کردن آن و نصرت دادن
الحق و اعزازه و ارشاد الضال و
حق و گرامی کردن آن و راه نمائی گمراه و
معاونة الضعیف اللهم صل علی محمد
یاری کردن ناتوان خداوندا رحمت بفرست بر محمد
و آله و اجعله ایمن یوم عهدناه و
و آل او و بگردان این روز را مبارکترین روزی که دریافته ایم آنرا
افضل صاحب صحبناه و خیر وقت
و بهترین مصاحبی که مصاحبت کرده ایم آنرا و نیکوتر وقتی

و مجانبة البدع
و دوری جستن از بدعتها

و ادراك اللهیف

صاحبناه و صحبناه

ظللنا فیه و اجعلنا من ارضی من
که بسر برده ایم در آن و بگردان ما را از خشنودترین کسی که
مر علیه اللیل و النهار من جملة
گذشت بر او شب و روز از همه
خلقك اشکرهم لما اولیت من
آفریدگان تو شکر کننده ترین ایشان مر آنچه را عطا کرده از
نعمك و اقومهم بما شرعت من
نعمتهای تو و بجا آورنده ترین ایشان در گردن آنچه شروع ساخته از
شرائعك و اوقفهم عما حذرت
شریعتهای تو و باز ایستاده ترین ایشان از آنچه ترسانیده
من نهیك اللهم انی اشهدك و کفی
از نهی خود خداوندا بدرستی که من گواه میگیرم ترا و بسنده است
بك شهیدا و اشهد سماءك و ارضك
گواهی تو و گواه میگیرم آسمان تو و زمین تو
و من اسکنتهما من ملائکتك و سائر
و هر که را ساکن کردانیده تو در این دو از فرشتگان خود و تمام
خلقك فی یومی هذا و لیلتی هذه و
آفریدگان خود در این روز و در این شب و
مستقری هذا انی اشهد انك انت الله
این جایگاه اینکه من گواهی میدهم اینکه توئی تو خدائی که

و ساعتی هذه
و این ساعت

[illegible]
والله رحيم بالعباد

لا اله الا انت قائم بالقسط عدل
نيست خدا مگر تو بپای دارنده انصاف بسيار عادلی
في الحكم رؤوف بالعباد مالك الملك
در حكم مهربانی بر بندگان مالک پادشاهی
رحيم بالخلق وان محمدا عبدك
بسيار مهربان بر بندگان واينكه محمد بنده تواست
ورسولك وخيرتك من خلقك
و فرستادهٔ تو وبرگزيده تو از آفريدگان خود
حملته رسالتك فاداها وامرته
بربار داشتی او را به برداشتن پيغام تو پس رسانيد آنرا وامر كرده او را
بالنصح لامته فنصح لها اللهم فصل على محمد
به نصيحت از برای امت او پس نصيحت كرد مرايشان را خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد
واله اكثر ما صليت على احد من
و اولاد او بيشتر از آن كه رحمت فرستادهٔ بر كسی از
خلقك واته افضل ما اتيت احدا
آفريدگان خود وعطا كن او را كاملتر وگرامی‌تر آنچه عطا كردهٔ كسی را
من عبادك واجزه عنا افضل و
از بندگان خود وجزا ده او را از جانب ما كاملتر وگرامی‌تر و
اكرم ما جزيت احدا من انبيائك عن
گرامی‌تر آنچه جزا دادهٔ كسی را از پيغمبران خود از جانب

مالك الملك

عنا
از جانب ما

[illegible]
كننده است بر بندگان

امته انك انت المنان بالجسيم الغافر
امت او بدرستی كه توئی تو عطا كننده به نعمت بزرگی آمرزنده
للعظيم وانت ارحم من كل رحيم فصل
مرگناه بزرگ را وتو رحم كننده‌تری از هر رحم كننده پس رحمت بفرست
على محمد واله الطيبين الطاهرين الاخيار
بر محمد وآل او كه پاكيزگان و پاكند وخير رسانند
وكان من دعاء الانجبين عليه السلام اذا عرضت
و بود از دعای او وگرامی‌ترين بندگان عليه السلام هرگاه عارض
له مهمة او نزلت به ملمة وعند الكرب
مراورا مهمی يا فرود می‌آمد به او حادثه و نزد اندوه
يا من تحل به عقد المكاره ويا من
ای آنكه گشوده می‌شود به او گره‌های ناخوشيها وای آنكه
يفثا به حد الشدائد ويا من يلتمس
ساكن می‌شود به او تندی سختيها وای آنكه طلب كرده می‌شود
منه المخرج الى روح الفرج ذلت
از او بدر شدن به سوی راحت خوشحالی آسان شده
لقدرتك الصعاب وتسببت بلطفك
مر قدرت تو را دشواريها وسبب گرديده است بلطف تو
الاسباب وجرى بقدرتك القضاء
سببها وجاری شده است بتوانائی تو حكم

في ... الامر

وَمَضَتْ على ارادتك الأشياء

و روان شده بر اراده تو همه چیزها

فهي بمشيتك دون قولك مؤتمرة

پس همه چیزها بمجرد خواست تست نزد قول تو فرمان بردارند

وبارادتك دون نهيك منزجرة أنت

و به اراده تو نزد نهی تو ممنوعند توی

المدعو للمهمات وانت المفزع

خوانده شده از برای همه کارهای سخت و تویی پناه

في الملمات لا يندفع منها الا ما دفعت

در همه بلاها دفع نمیشود از بلاها مگر آنچه را دفع کردی تو

ولا ينكشف منها الا ما كشفت وقد

و برطرف نمیشود از آنها مگر آنچه را تو برطرف کنی و بتحقیق که

نزل بي يا رب ما قد تكأدني ثقله و

فرود آمده بمن ای پروردگار من چیزی که بتحقیق دشوار است بر من گرانی آن و

ألم بي ما قد بهظني حمله وبقدرتك

فرود آمده است بمن چیزی که بتحقیق گران است بر من برداشتن آن و به توانایی تو

اوردته علي وبسلطانك وجهته

وارد ساختهٔ آنرا بر من و به پادشاهی خود متوجه ساختهٔ آنرا

الي فلا مصدر لما اوردت ولا صارف

بسوی من پس نیست بازگرداننده مر آنچه را وارد ساختهٔ و نیست کسی گرداننده

لما وجهت ولا فاتح لما اغلقت ولا

آنچه را متوجه ساختهٔ و نیست گشاینده مر آنچه را بستهٔ و نیست

مغلق

مغلق لما فتحت ولا ميسر لما عسرت

کسی که بندد آنچه را تو گشودهٔ و نیست آسان کننده مر آنچه را تو دشوار کردهٔ

ولا ناصر لمن خذلت فصل على محمد

و نیست یاری دهنده مر آنکس را که تو خوار کردهٔ پس رحمت بفرست بر محمد

وآله وافتح لي يا رب باب الفرج بطولك

و اولاد او و بگشای از برای من ای پروردگار من در راحت به فضل خود

واكسر عني سلطان الهم بحولك

و بشکن از من سلطنت اندوه را بتوانایی خود و

انلني حسن النظر فيما شكوت واذقني

برسان مرا به خوب دیدن در آنچه شکوه کردم و بچشان مرا

حلاوة الصنع فيما سألت وهب لي

شیرینی کار در آنچه درخواست کردم و ببخش مرا

من لدنك رحمة وفرجا هنيئا واجعل

از جانب خود رحمتی و راحتی گوارا و بگردان

لي من عندك مخرجا وحيا ولا تشغلني

از برای من از نزد خود بیرون شدنی زود از این بلا و مشغول مگردان مرا

بالاهتمام عن تعاهد فروضك واستعمال

بسبب اندوه از رعایت نمودن واجبات تو و بکار بردن

سننك فقد ضقت لما نزل بي يا رب ذرعا

سنت تو پس بتحقیق که تنگ شده و پر شده ام بسبب بر گشتن

سننك

مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمًّا وَأَنْتَ الْقَادِرُ
آنچه حادث شده بر من از اندوه و توئی توانا
عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ
بر زایل کردن آنچه مبتلا شده ام آن و در طرف کردن آنچه افتاده ام
فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذٰلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ
در آن پس بکن با من دفع آنها واگرچه نیستم مستوجب آن
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ فِي الِاسْتِعَاذَةِ
و بود از دعای آنحضرت ای صاحب عرش بزرگ در پناه جستن بخدا
مِنَ الْمَكَارِهِ وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَذَامِّ الْأَفْعَالِ
از ناخوشیها و خویهای بد و کردارهای ناپسند
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ
خداوندا بدرستی که من پناه میجویم بتو از برانگیخته شدن حرص
وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ وَغَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ
و تندی غضب و غلبه کردن حسد و سستی
الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَشَكَاسَةِ الْخُلُقِ
صبر و کمی قناعت و سرکشی خوی بد
وَإِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ
و سخت کرفتن آرزو و مستحکم بودن حمیت و پیروی کردن
الْهَوَى وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ
هوا و هوس و از مخالفت کردن راه راست و از خواب غفلت

وتعا

وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَإِيثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى
و از اندرخزیدن در مشقت و از برگزیدن باطل بر
الْحَقِّ وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ وَاسْتِصْغَارِ
حق و از ایستادن بر گناه و از خورد شمردن
الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ وَمُبَاهَاةِ
گناه و از بزرگ پنداشتن طاعت و از مفاخرت کردن
الْمُكْثِرِينَ وَالْإِزْرَاءِ بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ
آنها که مال بسیار دارند و از خوار شمردن درویشان و از بدی
الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَتَرْكِ الشُّكْرِ
رسیدن به آنها که زیر دست ما اند و از ترک شکر گذاری
لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا
مر آنها را که کرده با ما نیکویی یا قصد کنیم آنچه را نباشد از برای ما
بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَنَعُوذُ
سزاوار یا بگوییم در علم نه از روی علم و پناه میجوییم
بِكَ مِنْ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشِّ أَحَدٍ وَأَنْ
به تو از اینکه در خاطر داشته باشیم خیانت بر کسی و از اینکه
نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَنَمُدَّ فِي آمَالِنَا وَ
عجب داشته باشیم بکردارهای خود و دراز بکشیم امیدهای خود را و
نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاحْتِقَارِ
پناه میجوییم بتو از بدی باطن و از حقیر داشتن

على المقلين

عند نا
نزد ما

مسلم

الصَّغِيرِ وَاَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ
گناه خورد وازاینکه مستولی شود برما شیطان
اَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ اَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ
یا اینکه نکبت اندازد ما را روزگار یا اینکه ستم کند برما پادشاه
وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَمِنَ
و پناه میجوییم بتو از خرمی دشمنان واز
الْفَقْرِ اِلَى الْاَكْفَاءِ وَمِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ
احتیاج به مانندها واز معیشت در دشواری
وَمِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ
واز مردن بر بی تهیئگی و پناه میجوییم بتو از
الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَ
حسرتی که بزرگترین حسرتهاست واز مصیبتی که بزرگترین مصیبتهاست
اَشْقَى الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ
و بدترین بدبختیها و بدی بازگشت واز نومید شدن
الثَّوَابِ وَحُلُولِ الْعِقَابِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
از ثواب واز فرود آمدن عقاب خداوندا رحمت بفرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذٰلِكَ
بر محمد وآل او و پناه ده مرا از اینها همه
بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
برحمت خود و پناه ده همه مؤمنین وهمه مؤمنات را

وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْاِسْرَافِ وَمِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ

وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِلْتِجَاءِ
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در التجاء
اِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
بسوی طلب آمرزش از خدای عز و جل
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا
بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و بگردان ما را
اِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَاَزِلْنَا عَنْ
بسوی دوست داشته شده خود که توبه است و دور گردان ما را از
مَكْرُوهِكَ مِنَ الْاِصْرَارِ اَللّٰهُمَّ وَمَتَى
ناخوش داشته خود که آن ایستادگی کردن بر گناهست خداوندا وهرگاه
وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ اَوْ دُنْيَا فَاَوْقِعِ
بایستیم میان دو نقصان در دین یا دنیا پس بینداز
النَّقْصَ بِاَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ
نقص را بزودتر از آن دو که فنا شود و بگردان
التَّوْبَةَ فِي اَطْوَلِهِمَا بَقَاءً وَاِذَا هَمَمْنَا
توبه را در درازتر از آن دو به بقا و هرگاه قصد کنیم
بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ اَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ
به دو چیز که راضی کند ترا یکی از آن دو از ما و خشمناک کند

[الآ]خر علينا فمل بنا الى ما يرضيك
[...] برما پس میل ده ما را بسوی انچه خشنود کند ترا
[...]نا واوهن قوتنا عما يسخطك
[...] وسست کردان قوت ما از انچه خشمگین کند ترا
[ع]لينا ولا تخل في ذلك بين نفوسنا
[...] برما و واگذار در این میان نفسهای ما
[و]اختيارها فانها مختارة للباطل
[...] اختیار ایشان پس بدرستی که آنها اختیار کننده اند مر باطل را
[ا]لا ما وفقت امارة بالسوء الا ما رحمت
مگر انچه توفیق بدهی تو امر کننده اند به بدی مگر انچه رحم کنی تو
[ا]للهم وانك من الضعف خلقتنا وعلى
خداوندا و بدرستی که تو از ضعف آفریدی ما را و بر
الوهن بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا
سستی نهادی بنای خلقت ما را و از آب حقیر ابتدا کردی ما را
فلا حول لنا الا بقوتك ولا قوة لنا
پس نیست حرکتی ما را مگر بتوانایی تو و نه قوتی است ما را
الا بعونك فايدنا بتوفيقك و
مگر بیاری تو پس مدد فرما ما را بتوفیق تو و
سددنا بتسديدك واعم ابصار
راست دار ما را براست داشتن خود و نابینا گردان چشمهای

قلوبنا

قلوبنا عما خالف محبتك ولا تجعل
دلهای ما را از انچه مخالف دوستی تو باشد و مگردان
لشيء من جوارحنا نفوذا في معصيتك
مر چیزی را از عضوهای ما فرو رفتن در نافرمانی تو
اللهم فصل على محمد وآله واجعل
خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و بگردان
همسات قلوبنا وحركات اعضائنا
آوازهای پنهانی دلهای ما را و جنبشها بدنهای ما را
ولمحات اعيننا في موجبات ثوابك حتى
و نگریستن پنهانی چشمهای ما را در چیزی چند که موجب ثواب تو باشد تا آنکه
لا تفوتنا حسنة نستحق بها جزاءك
فوت نشود از ما نیکویی که سزاوار شویم بآن ثواب ترا
ولا تبقى لنا سيئة نستوجب بها عقابك
و نماند از برای ما بدیی که سزاوار شویم بآن عذاب ترا
وكان من دعائه عليه السلام في اللجأ الى الله تعالى
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در التجا به درگاه حق تعالی
اللهم ان تشأ تعف عنا بفضلك
خداوندا اگر خواهی عفو میکنی از ما پس آن به فضل تست
وان تشأ تعذبنا فبعدلك فسهل لنا
و اگر خواهی عذاب میکنی ما را پس این بعدل تو است پس آسان کن برما

[illegible] فاتركها امره

عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَاَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ
عفو خودرا به نعمت خود ورهایی ده مارا از عذاب خود
بِتَجَاوُزِكَ فَاِنَّهُ لَاطَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ
به درگذشتن خود بیش ازگرفتن که نیست طاقت مارا به عدل تو
وَلَانَجَاةَ لِاَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ يَا
و نه رستگاری است هیچ یکی از ما مگر عفو تو ای
غَنِيَّ الْاَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ
بی نیازترین توانگران اینک ما بندگان توایم پیش روی
يَدَيْكَ وَاَنَا اَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ اِلَيْكَ فَاجْبُرْ
تو و من محتاجترین محتاجانم به سوی تو پس جبر فرما
فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ وَلَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا
احتیاج مارا بتوانگری خود و مبر رشته امید مارا
بِمَنْعِكَ فَتَكُونَ قَدْ اَشْقَيْتَ مَنِ اسْتَسْعَدَ
به منع خود پس بوده باشی بتحقیق بدبخت کرده باشی آنرا که طلب نیکبختی کرده
وَحَرَمْتَ مَنِ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ فَاِلَى مَنْ
و نا امید کرده باشی آنرا که طلب کرده فضل ترا پس بسوی که تواند بود
حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا عَنْكَ وَاِلَى اَيْنَ مَذْهَبُنَا
در این هنگام بازگشت ما از تو و به کجا خواهد بود رفتن ما
عَنْ بَابِكَ سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ
از درگاه تو پاکی تو ماییم بیچارگانی که

الذين

[illegible]

الَّذِينَ اَوْجَبْتَ اِجَابَتَهُمْ وَاَهْلُ الْسُّوءِ
که واجب کرده ایشان اجابت ایشان را وماییم اهل بدی
الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ وَاَشْبَهُ
که وعده فرموده که رفع کنی از ایشان را و شبیه ترین
الْاَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَاَوْلَى الْاُمُورِ بِكَ فِي
چیزها بخواسته تو و بهترین کارها به تو
عَظَمَتِكَ رَحْمَةُ مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَغَوْثُ
بزرگواری تو رحمت کسی است که طلب رحمت کند از تو و فریادرسی
مَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا اِلَيْكَ
کسی را که طلب فریادرسی کرد از تو پس رحم فرما زاری مارا به سوی تو
وَاَغْنِنَا اِذْ طَرَحْنَا اَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَاَرْحَمْ
و بی نیاز کن مارا چون انداختیم خودرا پیش روی تو
اَللّٰهُمَّ اِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا اِذْ
خداوندا بدرستی که شیطان بتحقیق شماتت کرد به ما چون
شَايَعْنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
همراهی نمودیم اورا بر نافرمانی تو پس رحمت فرست بر محمد
وَاٰلِهِ وَلَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا اِيَّاهُ
و آل او و شماتت مکن اورا به ما بعد از اینکه ترک کردیم ما او را
لَكَ وَرَغْبَتِنَا عَنْهُ اِلَيْكَ
از برای تو و بی رغبت شدن ما از او به سوی تو

اغنِنا

[illegible]

بو كان من دعائه عليه السلام لخواتم الخير
وبود از دعای آنحضرت علیه السلام از برای طلب خاتمهٔ خیر

يا من ذكره شرف للذاكرين ويا
ای انکه یاد آوردن او شرفیست از برای یاد آورندگان وای

من شكره فوز للشاكرين ويا من طاعته
انکه شکر گذاری او رستکاریست از برای شکر گذارندگان وای انکه طاعت او

نجاة للمطيعين صل على محمد وآله
رستکاریست از برای فرمان برندگان رحمت بفرست بر محمد وآل او

واشغل قلوبنا بذكرك عن كل ذكر
ومشغول ساز دلهای ما را بذکر خود از یاد آوردنی

والسنتنا بشكرك عن كل شكر و
وزبانهای ما را بشکر گذاری خود از هر شکر گذاری و

جوارحنا بطاعتك عن كل طاعة
عضوهای ما را بطاعت خود از هر طاعت گردنی

فان قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله
پس اگر تقدیر کردهٔ از برای ما باز ایستادن از کارها پس بگردان آنرا

فراغ سلامة لا تدركنا فيه تبعة
فراغ سلامتی که در نیابد ما را در آن مظلمهٔ

ولا تلحقنا فيه سامة حتى ينصرف عنا
و نرسد ما را در آن فراغ ملالتی تا اینکه باز گردند از ما

کتاب

[illegible]

كتاب السيئات بصحيفة خالية من
نویسندگان سیئات با صحیفهٔ تهی از

ذكر سيئاتنا ويتولى كتاب الحسنات
ذکر بدیهای ما وبر گردند نویسندگان نیکو یهای

عنا مسرورين بما كتبوا من حسناتنا و
از ما شاد شدگان به آنچه نوشته‌اند از نیکو یهای ما و

إذا انقضت أيام حيوتنا وتصرمت
هرگاه آخر رسد روزهای زندگی ما وبریده شود

مدد أعمارنا واستحضرتنا دعوتك
مدتهای عمرهای ما وحاضر کرد ما را خواندن تو

التي لا بد منها ومن إجابتها فصل على محمد
آن خواندنی که ناچارست از آن واز اجابت آن پس رحمت بفرست بر محمد

وآله واجعل ختام ما تحصي علينا كتبة
وآل او وبگردان آخر آنچه می‌شمارند بر ما نویسندگان

أعمالنا توبة مقبولة لا توقفنا بعدها
عملهای ما توبهٔ قبول کرده شده که نداشته‌باشد ما را بعد آن توبه

تقفنا

على ذنب اجترحناه ولا معصية اقترفناها
بر گناهی که کسب کرده بودیم آنرا ونه بر معصیتی که ارتکاب

نموده‌ایم آنرا

ولا تكشف عنا سترا سترته على رؤس
وبر مدار از ما پردهٔ را که پوشانیدهٔ بر حضور

الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ إِنَّكَ
شاهدان روزی که آزمایش میکنی خبرهای بندگان خود بدرستی تو

رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ
مهربانی به آن که بخواند ترا اجابت کننده برانکه ندا کند ترا

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَ فِي الْاِعْتِرَافِ وَطَلَبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللهِ تَعَالَى
و بود از دعای آن حضرت علیه السلام در اقرار بگناه و طلب توبه از درگاه خدای تعالی

اَللّٰهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْئَلَتِكَ خِلَالٌ
خداوندا بدرستی که باز میدارد مرا از سوال کردن از جناب تو سه

ثَلٰثٌ وَتَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ
خصلت و می راند مرا بر سوال کردن یک خصلت

يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتَ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَ
باز میدارد مرا امری که امر کردی مرا به آن پس درنگ ورزیدم از آن و

نَهْيٌ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ
نهیی که مرا منع کردی از آن پس شتاب کردم بسوی آن و نعمتی

أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا وَ
که عطا کردی بر آن بر من پس کوتاهی کردم در شکر گذاری آن و

يَحْدُونِي عَلَىٰ مَسْئَلَتِكَ تَفَضُّلُكَ عَلَىٰ مَنْ
می راند مرا بر درخواستن از جناب تو تفضل تو بر کسی که

أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ
روی آورد بسوی تو و بیاید با گمان نیکو

اليك

عليك

إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ
نزد تو چه همه احسانهای تو تفضل است و چه

كُلُّ نِعَمِكَ ابْتِدَاءٌ فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلٰهِي
همه نعمتهای تو ابتداست پس اینک منم این ای خدای

وَاقِفٌ بِبَابِ عِزِّكَ وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ
ایستاده ام بدرگاه عزت تو ایستادن فرمان برنده

الذَّلِيلِ وَسَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي
خوار و سوال کننده مر ترا با شرم ساری از من

سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ مُقِرٌّ لَكَ بِأَنِّي
سوال کردن محتاج فقیر عیالمند اقرار کننده برای تو باینکه

لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ
فرمان بردار نبودم هنگام احسان تو مگر بباز ایستادن

عَنْ عِصْيَانِكَ وَلَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ
از عصیان تو و خالی نبودم در حالها

كُلِّهَا مِنِ امْتِنَانِكَ فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلٰهِي
همه آنها از نعمت تو پس آیا نفع کند مرا ای خدای من

إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ وَ
اقرار من نزد تو به بدی آنچه کسب کردم و

هَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا
آیا رستگار کند مرا از تو اعتراف من از برای تو بزشتی آنچه

ارْتَكَبْتُ اَمْ اَوْجَبْتُ لِي فِي مَقَامِي هٰذَا
ارتکاب نموده ام یا واجب ساخته ام از برای خود در این مقام من

سُخْطَكَ اَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَائِي
خشم خود را یا لازم شده است مرا در وقت دعای من

مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ لَا اَيْئَسُ مِنْكَ وَقَدْ
کینه تو پاکی یاد میکنم ترا نومید نمیشوم از تو و بتحقیق

فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ بَلْ اَقُولُ مَقَالَ
که گشوده از برای من در توبه بلکه میگویم گفتن

الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ
بنده خوار ستم کار بر نفس خود استخفاف کننده

بِحُرْمَةِ رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ
بحرمت پروردگار خود که بزرگ است گناهان او

فَجَلَّتْ وَاَدْبَرَتْ اَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى
پس بزرگ شد و برگشت روزگار او پس برگشت تا آنکه

اِذَا رَاَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ
چون دید مدت کار و عمل بتحقیق به آخر رسید و نهایت

الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَاَيْقَنَ اَنَّهُ لَا مَحِيصَ
عمر بتحقیق به آخر رسید و یقین دانست آنکه نیست گریزگاهی

لَهُ مِنْكَ وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ
مر او را از تو و نیست مفری مر او را از تو روی آورد

بِالْاِنَابَةِ وَاَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ
به سوی باز گشت و خالص گردانید برای تو توبه را پس ایستاد

اِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ
به سوی تو با دلی پاک پاکیزه پس خواند ترا به آواز

حَائِلٍ خَفِيٍّ قَدْ تَطَاْطَاَ لَكَ فَانْحَنَى
تغییر یافته آهسته بتحقیق که فروتنی کرد پیش تو تا منحنی شد

وَنَكَّسَ رَاْسَهُ فَانْثَنَى قَدْ اَرْعَشَتْ
و پیش افکند سر خود را پس دو تا شد بتحقیق که برعشه انداخت

خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ وَغَرَّقَتْ دُمُوعُهُ
ترس او پاهای او را و غرق کرده است اشکهای او

خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
هر دو رخسار او را میخواند ترا ای بخشاینده ترین بخشایندگان

وَيَا اَرْحَمَ مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ
وای آنکه رحم کننده ترین هر که مکرر بدرگاه او رفته اند رحم طلبان

وَيَا اَعْطَفَ مَنْ اَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ
وای آنکه مهربان ترین از هر که نزد او شده اند آمرزش خواهان

وَيَا مَنْ عَفْوُهُ اَكْثَرُ مِنْ نَقِمَتِهِ وَ
وای آنکه عفو او بیشتر است از انتقام او و

يَا مَنْ رِضَاهُ اَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ وَيَا مَنْ
ای آنکه خشنودی او تمام تر است از خشم او و ای آنکه

تَحَمَّدَ اِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَيَا
منت كذاشته بر خلق خود به نيكويى دركذشتن واى
مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْاِنَابَةِ وَيَا
انكه عادت فرموده است بندكان خود را قبول توبه ايشان واى
مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ
انكه طلب صلاح كرد تباه كرده ايشان بتوبه واى انكه
رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ
راضى شد از كردار بندكان خود باندك واى انكه
كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ
جزا داده است كار اندك ايشان را بپاداش بسيار واى انكه ضامن شده است
لَهُمْ اِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ
مر ايشان را قبول كردن دعا واى انكه وعده كرده ايشان را
عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ وَمَا اَنَا
بر نفس خود بتفضلش نيكويى پاداش ونيستم من
بِاَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا اَنَا
كناهكارتر از انكه كناه كرد پس آمرزيدى مر او را ونيستم من
بِاَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ اِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ
ملامت زده تر از انكه عذر خواست بسوى تو پس قبول فرمودى از او
وَمَا اَنَا بِاَظْلَمِ مَنْ تَابَ اِلَيْكَ فَعُدْتَ
ونيستم من ستمكارتر از انكه توبه كرد بسوى تو پس احسان كردى

عليه

عَلَيْهِ اَتُوبُ اِلَيْكَ فِى مَقَامِى هٰذَا تَوْبَةَ
براو باز كشت ميكنم بسوى تو در اين مقام وجايكاه من توبه
نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ
كسى كه پشيمانست بر انچه از پيش كرده است ترسنده است از انچه جمع شده است
عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ عَالِمٍ
براو شرمسار محض است از انچه افتاده است در آن داناست
بِاَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ
به انكه دركذشتن از كناه بزرك امر نمايد نزد تو
وَاَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْاِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ
واينكه دركذشتن از كناه بزرك دشوار نيست ترا
وَاَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا
واينكه برداشتن كناهان از حد كذشته نيست
يَتَكَادُكَ وَاَنَّ اَحَبَّ عِبَادِكَ اِلَيْكَ مَنْ
كران برتو واينكه دوست ترين بندكان تو بسوى تو كسيست
تَرَكَ الْاِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَجَانَبَ الْاِصْرَارَ
كه ترك داده است كردن كشى را بر تو ودورى كزيده از سخت ايستادن بر كناه
وَلَزِمَ الْاِسْتِغْفَارَ وَاَنَا اَبْرَأُ اِلَيْكَ مِنْ
ولازم بوده طلب آمرزش ومن بيزارى ميجويم بسوى تو از
اَنْ اَسْتَكْبِرَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ اُصِرَّ
اينكه كردن كشى كنم وپناه ميجويم بتو از اينكه ايستادكى كنم بر كناه

وَاسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ وَاسْتَعِينُ
واَمرزش میطلبم از تو انچه را تقصیر کنم در آن و مدد می طلبم

بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
از تو بر انچه عاجزم از آن خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ
محمد وآل او و ببخش مرا انچه واجب است بر من از برای تو

یعنی توفیق ده مرا در بجا آوردن واجبات ه

وَعَافِنِي مِمَّا اسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَاَجِرْنِي
و عافیت ده مرا از انچه سزاوارم آنرا از تو و پناه ده مرا

مِمَّا يَخَافُهُ اَهْلُ الْاِسَاءَةِ فَاِنَّكَ مَلِيٌّ
از انچه میترسند از آن بدکاران پس بدرستی که تو کامل قدرت

بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ
داری بر عفو امید داشته شده برای آمرزش مشهوری

بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ
بدرگذشتن از گناه نیست مر حاجت مرا محل طلبی جز تو

وَلَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ وَلَا
ونه از برای گناه من آمرزنده غیر تو حاشا که چنین باشد و نمی

اَخَافُ عَلَى نَفْسِي اِلَّا اِيَّاكَ اِنَّكَ اَهْلُ
ترسم بر نفس خود مگر تو بدرستی که توئی اهل

التَّقْوَى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
پرهیزکاری واهل آمرزش رحمت بفرست بر محمد

وآل

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ حَاجَتِي وَاَنْجِحْ طَلِبَتِي
وآل محمد و برآورده گردان حاجت و روا کن طلب مرا

وَاغْفِرْ ذَنْبِي وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي اِنَّكَ
و بیامرز گناه مرا و ایمن کن ترس مرا بدرستی که تو

یعنی از عذاب ه

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذٰلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ
بر همه چیز توانائی و آن بر تو آسان است

آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اجابت دعا مرا ای پروردگار عالمیان و بود از دعای آنحضرت

فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ اِلَى اللّٰهِ تَعَالَى
در طلب حاجتها بسوی خدای تعالی

اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا
خداوندا ای منتهای طلب حاجتها وای

مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ وَيَا مَنْ لَا
آنکه نزد اوست رسیدن بمطلبها وای آنکه نمی

يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْاَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ
فروشد نعمت خود را به قیمتها وای آنکه کدورت آمیز نمی کند

عَطَايَاهُ بِالْاِمْتِنَانِ وَيَا مَنْ يُسْتَغْنَى بِهِ
عطاهای خود را بمنت گذاشتن وای آنکه بی نیاز میشوند به

وَلَا يُسْتَغْنَى عَنْهُ وَيَا مَنْ يُرْغَبُ اِلَيْهِ
و بی نیاز نمی شوند از او وای آنکه رغبت کرده میشود بسوی او

ولا يرغب عنه ويا من لا تفنى خزائنه
در رغبت نمیکنند از او وای آنکه فانی نمیکند خزانه او را

المسائل ويا من لا تبدل حكمته الوسائل
خواستنها وای آنکه مبدل نمی سازد حکمت او وسیلها

ويا من لا تنقطع عنه حوائج المحتاجين
وای آنکه بریده نمیشود از او حاجتهای حاجتمندان

ويا من لا يعنيه دعاء الداعين تمدحت
وای آنکه به تعب نمی اندازد او را دعای دعاکنندگان ستوده خود را

بالغناء وانت اهل الغنى عنهم ونسبتهم
به بی نیازی از خلق خود و تویی سزاوار بی نیازی از ایشان و نسبت داده ایشان را

الى الفقر ~~اليك وانت~~ وهم اهل الفقر
به فقیر بودن وایشان سزاوار فقرند

اليك فمن حاول سد خلته من عندك
به سوی تو پس هر که قصد کند بستن رخنه احتیاج خود از نزد تو

ورام صرف الفقر عن نفسه بك فقد
و خواست گردانیدن احتیاج از نفس خود بتو پس بتحقیق

طلب حاجته في مظانها واتى طلبته
طلب کرده حاجت خود را از جای خودش و آمده است طلب خود را

من وجهها ومن توجه بحاجته الى
از پیش روی آن و هر کسی گردانید روی حاجت خود را به سوی

عنده

يعنيه

بالغنى

من

احد

احد من خلقك او جعله سبب نجحها
کسی از خلق تو یا گردانید آفریده را سبب برآمدن آن حاجت

دونك فقد تعرض للحرمان واستحق
غیر تو پس بتحقیق که در موضع حرمان درآمده و سزاوار است

من عندك فوت الاحسان اللهم و
از نزد تو یافتن احسان را خداوندا و

لي اليك حاجة قد قصر عنها جهدي
مرا به سوی تو حاجتی است که بتحقیق کوتاه است از آن طاقت من

وتقطعت دونها حيلتي وسولت لي
و بریده شده است نزد آن چاره های من و زینت داده است از برای من

نفسي رفعها الى من يرفع حوائجه اليك
نفس من در نظر من به سوی کسی که حاجت می آورد به سوی تو
بردن حاجت

ولا يستغني في طلباته عنك وهي زلة
و بی نیاز نیست در مطلبهای خود از تو و این لغزشیست از

من زلل الخاطئين وعثرة من عثرات
از لغزشهای خطاکنندگان و به سر درآمدنیست از سر درآمدنهای

المذنبين ثم انتبهت بتذكيرك لي من
گناهکاران پس بیدار شدم به سبب یاد آوردن تو مرا از

غفلتي ونهضت بتوفيقك من زلتي
غفلت من و برخواستم بتوفیق تو از لغزش خود

بغیر حاجت ... طاقت من

حيلتي

وَنَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي وَقُلْتُ
وباز کشتم به سبب باز کردانیدن تو از لغزش خود و کفتم
سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً
پاکی تو ای پروردکار من چکونه سؤال کند محتاجی از محتاجی
وَأَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ
وکجا رغبت نماید فقیری به سوی فقیری پس قصد کردم تورا
يَا إِلَهِي بِالرَّغْبَةِ وَأَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي
ای خدای من از روی رغبت و وارد ساختم بر تو امیدواری خود را
بِالثِّقَةِ بِكَ وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ
از روی اعتماد بتو و دانستم اینکه بسیار انچه سؤال کنم از تو
يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُكَ
اندکست در خور وسعت تو واینکه عظیم انچه خواهش نمایم از تو
حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ
حقیرست در وسعت تو و اینکه کرم تو تنک نمیشود
عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَاءِ
از سؤال کسی واینکه دست تو به عطا
أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
بالاترست از هر دست خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و اولاد او
وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِي
و بار کن مرا به سبب کرم خود بر تفضل و بار مکن مرا

وَرَجَعْتُ وَنَكَصْتُ

رَجَائِي

بالعطايا

بعدلك

بِعَدْلِكَ عَلَى الِاسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ
از روی عدل خود بر سزاوار بودن پس نیستم من اول
رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ
رغبت کننده که رغبت کرد به سوی تو پس عطا کردی او را و او سزاوار بود
الْمَنْعَ وَلَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ
منع را و نه اول سوال کننده که سوال کرد ترا پس احسان کردی
عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ اللَّهُمَّ
براو و حال آنکه او مستوجب بود حرمان را خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيباً
رحمت بفرست بر محمد و آل او و باش برای دعای من اجابت کننده
وَمِنْ نِدَائِي قَرِيباً وَلِتَضَرُّعِي رَاحِماً
واز ندای من نزدیک و به زاری من رحم کننده
وَلِصَوْتِي سَامِعاً وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ
و مر آواز مرا شنونده و مبر رشته امید مرا از تو
وَلَا تَبُتَّ سَبَبِي مِنْكَ وَلَا تُوَجِّهْنِي فِي حَاجَتِي
وقطع مکن سبب مرا از خود و مکردان روی مرا در این حاجت
هَذِهِ وَغَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ وَتَوَلَّنِي بِنُجْحِ
و غیر این حاجت به سوی غیر تو و متولی شو کار مرا به برآمدن
طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي وَنَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ
مطلب من و برآوردن حاجت من و دریافتن درخواست من پیش

رَجَائِي

زوالي عن موقفي هذا بتيسيرك لي العسير
رفتن من از این جایگاه من به آسان کردن تو از برای من دشوار را
وحسن تقديرك لي في جميع الامور و
و نیکویی اندازه کردن از برای من همه کارها و
صلّ على محمد وآله صلوة دائمة
رحمت بفرست بر محمد و اولاد او رحمتی که همیشگی باشد
نامية لا انقطاع لابدها ولا منتهى
و زیاده شونده که نباشد انقطاع مر زمان آنرا و نه انتها
لامدها واجعل ذلك عونا لي وسببا
مر مدت آنرا و بگردان آنرا مددکاری از برای من و سببی
لنجاح طلبتي انك واسع كريم ومن
از برای برآمدن حاجت من بدرستی که تو فراخ کرمی و از
حاجتي يا رب كذا وكذا وتذكر حاجتك
حاجت من ای پروردگار من چنین و چنین است و ذکر میکنی حاجت خود را
ثم تسجد وتقول في سجودك فضلك
بعد از آن سجده میکنی و میگویی در سجده خود این دعا را فضل تو
آنسني واحسانك دلني فاسئلك بك وبمحمد وآله
آرام داده است مرا و احسان تو راهنمایی کرده مرا پس سؤال میکنم بحق تو و بحق محمد و آل
صلواتك عليهم ان لا تردني خائبا
رحمتهای تو برایشان باد اینکه رد نکنی مرا نومید

وكان

وكان من دعائه عليه السلام اذا اعتدي عليه
و بود از دعای آنحضرت بر وی باد درود هرگاه ظلم کرده میشد
او رأى من الظالمين ما لا يحب
یا می دید از ستمکاران چیزی را که دوست نمیداشت
يا من لا يخفى عليه انباء المتظلمين
ای آنکه پوشیده نیست بر او خبرهای شکوه کنندگان
ويا من لا يحتاج في قصصهم الى
و ای آنکه محتاج نیست در حکایتهای ایشان بسوی
شهادات الشاهدين ويا من قربت
گواهیهای گواهان و ای آنکه نزدیک است
نصرته من المظلومين ويا من بعد
یاری دادن او بستم رسیدگان و ای آنکه دور است
عونه عن الظالمين قد علمت يا الهي
مددکاری او از ستمکاران بتحقیق که دانسته تو ای خدای من
ما نالني من فلان بن فلان مما حظرت
آنچه رسیده است از فلان پسر فلان از آنچه حرام کرده تو
وانتهكه مني مما حجزت عليه بطرا
و غلبه کرده برآن از من از چیزی که منع فرموده برآن از روی طغیان
في نعمتك عنده واغترارا بنكيرك عليه
در نعمت تو نزد او و غفلت او از انکار تو بر آن

فلان بن فلان
یعنی نام دشمنی که بر تو ستم کرده با خود او که ستم کرده با نام پدرش بگوید

اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ
خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و بگیر
ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ
ستم کننده مرا و دشمن مرا از ستم کردن او بر من بتوانائی تو
وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ لَهُ
و کند گردان تندی او را بر من بقدرت خود و بگردان مر او را
شُغْلاً فِيمَا يَلِيهِ وَعَجْزاً عَمَّا يُنَاوِيهِ
شغلی در نزد خود شغلی و ناتوانی از انچه دشمنی میکند در آن
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُسَوِّغْ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و رخصت مده
لَهُ ظُلْمِي وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَاعْصِمْنِي
مر او را ستم کردن بر من و نیکو کن بر او مددکاری من و نگاهدار مرا
مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ
از مانند کارهای او و مگردان مرا در مانند
حَالِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
حال او خداوندا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و
أَعْدِنِي عَلَيْهِ عَدْوَى حَاضِرَةً تَكُونُ
یاری ده مرا بر او یاری حاضر که بوده باشد
مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً وَمِنْ حَنَقِي عَلَيْهِ
از خشم من بر او شفا و از کینه من بر او

وفاء

وَفَاءً اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَوِّضْنِي
وفائی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و عوض ده مرا
مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوَكَ وَابْدِلْهُ بِسُوءِ
از ظلم او مرا عفو تو و بدل کن مرا ببدی
صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتَكَ فَكُلُّ مَكْرُوهٍ جَلَلٌ
کردار او بمن رحمت تو پس هر ناخوشی اندک است
دُونَ سَخَطِكَ وَكُلُّ مَرْزِئَةٍ سَوَاءٌ مَعَ
نزد غضب تو و هر مصیبتی برابر است با وجود
مَوْجِدَتِكَ اللّٰهُمَّ فَكَمَا كَرَّهْتَ إِلَيَّ أَنْ
غضب تو خداوندا پس چنانکه ناخوش گردانیده سوی
أُظْلَمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أَظْلِمَ اللّٰهُمَّ لَا أَشْكُو
اینکه ستم بر کسی کنم پس نگاهدار مرا از اینکه ستم کنم خداوندا شکوه نمیکنم
إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ
بسوی کسی جز تو و مدد نمیخواهم بحاکم
غَيْرِكَ حَاشَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
غیر تو حاشا که چنین کنم پس رحمت بفرست بر محمد و اولاد او
وَصِلْ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ وَاقْرِنْ شِكَايَتِي
و بپیوند دعای مرا باجابت و نزدیک کن شکایت مرا
بِالتَّغْيِيرِ اللّٰهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ
بتغییر خداوندا میازمای مرا بنومید شدن از انصاف تو

وابدلني

مغفرتك

وَلَا تَفْتِنْهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ فَيَصِرَّ
و میارمای اورا به امن از انکار تو پس ایستادگی کند
عَلَى ظُلْمِي وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي وَعَرِّفْهُ
بر ستم کردن بر من و غلبه کند مرا بحق من و بشناسان اورا
عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ اللَّهُمَّ
بزودی آنچه وعده کرده تو ستمکاران را خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق ده مرا از برای قبول
مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ
آنچه قضا کرده تو است از برای من و بر من و راضی کن مرا به آنچه گرفته
لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ
برای من و از من و راهنما مرا به آن راهی که آن راست است و
اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتِ
بکار دار مرا به آنچه آن سالم تر است خداوندا و اگر باشد
الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَ
خیر حال از برای من نزد تو در تاخیر گرفتن ظالم برای من و
تَرْكِ الْاِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ
ترک انتقام از آنکه ستم کرد بر من تا روز
الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
فصل و محل اجتماع دشمنان پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ
و آل او و قوت ده مرا از جانب خود به نیت راست و
صَبْرٍ دَائِمٍ وَأَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ
شکیبایی همیشه و پناه گیر مرا از بدی خواهش
وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ
و بی صبری اهل حرص و نگاشته کن در دل من صورت
مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعْدَدْتَ
آنچه ذخیره کرده از برای من از ثواب تو و مهیا ساخته
لِخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ
از برای دشمن من از جزای تو و عذاب تو و بگردان این را
سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ
سبب از برای قناعت من به آنچه حکم کرده و اعتماد من به آنچه اختیار کرده
آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ
اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان تو هستی که تو صاحب فضل
الْعَظِيمِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
بزرگی و تو بر همه چیز بسیار توانایی و بود از دعای آنحضرت
عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ
بر او باد درود هرگاه آزار بهم رسیدی یا فرود آمدی بر او اندوهی یا بلیه
اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ
خداوندا مر تو است سپاس بر آنچه همیشه می گشتم

فيه من سلامة بدني ولك الحمد على
در آن از سلامت بدن من و مر تراست سپاس بر
ما احدثت بي من علة في جسدي فما
آنچه بدید آورده اکنون بمن از علت در جسد مرا پس نه
ادري يا الهي اي الحالين احق بالشكر
میدانم ای خدای من که کدام یک از این دو حال سزاوارتر به شکر گزاردن است
لك واي الوقتين اولى بالحمد لك اوقت
مر ترا و کدام یک از این دو وقت بهتر است به سپاس گزاردن مر ترا آیا وقت
الصحة التي هنأتني فيها طيبات رزقك
صحت که گوارا ساخته بودی در آن پاکیزه های روزی تو
ونشطتني بها لابتغاء مرضاتك وفضلك — بسطتني
و نشاط داده بودی مرا با آن از برای طلب کردن خوشنودی تو و فضل تو
وقويتني معها على ما وفقتني له من
و قوت داده بودی مرا با آن بر آنچه توفیق داده بودی مرا از
طاعتك ام وقت العلة التي محصتني
طاعت تو یا وقت علت که خالص ساخته مرا
بها والنعم التي اتحفتني بها تخفيفا لما
بآن و نعمتها که تحفه فرستاده بودی به سبب آن بجهت سبک گردانیدن آنچه
ثقل به على ظهري من الخطيات وتطهيرا — علي
گران بود به سبب آن بر من پشت مرا از گناهان و بجهت پاک گردانیدن

لما انغمست فيه من السيات وتنبيها
از آنچه که فرو رفته بودم در آن از بدیها و بجهت آگاهانیدن
لتناول التوبة وتذكيرا لمحو الحوبة
از برای فرا گرفتن توبه و بجهت یاد آوردن برای محو گناه
بقديم النعمة وفي خلال ذلك ما كتب
بسبب نعمت قدیم تو و در اثنای آن بیماری آنچه نوشتند
لي الكاتبان من زكي الاعمال ما لا قلب
از برای من این دو نویسنده از کردارهای پاکیزه آنچه را که نه دلی
فكر فيه ولا لسان نطق به ولا جارحة
فکر کرده است در آن و نه زبانی گویا شده به آن و نه جارحه
تكلفته بل افضالا منك علي واحسانا
مشقت کشیده آنرا بلکه از روی افضالی از تو بر من و احسانی
من صنيعك الي اللهم فصل على محمد
از کرامت تو به سوی من خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد
واله وحبب الي ما رضيت لي ويسر لي
و آل او و دوست گردان به سوی من آنچه را خشنود بوده و پسندیده برای من و آسان کن برای من
ما احللت بي وطهرني من دنس ما اسلفت
آنچه را فرود آورده به من و پاک گردان مرا از چرک آنچه از پیش کردم
وامح عني شر ما قدمت واوجدني حلاوة
و محو کن از من بدی آنچه پیشتر کرده ام و دریابان مرا به شیرینی

الْعافِيَةِ وَاذِقْنِي بَرْدَ السَّلامَةِ وَاجْعَلْ
عافیت وبچشان مرا خنکی سلامت وبکردان
مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي اِلَى عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِي عَنْ
بدر شدن مرا از علت من بسوی عفو تو وکردیدن حال مرا از
صَرْعَتِي اِلَى تَجاوُزِكَ وَخَلاصِي مِنْ
افتادن من به درکذشتن تو ورهایی من از
كَرْبِي اِلَى رَوْحِكَ وَسَلامَتِي مِنْ هذِهِ
اندوه من بسوی راحت خود وسلامت من از این
الشِّدَّةِ اِلَى فَرَجِكَ اِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْاِحْسانِ
سختی بسوی شادی تو بدرستی که توی فضل کننده به نیکویی کردن
الْمُتَطَوِّلُ بِالْاِمْتِنانِ الْوَهّابُ الْكَرِيمُ ذُو
عطا کننده به نعمت وبسیار بخشنده وصاحب کرم وصاحب
الْجَلالِ وَالْاِكْرامِ وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ
بزرکواری وکرامی داشتن وبود از دعای آنحضرت بر وباد درود
اِذَا اسْتَقالَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَتَضَرَّعَ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ عُيُوبِهِ
هرکاه طلب برکردد از کناهان خود وزاری میکرد در طلب عفو از عیبهای خود
درکذشتن
اَللّٰهُمَّ يا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ
بار خدایا ای آنکه برحمت او طلب فریادرسی میکنند کناه کاران
وَيا مَنْ اِلَى ذِكْرِ اِحْسانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ
وای آنکه بسوی ذکر احسان او پناه میبرند بیچارکان

۵۲

الخطاؤن

وَيا مَنْ لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخاطِئُونَ يا
وای آنکه از ترس او باواز بلند کریه میکنند کنه کاران ای
اُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَيا فَرَجَ كُلِّ
انیس هر رمیده شده غریب وای شاد کننده هر
مَكْرُوبٍ كَئِيبٍ وَيا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ
اندوه ناک دل شکسته وای فریادرس هر خوار کرده شده
فَرِيدٍ وَيا عَضُدَ كُلِّ مُحْتاجٍ طَرِيدٍ اَنْتَ
تنهایی وای مددکار هر محتاج رانده شده توی
الَّذِي وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً
آنکس که کنجایش داری هر چیز را از روی رحمت وعلم
وَاَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ
وتوی آنکه کردانیده از برای هر آفریده در نعمت تو
سَهْماً وَاَنْتَ الَّذِي عَفْوُهُ اَعْلى مِنْ
حصه وبهره وتویی آنکه عفو او بالاتر است از
عِقابِهِ وَاَنْتَ الَّذِي تَسْعى رَحْمَتُهُ اَمامَ
عقوبت او وتوی آنکه میرود رحمت او پیش پیش
غَضَبِهِ وَاَنْتَ الَّذِي عَطاؤُهُ اَكْثَرُ مِنْ
غضب او وتویی آنکه بخشش تو بیشتر است از
مَنْعِهِ وَاَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلائِقُ كُلُّهُمْ
منع او وتوی آنکه کنجیده اند آفریدکان کل ایشان

اذا توكلت على الله فاعلم انه يعينك

فى وسعه وانت الذى لا يرغب فى جزاء
در توانگرى او و توىى آنكه خواهش ندارد در عوض

من اعطاه وانت الذى لا يفرط فى عقاب
كسى كه عطا كرد اورا و توىى انكه از اندازه در عقاب كردن

من عصاه وانا يا الهى عبدك الذى امرته
كسى كه نافرمانى كرد اورا و منم اى خداى من بنده تو كه امر كردى اورا

بالدعاء فقال لبيك وسعديك ها انا
بدعا پس گفت لبيك وسعديك اينک منم آنكه

يا رب مطروح بين يديك انا الذى
اى پروردگار من افتاده پيش روى تو منم آنكسى كه

اوقرت الخطايا ظهره وانا الذى افنت
گران كرده است گناهان پشت مرا و منم آنكه فنا كرده

الذنوب عمره وانا الذى بجهله عصاك
گناهان عمر مرا و منم آنكه بنادانى خود عصيان كرد ترا

ولم تكن اهلا منه لذاك هل انت
و نبودهٔ تو سزاوار از او مر گناه را آيا تو

يا الهى راحم لمن دعاك فابلغ فى الدعاء
اى خداى من رحم كننده مر كسى را كه خواند ترا پس مبالغه كنم در خواندن

ام انت غافر لمن بكاك فاسرع فى البكاء
يا تو آمرزنده مر كسى را كه گريه كرد پس شتاب كنم در گريه كردن

در نمى گذرد

انفلت

فابلغ

واسرع

ام انت

هركاه تو ... بر ... الحسن ...

ام انت متجاوز عمن عفر لك وجهه
يا تو درگذرنده از كسى كه بر خاک مالد از براى تو روى خود را

تذللا ام انت مغن من شكا اليك فقره
از روى خوارى يا تو توانگر كننده كسى را كه شكوه كند بسوى تو فقر و درويشى خود را

توكلا الهى لا تخيب من لا يجد معطيا
از روى توكل اى خداى من نوميد مكن كسى را كه نيابد دهنده بى منت

غيرك ولا تخذل من لا يستغنى عنك
غير تو و خوار مگردان كسى را كه بى نياز نمى شود از تو

باحد دونك الهى فصل على محمد واله
بكسى دون تو اى خداى من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

ولا تعرض عنى وقد اقبلت اليك ولا
و مگردان روى خود را از من و حال آنكه بتحقيق روى آورده ام بسوى تو و

تحرمنى وقد رغبت اليك ولا تجبهنى
محروم مكن مرا و بتحقيق خواهش دارم بسوى تو و مزن بر پيشانى من

بالرد وقد انتصبت بين يديك انت الذى
دست رد و حال آنكه بتحقيق ايستاده ام پيش روى تو توىى آنكه

وصفت نفسك بالرحمة فصل على محمد
وصف فرمودهٔ نفس خود را برحمت پس رحمت بفرست بر محمد

واله وارحمنى وانت الذى سميت نفسك
و آل او و رحم فرما مرا و توىى آنكه نام كردهٔ نفس خود را

عمن

عليك

بالعفو فاعف عني قد ترى يا الهي فيض بالعفو
بعفو كردن پس عفو كن از من بتحقيق مى بينى اى خداى من ريختن
دمعي من خيفتك ووجيب قلبي من خشيتك دموعي
اشك مرا از ترسيدن تو واضطراب دل من از بيم تو
وانتفاض جوارحي من هيبتك كل ذلك
ولرزيدن عضوهاى من از هيبت تو همه اينها
حياء مني بسوء عملي ولذاك خمد
از روى شرمسارى من است بسبب بدكارى من وباين جهت فرو نشسته
صوتي عن الجأر اليك وكل لساني
آواز من از زارى كردن بسوى تو وكند شده است زبان من
عن مناجاتك يا الهي فلك الحمد فكم من
از مناجات تو اى خداى من پس مر تراست ستايش پس چند بسا از
عائبة سترتها علي فلم تشهرني وكم
عيبى كه آنرا پوشيدى بر من پس مشهور نساختى مرا وچند
من شائبة ألممت بها فلم تهتك عني
از چركنى وزشتى كه بجا آورده ام آنها پس ندريدى از من
سترها ولم تقلدني مكروه شنارها
پرده مرا ونه انداختى در گردن من ناخوشى عيب آنها
ولم تبد سوآتها لمن يلتمس معايبي
ونساختى ظاهر بديهاى آنرا بر آنكسى كه جست وجو ميكند عيبهاى مرا

من جيرتي

من جيرتي وحسدة نعمتك عندي ثم
از همسايگان من وحسودان نعمت تو نزد من پس
لم ينهني ذلك عن ان جريت الى سوء ما
باز نداشت مرا آن لطفها از اينكه روان شدم بسوى بدى آنچه
عهدت مني فمن اجهل مني يا الهي برشده
دريافته بودى از من پس كيست جاهل تر از من اى خداى من بخير وصلاح خود
ومن اغفل مني عن حظه ومن ابعد مني
وكيست غافل تر از من از بهره خود وكيست دورتر از من
من استصلاح نفسه حين انفق ما اجريت
از اصلاح آوردن نفس خود هنگامى كه صرف كنم آنچه جارى ساختى
علي من رزقك فيما نهيتني عنه من
بر من از روزى تو در آنچه نهى كردى مرا از آن از
معصيتك ومن ابعد غورا في الباطل
نافرمانى تو وكيست دورتر از روى فرو رفتن در باطل
واشد اقداما على السوء مني حين
وسخت تر جرأت كننده بر بدى از من هنگامى كه
اقف بين دعوتك ودعوة الشيطان
بايستم ميان خواندن تو وخواندن شيطان
فاتبع دعوته على غير عمى مني في معرفة
پس پيروى كنم خواندن او را بر غير نابينايى از من در شناخت
فاتبع

به وَلا نِسيانٍ مِنْ حِفْظي لَهُ وَاَنَا حينَئِذٍ
و بی فراموشی از یاد داشتن من مراو را و من در این هنگام
مُوقِنٌ بِاَنَّ مُنْتَهى دَعْوَتِكَ اِلَى الْجَنَّةِ وَ
یقین دارنده ام به اینکه منتهای خواندن تو به بهشت است و
مُنْتَهى دَعْوَتِهِ اِلَى النّارِ سُبْحانَكَ ما اَعْجَبَ
منتهای دعوت شیطان به آتش پاکی خداوندا چه عجب است
ما اَشْهَدُ بِهِ عَلى نَفْسى وَاُعَدِّدُهُ مِنْ
آنچه گواهی میدهم به آن بر نفس خود و میشمارم آنرا از
مَكْتُومِ اَمْرى وَاَعْجَبُ مِنْ ذلِكَ اَناتُكَ
پوشیده شدهای کار خود و عجیبتر از این بردباری تو است
عَنّى وَاِبْطاؤُكَ عَنْ مُعاجَلَتى وَلَيْسَ
از من و درنگ کردن تو از زود گرفتن من و نیست
ذلِكَ مِنْ كَرَمى عَلَيْكَ بَلْ تَاَنِّياً مِنْكَ لى
آنها از گرامی بودن من بر تو بلکه بجهت مدارات از تو با من
وَتَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَىَّ وَلِاَنْ اَرْتَدِعَ عَنْ
و تفضلات از تو بر من از برای اینکه باز گردم از
مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَاُقْلِعَ عَنْ سَيِّئاتِى
نافرمانی تو که بغضب آورنده است و باز دارم خود را از گناهان
الْمُخْلِقَةِ وَلِاَنَّ عَفْوَكَ اَحَبُّ اِلَيْكَ مِنْ
کهنه کننده است و از برای اینکه عفو کردن تو دوست تر است بسوی تو از

عنّى — از من

عقوبتى

عُقُوبَتى بَلْ اَنَا يا اِلهى اَكْثَرُ ذُنُوباً وَاَقْبَحُ
عقوبت من بلکه من ای اله من گناه بکارترم و بسیار قبیح
آثاراً وَاَشْنَعُ اَفْعالاً وَاَشَدُّ فِى الْباطِلِ
آثارترم و زشت کردارترم و سخت در باطل
تَهَوُّراً وَاَضْعَفُ عِنْدَ طاعَتِكَ تَيَقُّظاً
فرو رفته ترم و ضعیف بیدارترم نزد طاعت تو
وَاَقَلُّ لِوَعيدِكَ انْتِباهاً وَارْتِقاباً
و کم نگهبانی ترم مر وعید ترا و چشم داشت ترا
مِنْ اَنْ اُحْصِىَ لَكَ عُيُوبى اَوْ اَقْدِرَ عَلى
از اینکه شمار کنم از برای تو عیبهای خود را یا توانائی داشته باشم
ذِكْرِ ذُنُوبى وَاِنَّما اُوَبِّخُ بِهذا نَفْسى طَمَعاً
بر ذکر گناهان خود و بدرستی که سرزنش نمیکنم باین نفس خود را مگر از روی طمع
فى رَأْفَتِكَ الَّتى بِها صَلاحُ اَمْرِ الْمُذْنِبينَ
در مهربانی تو که با آنست صلاح کار گناه کاران
وَرَجاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتى بِها فَكاكُ رِقابِ
و از روی امیدواری برحمت تو که با آنست رهاسی گردنهای
الْخاطِئينَ اَللّهُمَّ وَهذِهِ رَقَبَتى قَدْ اَرَقَّتْهَا
گناه کاران خداوندا و این گردن منست بتحقیق که باریک کرده آنرا
الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعْتِقْها
گناهان پس رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و آزاد کن آنرا

الخطائين

بعفوك وهذا ظهري قد اثقلته
بعفو تو واين پشت منست بتحقيق گران كرده است
الخطايا فصل على محمد واله وخفف
گناهان پس رحمت بفرست بر محمد و اولاد او وسبك كن
عنه بمنك يا الهي لو بكيت اليك حتى
از او بانعام خود اى خداى من اگر گريه كنم بسوى تو تا اينكه
تسقط اشفار عيني وانتحبت حتى ينقطع
تا بريزد پلكهاى چشم من وباواز بلند بگريم تا اينكه منقطع شود
صوتي وقمت لك حتى تتنشر قدماي
آواز من وبايستم براى تو تا اينكه آماس كند قدمهاى من
وركعت لك حتى ينخلع صلبي وسجدت
وركوع كنم براى تو تا اينكه از جاى خود برآيد پشت من وسجده كنم
لك حتى تتفقأ حدقتاي واكلت تراب
از براى تو تا اينكه بدر آيد سياهى هر دو چشم من وبخورم خاك
الارض طول عمري وشربت ماء الرماد
زمين را درازى عمر من وبياشامم آب خاكستر را
اخر دهري وذكرتك في خلال ذلك
تمام روزگار خود وياد كنم ترا در اثناى آنها
حتى يكل لساني ثم لم ارفع طرفي الى
تا اينكه كند شود زبان من پس بر ندارم چشم خود را به

آفاق

عنى
از من

تنتشر

آفاق السماء استحياء منك ما استوجبت
اطراف آسمان از شرمسارى تو سزاوار نمى شوم
بذلك محو سيئة واحدة من سيئاتي و
به آنها محو يك سيئه از بديهاى من و
ان كنت تغفر لي حين استوجب مغفرتك
اگر بوده باشى تو كه بيامرزى مرا هنگامى كه سزاوار باشم آمرزش ترا
وتعفو عني حين استحق عفوك فان ذلك
وعفو كنى از من وقتى كه مستحق شوم عفو ترا پس بتحقيق آن
غير واجب لي باستحقاق ولا انا اهل
آن نيست واجب مرا به سزاوار بودن ونه من سزاوار آن
له باستيجاب اذ كان جزائي منك في اول
به سبب استيجاب زيرا كه بود جزاى من از تو در اول
ما عصيتك النار فان تعذبني فانت
هر چه نافرمانى كردم آتش پس اگر عذاب كنى مرا پس تو
غير ظالم لي الهي فاذ قد تغمدتني بسترك
نه ستم كننده بر من خداوندا پس چون بتحقيق پوشاندى مرا به پرده پوشش
فلم تفضحني وتانيتني بكرمك فلم تعاجلني
پس رسوا نكنى مرا و مدارا كردى با من بكرم خود پس شتاب نكردى
وحلمت عني بتفضلك فلم تغير نعمتك
وحلم ورزيدى از من بتفضل خود پس تغيير نده نعمت خود را

عَلَيَّ وَلَمْ تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي
بر من و تیره نساختی احسان خودرا نزد من
فَارْحَمْ طُولَ تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَنَتِي
پس رحم فرما درازی زاری مرا و سختی فقیری و خواری مرا
وَسُوءَ مَوْقِفِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و بدی جایگاه مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وَآلِهِ وَقِنِي مِنَ الْمَعَاصِي وَاسْتَعْمِلْنِي
و آل او و نگاهدار مرا از گناهان و بکار دار مرا
بِالطَّاعَةِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَ
بفرمان برداری و روزی کن مرا نیکوی بازگشت و
طَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ وَ
پاک کن مرا به توبه و قوت ده مرا بنگاهداشتن و
اسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ
بصلاح آور مرا به عافیت و بچشان مرا شیرینی
الْمَغْفِرَةِ وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ
آمرزش و بگردان مرا رها کرده عفو خود و آزاد کرده
رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سُخْطِكَ وَ
رحمت خود و بنویس از برای من امانی از غضب خود و
بَشِّرْنِي بِذٰلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ
مژده ده مرا بآن در حاضر نه در آینده

بشری

بُشْرَى أَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً
مژدگانی که بشناسم آن را و بشناسان مرا در حاضر نشانه
أَتَبَيَّنُهَا إِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُسْعِكَ
که ظاهر شود آن را بدرستی که این تنگ نیست بر تو در توانگری
وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
و دشوار نیست ترا در بینی توانایی تو بدرستی که تو بر همه
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا
چیز بنهایت توانایی و بود از دعای آنحضرت بر او باد درود هرگاه
ذَكَرَ الشَّيْطَانَ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَمِنْ عَدَاوَتِهِ وَ
کینه
بخاطر می آورد شیطان را پس پناه میجست از او و از دشمنی او و مکر او
اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ
خداوندا بدرستی که پناه میجوییم به تو از فساد کردنهای شیطان
الرَّجِيمِ وَكَيْدِهِ وَمَكَايِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ
رانده شده و مکر او و کیدها کردن او و از اعتماد
بِأَمَانِيِّهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ
بآرزوهای او و وعدهای او و فریب او و دامهای او
وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ
و اینکه بطمع اندازد نفس خودرا در گمراه کردن ما از فرمانبرداری تو
وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا
و خوار کردن ما بنافرمانی تو یا اینکه نیکو شود نزد ما

وَأَنْ يُحَسِّنَ

حسن

ما أحسن لنا أو أن يثقل علينا ما كره
پس نیکو دانماید بما یا اینکه گران کند بر ما آنچه ناخوش داشته
إلينا اللهم اخسأه عنا بعبادتك و
بر ما خداوندا بران او را از ما بسبب پرستش تو و
اكبته بدءوبنا في محبتك واجعل بيننا
و بر روی در افکن او را بسبب شوق و جد ما در دوستی تو و بگردان میان ما
وبينه سترا لا يهتكه وردما مصمتا
و میان او پرده که پاره نکند آنرا و سد میان پری
لا يفتقه اللهم صل على محمد وآله
که نشکافد آنرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او
واشغله عنا ببعض أعدائك واعصمنا
و مشغول کن شیطان را از ما به بعض دشمنان خود و نگاهدار ما را
منه بحسن رعايتك واكفنا ختره
از او به نیکویی رعایت کردن خود و کفایت کن از ما مکر او را
وولنا ظهره واقطع عنا إثره اللهم
و بگردان بسوی ما پشت او و ببر از ما از پی آمدن ما خداوندا
صل على محمد وآله وأمتعنا من الهدى
رحمت فرست بر محمد و آل او و بهره مند ساز ما را از راه نمایی خود
بمثل ضلالته وزودنا من التقوى
بمقدار گمراهی او و توشه ده ما را از پرهیزکاری

ونمتعنا

ضد

ضد غوايته واسلك بنا من التقى
خلاف از راه بر منزه رفتن او و ببر ما را براه پرهیزکاری
خلاف سبيله من الردى اللهم لا تجعل
ضد راه او که راه هلاکت است خداوندا مگردان
له في قلوبنا مدخلا ولا توطنن له
مر او را در دلهای ما داخل شدنی و وطن مگردان از برای او
فيما لدينا منزلا اللهم وما سول لنا
در آنچه نزد ماست منزلی خداوندا و آنچه زینت داده از برای ما
من باطل فعرفناه وإذا عرفتناه فقناه
که آن باطل است پس بشناسان بما و چون شناسانیدی نگاهدار ما را
وبصرنا ما نكايده به وألهمنا ما نعده
و بینا کن ما را چیزی که کید کنیم آن با شیطان و در دل انداز ما را چیزی که آماده کنیم
له وأيقظنا عن سنة الغفلة بالركون
از برای دفع او و بیدار کن ما را از خواب غفلت بسبب میل کردن
إليه وأحسن بتوفيقك عوننا عليه
بسوی او و نیکو کن بتوفیق خود مددکاری ما بر دفع او
اللهم وأشرب قلوبنا إنكار عمله و
خداوندا و آب ده دلهای ما را آب انکار کردن کارهای او و
الطف لنا في نقض حيله اللهم صل
لطف فرما بر ما در شکستن حیله های او خداوندا رحمت فرست

توطنن

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا
بر محمد وآل او وبكردان تسلط شيطان را از ما
وَاقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ
و ببر اميد او از ما و دفع كن اورا از حرص كرده كردن
بِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ
ما خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبكردان
آبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهَالِيَنَا
پدران ما و مادران ما و فرزندان ما و اهالي ما
وَذَوِي أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا
و خويشان ما و نزديكان ما و همسايكان ما
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي حِرْزٍ حَارِزٍ
از مردان مؤمن و زنان ايشان در محل محكم
وَحِصْنٍ حَافِظٍ وَكَهْفٍ مَانِعٍ وَأَلْبِسْهُمْ
وحصار محافظت كننده و پناه منع كننده و بپوشان ايشانرا
مِنْهُ جُنَنًا وَاقِيَةً وَأَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً
از شيطان زرههاي نگاه دارنده و عطا كن ايشانرا بر او سلاحهاي
مَاضِيَةً اللَّهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ مَنْ
برنده خداوندا و فراگير باين هر كسي را كه
شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ
گواهي داده مر ترا به پروردگاري و اخلاص ورزيده براي تو به يگانگي

وعاداه

وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَاسْتَظْهَرَ
و دشمن كرده با او براي تو بحقيقت بندگي كردن و يارى جست
بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ اللَّهُمَّ
بتو بر او در شناختن علمهايي كه مخصوص است به پروردگار
احْلُلْ مَا عَقَدَ وَافْتُقْ مَا رَتَقَ وَافْسَخْ
بگشا آنچه را او بسته و بشكاف آنچه او بدوخته و بشكن
مَا دَبَّرَ وَثَبِّطْهُ إِذَا عَزَمَ وَانْقُضْ مَا أَبْرَمَ
آنچه را او تدبير كرده و باز دار او را هرگاه عزم كند بكاري و بشكن هرچه را محكم كرد
اللَّهُمَّ وَاهْزِمْ جُنْدَهُ وَأَبْطِلْ كَيْدَهُ وَ
خداوندا و شكست ده لشكر او را و باطل كن كيد او را و
اهْدِمْ كَهْفَهُ وَأَرْغِمْ أَنْفَهُ اللَّهُمَّ
خراب كن پناه او را و بخاك مال بيني او را خداوندا
اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ وَاعْزِلْنَا عَنْ
بگردان ما را در سلك دشمنان او و بركنار دار ما را از
عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ لَا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا
شمار دوستان او اطاعت نكنيم او را هرگاه فريب دهد ما را
وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا نَأْمُرُ بِمُنَاوَاتِهِ
و اجابت نكنيم او را هرگاه بخواند ما را امر كنيم بدشمني او
مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا وَنَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ
هر كه اطاعت كند امر ما را و پند دهيم از پيروي او كسي را

وآله

اتبع زجرنا اللهمّ صلّ على محمّد خاتم
که برو کند منع مارا خداوندا رحمت بفرست بر محمد که آخر

النبيّين وسيّد المرسلين وعلى اهل بيته
پیغمبران و مهتر و بهترین رسولانست و بر اهل بیت او

الطيّبين الطاهرين واعذنا واهالينا
پاکیزگان و پاکان شد و پناه گیر مارا و اهلان مارا

واخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات
و برادران مارا و همه مومنین و مومنات

ممّا استعذنا منه واجرنا ممّا استجرنا
از آنچه پناه طلب کردیم از آن چیز و رهائی ده مارا از آنچه رهائی جستیم

بك من خوفه واسمع لنا ما دعونا به
بتو از ترس آن و قبول فرما از برای ما آنچه خواندیم به آن

واعطنا ما اغفلناه واحفظ لنا ما
و عطا کن مارا آنچه را غافل شدیم از آن و نگاه دار برای ما آنچه را

نسيناه وصيّرنا بذلك في درجات
فراموش کردیم آنرا و بگردان مارا به سبب این دعا در درجهای

الصالحين ومراتب المؤمنين امين ربّ العالمين
نیکوکاران و مرتبهای مومنان اجابت کن ای پروردگار عالمیان

بعضی آنچه در دعا ذکر آن را از روی فراموشی ترک کردم

وكان من دعائه عليه السلام اذا دفع
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه دفع کرده میشد

[illegible] ... از [illegible] ...

عنه ما يحذره او عجّل له مطلبه
از او آنچه حذر میکرد از آن یا اینکه زود بر می آمد از برای او مطلبش

اللهمّ لك الحمد على حسن قضائك و
خداوندا مر تراست سپاس بر نیکوئی قضای تو و

بما صرفت عنّي من بلائك فلا تجعل
بر آنچه گردانیدی از من از بلای خود پس مگردان

حظّي من رحمتك ما عجّلت لي من عافيتك
بهره مرا از رحمت تو آنچه را اکنون بخشیده بمن از عافیت تو

فاكون قد شقيت بما احببت وسعد
پس بوده باشم بتحقیق بدبخت به سبب آنچه دوست داشته باشم و نیکبخت شده باشم

غيري بما كرهت وان يكن ما ظللت
غیر من به سبب آنچه ناخوش داشتم و اگر باشد اینکه روز به شب آوردهام

فيه او بتّ فيه من هذه العافية بين
در آن یا شب بروز آوردهام در آن از این عافیت پیش

يدي بلاء لا ينقطع ووزر لا يرتفع فقدّم
پیش بلائی که بریده نشود و گرانی که برطرف نشود پس پیش انداز

لي ما اخّرت واخّر عنّي ما قدّمت فغير
از برای من آنچه را باز پس داشتی و باز پس انداز از من آنچه را پیش انداختی پس نیست

كثير ما عاقبته الفناء وغير قليل ما عاقبته
بسیار چیزی که عاقبت او فناست و نیست کم آنچه عاقبت او

الْبَقَاءِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
دائم است و رحمت فرست بر محمد و اولاد او

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الاِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ
و بود از دعای آنحضرت ع نزد طلب باران بعد از تنگی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْقِنَا
خداوندا آب ده ما را

الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ
باران و بپاش بر ما رحمت خود را بباران تو

الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ
که بسیار است از ابری که رانده شده است برای گیاه

أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ وَامْنُنْ
زمین تو که خوش آینده است در همه اطراف و انعام کن

عَلَى عِبَادِكَ بِإِينَاعِ الثَّمَرَةِ وَبُلُوغِ الزَّهْرَةِ
بر بندگان خود برسانیدن میوه و برسیدن شکوفه

أَحْيِ بِلَادَكَ
زنده کن شهرهای خود را

وَأَشْهِدْ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ
و گواه گیر فرشتگان خود را که کریمان نویسنده اند بآب دادنی

مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ غُزْرُهُ وَاسِعٍ دِرَرُهُ
از جانب تو که نفع دهنده است دایم است بسیاری آن کثیر است خیر آن

دِرَرُ

وَابِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ
باران سخت شتابنده زود است که زنده کنی به آن آنچه بتحقیق مرده است

وترد

وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ
و باز گردانی با آن آنچه بتحقیق فوت شده است و بیرون آوری بسبب آن آنچه آن

آتٍ وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَحَاباً مُتَرَاكِماً
آینده است و فراخ کنی به آن در روزی ها ابری بر روی هم نشسته

هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً مُجَلْجَلاً غَيْرَ مُلِثٍّ
لذیذ گوارا فرو گیرنده خوش آواز کننده که کم جریان نباشد

طبقاً

وَدْقُهُ وَلَا خُلَّبٍ بَرْقُهُ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا
باران آن و نه خالی از باران است برق آن خداوندا آب ده ما را

غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيعاً مُمْرِعاً عَرِيضاً وَاسِعاً
باران دریابنده گیاه صاحب ربیع رویاننده گیاه پهن با تازه گشاده

غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ
بسیار است باز گردانی بسبب آن گیاه ایستاده و درست کنی به آن شکسته شده را

اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا سَقْياً تُسِيلُ مِنْهُ الظِّرَابَ
خداوندا آب ده ما را آبی که روان سازی از آن کوهها را

وَتَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابَ وَتُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ وَ
و پر سازی از آن چاهها را و روان سازی به آن جویها را و

تُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ وَتُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ
برویانی به آن درختها را و ارزان بسبب آن نرخها را

فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ
در همه شهرها و انتعاش بخشایی بسبب آن چهارپایان را و آفریدها را

وَتُكْمِلَ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَتُنْبِتَ
وكامل گردانی برای ما بسبب آن از زیبهای پاکیزه و برویانی

لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرَّ بِهِ الضَّرْعَ وَتَزِيدَنَا
برای ما به آن زراعت را و پر شیر کنی بسبب آن پستانها را و زیاده کنی

بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ
به آن قوت بر قوت ما خداوندا مگردان سایه آن

عَلَيْنَا سَمُومًا وَلَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا
بر ما سموم و مگردان باریدن آن بر ما

رُجُومًا وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجًا
رجوم و مگردان آب آن بر ما تلخ و شور

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و روزی کن ما را

مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّكَ عَلَى
از برکتهای آسمانها و زمین بدرستی که تو بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وكان من دعائه عليه السلم
همه چیز بغایت توانایی و بود از دعای آنحضرت علیه السلام

فی مكارم الاخلاق ومرضی الافعال اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
در طلب اخلاق ستوده و کردارهای پسندیده خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ
محمد و آل او و برسان ایمان مرا بکاملترین ایمانی

وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا

يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى
یقین مرا فاضلترین یقین و منتهی ساز نیت مرا بسوی

أَحْسَنِ النِّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ
بهترین نیتی و کردار مرا به بهترین کرداری

اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ
خداوندا بسیار کن بلطف خود نیت مرا و درست کن بآنچه نزد تواست

يَقِينِي ~~إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ~~ وَاسْتَصْلِحْ
یقین مرا و بصلاح آور

بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بقدرت خود آنچه تباه شده از من خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الِاهْتِمَامُ بِهِ وَ
و آل او و کفایت کن مرا آنچه باز میدارد مرا اهتمام به آن و

اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ
بکار دار مرا بآنچه سوال میکنی فردا از آن چیز و صرف کن

أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ
روزگار مرا در آنچه خلق کرده تو مرا از برای آن و بی نیاز کن مرا و فراخ گردان بر من

فِي رِزْقِكَ وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ وَأَعِزَّنِي وَلَا
در روزی تو و مبتلا مگردان مرا به نظر و عزیز گردان مرا و

تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ
مبتلا مکن به کبر و بنده کن مرا از برای تو و تباه مکن

بالبطر
تبتلینی

عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ وَاجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيَّ

بندگی مرا به خود بینی و جاری ساز از برای مردمان بر دست من

الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي مَعَالِيَ

نیکویی را و محو مکن آنرا بمنت گذاشتن و ببخش بمن بلندیهای

الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ

اخلاق شریفه و نگاهدار مرا از تفاخر کردن خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ

بر محمد و آل او و بلند مکن مرا در میان مردم

دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَ

یک درجه مگر اینکه فرود آری مرا نزد نفس من مثل آن پایه و

لَا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي

و پدید میاور از برای من عزتی ظاهری مگر اینکه پدید آوری از برای من

ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا اللَّهُمَّ

خواری در باطن نزد نفس من باندازه آن خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِهُدًى صَالِحٍ — وَآلِ مُحَمَّدٍ صح

رحمت فرست بر محمد و آل او و بهره مند ساز مرا بر راه راست شایسته

لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا

که بدل نجویم به آن و راه درستی که میل نکنم از آن

وَنِيَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ

و نیتی صوابی که شک نکنم در آن و زنده دار مرا مادام که

عمري

عُمُرِي بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمُرِي

زندگانی من بکار رود در طاعت پس اگر باشد زندگانی من

مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ

چراگاه شیطان پس بکش مرا به سوی خود پیش از اینکه

يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ

پیشی گیرد دشمنی تو به سوی من یا اینکه قوی شود غضب تو بر من

اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا

خداوندا مگذار خصلتی که عیب کرده شود از من مگر

أَصْلَحْتَهَا وَلَا عَائِبَةً أُؤَنَّبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا

اینکه باصلاح آوری آنرا و نه عیبی را که سرزنش کرده شوم بآن مگر اینکه خوب گردانی آنرا

وَلَا أُكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتْمَمْتَهَا

و نه خوبی در من که ناقص باشد مگر اینکه تمام کنی آنرا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِي

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بدل کن برای من

مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ

شدة دشمنی اهل عداوت را به دوستی و

حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ

رشک اهل بغی را به دوستی و تهمت اهل

الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنَ

صلاح را باعتماد و دشمنی نزدیکان را

الْوِلَايَةِ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ
بدوستی واز عقوق خویشان به نیکوکاری

الْبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ
واز خواری کردن نزدیکان یاری دادن

وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ
واز دوستی مداراکنندگان را بدرست کردن دوستی واز

رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ
رد کردن مصاحبان را به نیکوی معاشرت واز تلخی

خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ اللَّهُمَّ
بیم ستم کنندگان به شیرینی ایمنیت خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي يَدًا
رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان از برای من دستی

عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي
بر کسی که ستم کند مرا وزبانی بر کسی که دشمنی کند با من

وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى
وفیروزی بر آنکه عناد کرد با من وعطا کن مرا مکری بر

مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلَى مَنِ اضْطَهَدَنِي
کسی که کید کرده است با من وتوانایی بر آنکه قهر کرده بر من

وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ
وتکذیب مر آنکس را که عیب کرده است مرا وسلامتی از کسی که

توعدني

تَوَعَّدَنِي وَتَوْفِيقًا لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي
که بتهدید کرده است مرا وتوفیق ده مرا از برای فرمانبرداری آنکه براه صواب آورده است مرا

وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
وپیروی آنکه براه خیر دلالت نموده مرا خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ
محمد وآل او وراهنمایی کن مرا براه خیر از برای آنکه برابری کنم با کسی

غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ
که غل کرده است مرا باخلاص وجزا دهم کسی را که هجرت کرده از من به نیکویی

وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ
وعوض دهم کسی را که محروم ساخته مرا به بخشش ومکافات کنم کسی را

قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَأُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي
که از من بریده به پیوند ومخالفت کنم کسی را که به بدی یاد کرده مرا

إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَ
به نیکوی یاد کردن وآنکه شکر کنم نیکویی را و

أُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
چشم بپوشم از بدی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَأَلْبِسْنِي
آل او وآراسته کن مرا بصفت صالحین وبپوشان مرا

زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَكَظْمِ
زینت پرهیزکاران در گستردن عدل وفرو خوردن

الْغَيْظِ وَاِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ اَهْلِ الْفُرْقَةِ
خشم و فرونشاندن آتش عداوة و جمع کردن گروه متفرق

وَاِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَاِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَ
و اصلاح کردن میان مردمان و فاش کردن احسان و

سَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ الْعَرِيكَةِ وَخَفْضِ — پوشانیدن
پوشیدن عیب و نرمی طبیعت و پست کردن

الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ الرِّيحِ وَ
بال و نیکویی سیرت و آهستگی نفس و

طِيبِ الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ اِلَى الْفَضِيلَةِ وَ
خوشی خلقی و پیش گیری به فضیلت و

اِيثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْاِفْضَالِ
اختیار احسان و ترک سرزنش و احسان

عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَاِنْ
بر غیر مستحق و گفتن براستی و اگرچه

عَزَّ وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَاِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي
اندک باشد و اندک شمردن خیر و اگرچه بسیار باشد از گفتن خود

وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَاِنْ قَلَّ مِنْ
و کردار خود و بسیار شمردن بدی و اگرچه کم باشد از

فِعْلِي وَاَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ
کردار خود و کامل کن آنرا از برای من بهمیشگی طاعت

ولزوم

وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ اَهْلِ الْبِدَعِ
و همیشه با جماعت مومنین بودن و ترک کرده بدعت پیشه

مستعملی — وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
و بکار برندگان رای اختراع کرده شده خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ اَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ
محمد و آل او و بگردان فراخترین رزق مرا بر من

اِذَا كَبِرْتُ وَاَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ اِذَا نَصِبْتُ
هرگاه پیر شوم و قویترین قوت خود را در من هرگاه به تعب افتم

ولاتبتلنی — وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا
و مبتلا مکن مرا بکاهلی کردن از بندگی خود و نه

الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ
کوری از راه تو و نه متعرض شدن مرخلاف

مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ
دوستی ترا و نه آمیخته شدن کسی را که جدایی کند از تو

وَلَا مُفَارَقَةِ مَنِ اجْتَمَعَ اِلَيْكَ اَللَّهُمَّ
و نه جدا شدن از کسی که فراهم آمده باشد بسوی تو خداوندا

اجْعَلْنِي اَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَاَسْأَلُكَ
بگردان مرا چنانکه حمله کنم بتوانایی تو نزد ضرورت و سوال کنم ترا

عِنْدَ الْحَاجَةِ وَاَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ
نزد احتیاج و زاری کنم بسوی تو نزد بیچارگی

وَلَا تَفْتِنِّي بِالِاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا
وابتلا مکن مرا به یاری جستن بغیر تو هرگاه

اضْطُرِرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ
بیچاره شوم و نه به فروتنی کردن برای سوال

غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ وَلَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَى
غیر ترا زمانی که محتاج شوم و نه به زاری کردن بسوی

مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهِبْتُ فَأَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ
کسی غیر تو هنگامی که ترس داشته باشم پس سزاوار شوم باین سبب

خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ وَإِعْرَاضَكَ يَا
خوار گردانیدن تو مرا و منع تو مرا و روی گردانیدن تو از من ای

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي
رحیمترین رحم کنندگان خداوندا بگردان آنچه را اندازد

الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي
شیطان در دل من از آرزو کردن و گمان

وَالْحَسَدِ ذِكْراً لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّراً فِي
و رشک یاد کردن مر بزرگواری ترا و تفکر کردن در

قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيراً عَلَى عَدُوِّكَ وَ
قدرت تو و تدبیر کردن برای دفع دشمن تو و

مَا أَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةِ فُحْشٍ جری
آنچه جاری میسازد بر زبان من از سخن فحشی

او

أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ
یا هذیانی او یا دشنام به عرض کسی یا گواهی باطلی

أَوِ اغْتِيَابِ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ
یا غیبت کردن مومن غایبی یا دشنام بحاضری

وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقاً بِالْحَمْدِ لَكَ وَ
و آنچه شبیه به این است گویا سخن گفتن به سپاس تو و

إِغْرَاقاً فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَذَهَاباً فِي
مبالغه کردن در ثنا بر تو و رفتن در

تَمْجِيدِكَ وَشُكْراً لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرَافاً
تعظیم تو و سپاس گذاری کردن مر نعمت ترا و اعتراف

بِإِحْسَانِكَ وَإِحْصَاءً لِمِنَنِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ
باحسان تو و شمردن نعمتهای تو خداوندا رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا أُظْلَمَنَّ وَأَنْتَ
بر محمد و آل او و ستم دیده نشوم و حال آنکه تو

مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا أَظْلِمَنَّ وَأَنْتَ
توانایی مر دفع ستم را از من و ستمکار نه شوم و حال آنکه تو

الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ
قادری بر نگاه داشتن من و گمراه نه شوم و بتحقیق

أَمْكَنَتْكَ هِدَايَتِي وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ
ممکن است ترا هدایت مرا و محتاج نه شوم و حال آنکه از

عندك وسعي ولا اطغين ومن عندك
نزد توست ما اداري من وطغيان نورزم واز نزد تست

وجدي اللهم الى مغفرتك وفدت
توانگري من خداوندا به سوی آمرزش تو قصد کرده ام

والى عفوك قصدت والى تجاوزك
وبجانب عفو تو همت بسته ام وبه سوی درگذشتن تو از گناه

اشتقت وبفضلك وثقت وليس عندي
مشتاق شده ام وبکرم تو اعتماد کرده ام ونیست نزد من

ما يوجب لي مغفرتك ولا في عملي ما
چیزی که باعث شود از برای من آمرزش ترا ونه در کردار من چیزی

استحق به عفوك وما لي بعد ان حكمت
که سزاوار شوم به آن عفو ترا ونیست مرا بعد از اینکه حکم کرده ام

على نفسي الا فضلك فصل على محمد
بر نفس خود مگر فضل تو پس رحمت فرست بر محمد

واله وتفضل علي اللهم وانطقني
وآل او وتفضل کن بر من خداوندا وگویا ساز مرا

بالهدى والهمني التقوى ووفقني للتي
براهنمایی ودر دل انداز مرا پرهیزکاری وتوفیق ده مرا بهر چه

هي ازكى واستعملني بما هو ارضى اللهم
آن پاکیزه تر است وبکار دار مرا با نچه آن پسندیده تر است خداوندا

بجارتك

حكمت

اسئلك

اسلك بي الطريقة المثلى واجعلني
ببر مرا براه راست بهتر وبگردان مرا

على ملتك اموت واحيى اللهم صل
چنانکه بر دین تو بمیرم وزنده شوم خداوندا رحمت بفرست

على محمد واله ومتعني بالاقتصاد و
بر محمد وآل او وبهره مند کن مرا بمیانه روی و

اجعلني من اهل السداد ومن ادلة الرشاد
بگردان مرا از گروه صواب کاران واز راهنمایان بخیر

ومن صالحي العباد وارزقني ~~حسن الارشاد~~
واز نیکوکاران بندگان

وارزقني فوز المعاد وسلامة المرصاد
وروزی کن مرا رستگاری قیامت وسلامتی صراط

اللهم خذ لنفسك من نفسي ما يخلصها
خداوندا بگیر از برای نفس خود از نفس من آنچه خلاص میسازد نفس مرا

وابق لنفسي من نفسي ما يصلحها فان
وباقی دار از برای نفس من از نفس من آنچه بصلاح می آورد آنرا پس بدرستی

نفسي هالكة او تعصمها اللهم انت
نفس من در معرض هلاکت است مگر اینکه نگاهداری او را خداوندا تو

عدتي ان حزنت وانت منتجعي ان
ذخیره منی اگر دشوار بچشم آید و تو باز خواست کننده منی اگر

عزتي

القناعة بالقليل وفي القيامة ... البدل

حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي اِنْ كُرِثْتُ وَ
محروم شوم و بتو است طلب فریاد رسی من اگر سخت شود بر من غمها و

عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ
نزد تست از آنچه فوت شده عوض و از هر چه تباه شده است صلاح

وَفِيمَا اَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ
و در آنچه بد دانسته تغییر کنی پس انعام کن بر من پیش

الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ
از بلا به عافیت و پیش از طلب به توانگری

وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ
و پیش از گمراهی به راه راست رفتن و کفایت کن مرا مشقت

مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي اَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ
ناخوشی بندگان و ببخش مرا امنیت روز بازگشت

وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْاِرْشَادِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
و عطا کن مرا نیکو بیرون نمایی بصواب خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَاْ عَنِّي بِلُطْفِكَ وَاغْذُنِي
محمد و آل او و دفع کن از من بلطف خود و بپناه گیر مرا

بِنِعْمَتِكَ وَاَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي
بنعمت خود و بصلاح آور مرا بکرم خود و دوا کن مرا

بِصُنْعِكَ وَاَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي
بصنع خود و جا ده مرا در جنب رحمت خود و بپوشان مرا

احللني في دارك

رضاك

رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي اِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْاُمُورُ
خشنودی خود و توفیق ده مرا هر گاه مشتبه شود بر من کارها

اشكلت

لِاَهْدَاهَا وَاِذَا تَشَابَهَتِ الْاَعْمَالُ لِاَزْكَاهَا
برای آنچه صواب تر است و هر گاه مشتبه شود کردارها برای آنچه پاکیزه تر است

وَاِذَا تَنَاقَضَتِ الْمِلَلُ لِاَرْضَاهَا اَللّٰهُمَّ
و هر گاه نقیض یکدیگر شود ملتها از برای آنچه پسندیده تر است خداوندا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا تاج کفایت

وَسُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ وَهَبْ لِي صِدْقَ
و علامت کن مرا نیکویی دوستی و ببخش مرا راستی رسیدن

الْهِدَايَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي
بجوز اخروی و مفتون مکن مرا بتوانگری و عطا کن مرا

حُسْنَ الدَّعَةِ وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا
نیکویی راحت و مگردان زندگانی من را سخت

كَدًّا وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَاِنِّي
سخت و رد مکن دعای من بر من رد کردنی پس بدرستی که من

لَا اَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا وَلَا اَدْعُو مَعَكَ نِدًّا
نمیگیرم برای تو ضدی را و نمیخوانم با تو مانندی را

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار مرا از

السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ وَ
از اسراف و نگاهدار روزی مرا از تلف و

وَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ وَأَصِبْ بِي ظ مِلكتی
وافزون کن مال مرا به برکت در آن و برسان مرا

سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ اللَّهُمَّ
براهی که هدایت است از برای نیکویی در آنچه صرف میکنم از آن خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ
رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و کفایت کن مرا مشقت

الاِكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ
کار کردن و روزی کن مرا از بی حساب

فَلاَ أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلاَ س ولا اشتغلُ
پس وا نپردازم از بندگی کردن تو به طلب کردن و

أَحْتَمِلَ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ اللَّهُمَّ س المکتسب
برندارم گرانی و بال کسب کردن خداوندا

فَاطْلُبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ وَأَجِرْنِي
پس برآور بتوانایی خود آنچه را طلب میکنم و پناه ده مرا

بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بعزت خود از آنچه می ترسم خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلاَ تَبْتَذِلْ س ولا تبتذل
و آل او و نگاهدار قدر مرا به سبب توانگری و خوار مکن

جاهی

جَاهِي بِالإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ
منزلت مرا به درویشی پس طلب روزی کنم از اهل روزی تو

وَأَسْتَعْطِيَ شِرَارَ خَلْقِكَ فَأَفْتَتِنَ بِحَمْدِ
و طلب عطا کنم از بدان آفریدگان تو پس گرفتار شوم به سپاس کردن

مَنْ أَعْطَانِي وَأُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَ
کسی که عطا کند مرا و مبتلا شوم به مذمت آنکه منع کند مرا و حالانکه

أَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ
تویی نه ایشان متولی عطا کردن و منع نمودن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا

صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغاً فِي زَهَادَةٍ وَ
تندرستی که در عبادت بکار رود و فراغتی در ترک رغبت بدنیا و

عِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ وَوَرَعاً فِي إِجْمَالٍ اللَّهُمَّ
دانستنی در بکار بردن آن و پرهیزکاری در نیکویی خداوندا

علمی عملت آنرا نه علم بی عمل

اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ
ختم کن بعفو خود مدت مرا و محقق گردان در امیدواری

رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ إِلَى بُلُوغِ رِضَاكَ
رحمت تو آرزوی مرا و آسان کن به رسیدن خشنودی تو

سُبُلِي وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي
راههای مرا و نیکو کن در همه حالهای من کردار مرا

اللهم صل على محمد واله ونبهني
خداوندا رحمت بفرست بر محمد واولاد او وآگاه کن مرا

لذكرك في اوقات الغفلة واستعملني
از برای ذکر خود در وقتهای غفلت وبکار دار مرا

بطاعتك في ايام المهلة وانهج لي
به طاعت خود در روزگار مهلت واشکار کن برای

الى محبتك سبيلا سهلة اكمل
بسوی دوستی خود راه آسانی که تمام کنی

لي بها خير الدنيا والاخرة اللهم و
از برای من به آن نیکوئی دنیا وآخرت خداوندا و

صل على محمد واله كافضل ما صليت
رحمت بفرست بر محمد وآل او مانند بهتر رحمتی که فرستاده

على احد من خلقك قبله وانت مصل
بر کسی از آفریدگان خود پیش از او وتو خواهی فرستاد

على احد بعده واتنا في الدنيا حسنة
بر کسی بعد از او وعطا کن در دنیا ما را عطیه خوبی

وفي الاخرة حسنة وقني برحمتك عذاب النار
ودر آخرت عطیه خوبی ونگاهدار ما را برحمت تو از عذاب آتش

واجمع

قنا

وكان من دعائه عليه السلام اذا احزنه امر او اهمته الخطايا
وبود از دعای آنحضرت برد باد درود هرگاه اندوهگین میکرد او را امری یا غمناک
میساخت او را گناهان

اللهم يا كافي الفرد الضعيف وواقي
خداوندا ای کار گذار کسی که تنها باشد وضعیف وای نگاهدارنده

الامر المخوف افردتني الخطايا فلا صاحب
از چیزی که ترس از آن بیشتر تنها کرده است مرا گناهان پس نیست مصاحب

معي وضعفت عن غضبك فلا مؤيد
با من وتاب ندارم از غضب تو پس نیست تقویت کننده

لي واشرفت على خوف لقائك فلا
مرا ومشرف شده ام بر ترس ملاقات تو پس نیست

مسكن لروعتي ومن يؤمنني منك و
ساکن کرداننده مر ترس مرا وکیست که ایمن تواند کردانید مرا از تو و

انت اخفتني ومن يساعدني وانت
تو ترسانیده مرا وکیست که یاری کند مرا وتو

افردتني ومن يقويني وانت اضعفتني
تنها کردانیده مرا وکیست که قوت تواند داد مرا وتو ناتوان کرده مرا

لا يجير يا الهي الا رب على مربوب ولا
پناه نمیتواند داد ای خدای من مگر پروردگار بر پرورده شده وایمن

يؤمن الا غالب على مغلوب ولا يعين
نمیتواند کرد مگر غلبه کننده بر کر غلبه کرده شده ومددکاری نمینواند کرد

الا طالب على مطلوب وبيدك يا الهي
مگر طلب کننده بر طلب کرده شده وبدست تو ای خدای من

جميع ذلك السبب واليك المفر و
همه این سببها و به سوی تست گریزگاه و

المهرب فصل على محمد وآله واجر
مزار پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده

هربي وانجح مطلبي اللهم انك ان صرفت
گریز مرا و روا کن مطلب مرا خداوندا بدرستی که تو اگر بگردانی

عني وجهك الكريم او منعتني فضلك
از من روی نیکوی خود را یا بازداری از من فضل

الجسيم او حظرت علي رزقك او قطعت
بزرگ خود یا منع کنی مرا از روزی خود یا ببری

عني سببك لم اجد السبيل الى شيء نيلك و
از من وسیله که بسوی دارم بر نبینم راه به سوی چیزی

من املي غيرك ولم اقدر على ما عندك
از آرزوی من بجز تو و توانائی ندارم بر آنچه نزد تو است

بمعونة سواك فاني عبدك وفي قبضتك
بیاری سوای تو پس بدرستی که بنده توام و در قبضه تو

ناصيتي بيدك لا امر لي مع امرك ماض
موی پیشانی من بدست تست نیست مرا امری با امر تو نافذ است

في حكمك عدل في قضاؤك ولا قوة لي
در باب من حکم تو عدالت در من قضای تو و نیست قوتی مرا

علی

على الخروج من سلطانك ولا استطيع
بر بیرون رفتن از سلطنت تو و نه استطاعت دارم

مجاوزة قدرتك ولا استميل هواك و
تجاوز از قدرت تو و نمی توانم میل داد محبت تو و

لا ابلغ رضاك ولا انال ما عندك الا
نمیتوانم رسید بر رضای تو و در نمی یابم آنچه نزد تست مگر

بطاعتك وبفضل رحمتك الهي اصبحت
بفرمانبرداری تو و بفضل رحمت تو ای خداوند من داخل صباح شدم

وامسيت عبدا داخرا لك لا املك
و داخل شام شدم در حالی که بنده توام خوار و ذلیل نیستم مالک مر نفس

لنفسي نفعا ولا ضرا الا بك اشهد
خود را نفعی یا ضرری مگر به سبب تو گواهی میدهم

بذلك على نفسي واعترف بضعف
با این بر نفس خود و اعتراف میکنم بسستی

قوتي وقلة حيلتي فانجز لي ما وعدتني
توانائی خود و کمی چاره خود پس وفا کن برای من آنچه وعده کرده مرا

وتمم لي ما اتيتني فاني عبدك المسكين
و تمام کن از برای من آنچه را عطا کرده به من پس بدرستی که من بنده مسکین توام

المستكين الضعيف الضرير الحقير و الذليل
فروتنی کننده ناتوان بدحال کوچک خوار

الْمُهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ اللَّهُمَّ
بی اعتبار درویش ترسان زینهار خواهنده خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي
رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و مگردان مرا
نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلًا
فراموش کننده یاد کردن تو در آنچه انعام کرده مرا و نه بیخبر
لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي وَلَا آيِسًا مِنْ
مر احسان ترا در آنچه نفع به من رسانیده و نه نومید از
إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي فِي سَرَّاءَ
اجابت تو مرا و اگر چه درنگ کرده اجابت را از من در خوشی
كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءَ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ
بوده باشم یا در ناخوشی یا سختی یا در آسانی یا
عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءَ أَوْ
در عافیت یا در بلا یا در بدحالی یا در نعمتها یا در
جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءَ أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى اللَّهُمَّ
فراخدستی یا در تنگی معیشت یا در درویشی یا توانگری خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ ثَنَائِي
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ثنای مرا
عَلَيْكَ وَمَدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ فِي
بر تو و مدح من ترا و حمد من ترا در

س غناء

س ثنائي

کل

كُلِّ حَالَاتِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ
بهمه حالت تا اینکه شاد نشوم بسبب آنچه عطا کرده مرا از
الدُّنْيَا وَلَا أَحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا
دنیا و نه اندوهگین شوم بر آنچه باز داشته مرا در دنیا
وَأَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ وَاسْتَعْمِلْ بَدَنِي
و بپوشان دل مرا پرهیزکاری تو و بکار دار بدن مرا
فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي وَاشْغَلْ بِطَاعَتِكَ
در آنچه قبول کنی از من و مشغول ساز بفرمان برداری تو
نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيَّ حَتَّى لَا
نفس مرا از همه چه وارد شود بر من تا اینکه ندارم
أُحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَلَا أَسْخَطَ شَيْئًا
دوست چیزی را از خشم و غضب تو و دشمن ندارم چیزی را
مِنْ رِضَاكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
از خوشنودی تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَفَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ وَاشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ
و فارغ ساز دل مرا از برای دوستی تو و مشغول آنرا بیاد کردن تو
وَانْعَشْهُ بِخَوْفِكَ وَبِالْوَجَلِ مِنْكَ وَ
و بلند مرتبه کن او را بسبب ترس تو و بیم از تو و
قَوِّهِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَأَمِلْهُ إِلَى طَاعَتِكَ
و قوت ده او را به رغبت کردن بسوی تو و میل ده او را بسوی طاعت خود

س منها از دنیا

وَاَجْرِ بِهِ فِي اَحَبِّ السُّبُلِ اِلَيْكَ وَ
و روان ساز او را در دوسترین راهها بسوی خود و

ذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ اَيَّامَ
رام کن او را برغبت در انچه نزد تو است در روزگار

حَيَوتِي كُلَّهَا وَاجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ
زندگی من همه آنها و بگردان پرهیزکاری خود را از

اَلدُّنْيَا زَادِي وَاِلَى رَحْمَتِكَ رِحْلَتِي
دنیا توشه من و بسوی رحمت خود رحلت مرا

وَفِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي وَاجْعَلْ فِي
و در خوشنودی خود داخل شدن مرا و بگردان در

جَنَّتِكَ مَثْوَايَ وَهَبْ لِي قُوَّةً اَحْتَمِلُ
بهشت خود جایگاه مرا و عطا کن مرا توانایی که بردارم

بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَاجْعَلْ فِرَارِي
به آن همه آنچه خشنودی تو در آنست و بگردان گریز مرا

اِلَيْكَ وَرَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَاَلْبِسْ
بسوی تو و رغبت مرا در آنچه نزد تو است و بپوشان

قَلْبِيَ الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَ
دل مرا رمیدن از بدان آفریدگان خود و

هَبْ لِيَ الْاُنْسَ بِكَ وَبِاَوْلِيَائِكَ وَ
عطا کن مرا آرام به تو و به دوستان تو و

اهل

وَاَهْلِ طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَ
و اهل طاعت تو و مگردان مر بدکرداری را و

لَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا
نه کافری را بر من منتی و نه از برای آنکه نزد من نعمتی

وَلَا بِي اِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ
و نه مرا بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان سکون

قَلْبِي وَاُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي وَكِفَايَتِي
دل مرا و آرام نفس من و بی نیازی من و کفایت من

بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
بتو و نیکوان خلق تو خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَ
محمد و آل او و بگردان مرا برایشان قرینی و

اجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ
بگردان مرا برای ایشان یاری دهنده و انعام کن بر من به شوقی

اِلَيْكَ وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى
بسوی تو و به عمل از برای تو به آنچه دوست میداری و خشنود شوی

اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذٰلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ
بدرستی که تو بر همه چیز بغایت توانایی و آن بر تو آسان است

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعَسُّرِ الْاُمُورِ
و بود از دعای آنحضرت نزد سختی و مشقت و دشواری کارها

المذهب في ضمانه ... مقهور

اللّٰهُمَّ اِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا اَنْتَ
خداوندا بدرستی که تو تکلیف کردهٔ مرا از خود آنچه تو
اَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ
توانا تری بدان از من وقدرت تو بر آن و بر من
اَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي فَاَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي
غالب تر است از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من
مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا
آنچه را خشنود کند ترا از من و بگیر از برای نفس خود خشنودی آن
مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اَللّٰهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي
از نفس من در عافیت خداوندا نیست طاقت مرا
بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ
به مشقت و نه شکیبایی مرا بر بلا و نه توانایی
لِي عَلَى الْفَقْرِ فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا
مرا بر فقر پس منع مکن مرا روزی خود را و
تَكِلْنِي اِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي وَ
مگذار مرا به خلق تو بلکه به تنها برآر حاجت مرا و
تَوَلَّ كِفَايَتِي وَانْظُرْ اِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي
متولی تو کارگذاری من و نگاه کن بسوی من و نظر نما مرا در
جَمِيعِ اُمُورِي فَاِنَّكَ اِنْ وَكَلْتَنِي اِلَى نَفْسِي
همه کارهای من پس بدرستی که تو اگر واگذاری مرا به نفس من

رضاها

عجزت

... نفاه ... در کمک ...

عَجَزْتُ عَنْهَا وَلَمْ اُقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا
عاجز میشوم از آن و بر پا نمیتوانم داشت آنچه در آنست صلاح او
وَاِنْ وَكَلْتَنِي اِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي
واگر واگذاری مرا بسوی خلق خود ترش روی میکنند با من
وَاِنْ اَلْجَاْتَنِي اِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي وَاِنْ
واگر فرستی مرا به پناه خویشان مرا محروم میکنند مرا واگر
اَعْطَوْا اَعْطَوْا قَلِيلًا نَكِدًا وَمَنُّوا عَلَيَّ
عطا کنند عطا کنند قلیلی اندک و منت گذارند بر من
طَوِيلًا وَذَمُّوا كَثِيرًا فَبِفَضْلِكَ اللّٰهُمَّ
منت دراز و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود خداوندا
فَاَغْنِنِي وَبِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي وَبِسَعَتِكَ
پس بی‌نیاز کن مرا و به بزرگواری خود بلند کن مرتبه مرا و بتوانگری خود
فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِي اَللّٰهُمَّ
گشاده کن دست مرا و به آنچه نزد تو هست پس کفایت کن مرا خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و رهایی ده مرا از رشک
وَاحْصُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ
و نگاهدار مرا از گناهان و پرهیزکاری ده مرا از
الْمَحَارِمِ وَلَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ
حرامها و دلیر مکن مرا بر گناهان و بگردان

بهر الحساب

هواي عندك ورضاي فيما يرد علي
میل مرا نزد خود و خشنودی من در آنچه وارد شود بر من
منك وبارك لي فيما رزقتني وفيما خولتني
از جانب تو و برکت ده مرا در آنچه روزی من کرده و در آنچه انعام کرده مرا
وفيما انعمت به علي واجعلني في كل
و در آنچه انعام کرده به آن بر من و بگردان مرا در همه
حالاتي محفوظا مكلوءا مستورا
حالهای من نگاهداشته شده پاک داشته شده پوشیده شده
ممنوعا معاذا مجارا اللهم صل على
باز داشته شده پناه داده شده امان داده شده خداوندا رحمت بفرست بر
محمد واله واقض عني كل ما الزمتنيه
محمد و آل او و ادا کن از من همه آنچه لازم کردانیده مرا
وفرضته علي لك في وجه من وجوه
و فرض کرده آنرا بر من از برای تو در وجهی از وجوه
طاعتك او لخلق من خلقك وان
طاعت تو یا از برای خلقی از آفریده تو و اگرچه
ضعف عن ذلك بدني ووهنت قوتي
ناتوانست از کردن آن بدن من و سست است قوت من
ولم تنله مقدرتي ولم يسعه مالي
و نرسد به آن قدرت من و گنجایش نداشته باشد آنرا مال من

ولا ذات يدي ذكرته او نسيته هو يا
و نه دست من دانسته باشم آنرا یا فراموش کرده باشم آنرا
رب مما قد احصيته علي واغفلته
پروردگار از آنچه بتحقیق شمار آنرا داری بر من و فراموش کرده
انا من نفسي فاده عني من جزيل عطيتك
من از نفس خود پس ادا کن آنرا از من از عطای عظیم خود
وكثير ما عندك فانك واسع كريم
و بسیار آنچه نزد تست پس بدرستی که تویی واسع کریم
حتى لا يبقى علي شيء منه تريد ان
تا اینکه باقی نماند بر من چیزی از آن که خواهی قصاص کنی
تقاصني به من حسناتي او تضاعف
مرا به آن از نیکوییهای من یا زیاده کنی
به من سيئاتي يوم القاك يا رب
به آن از بدیهای من روزی که ملاقات کنم ترا ای پروردگار من
اللهم صل على محمد واله وارزقني
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا
الرغبة في العمل لك لاخرتي حتى
خواهش در عمل از برای تو از برای آخرت من تا اینکه
اعرف صدق ذلك من قلبي وحتى يكون
بشناسم راستی این معنی را از دل خود و تا اینکه بوده باشم

اَلغالِبُ عَلَيَّ الزُّهدَ في دُنيايَ وَحَتّى
غالب بر من بی رغبتی در دنیای من و تا اینکه
اَعمَلَ الحَسَناتِ شَوقًا وَآمَنَ مِنَ
بکنم حسنات را از روی شوق و ایمن باشم از بدیها
السَّيِّئاتِ فَرَقًا وَخَوفًا وَهَب لي نُورًا
از روی ترس و خوف و ببخش مرا نوری که
اَمشي بِهِ فِي النّاسِ وَاَهتَدي بِهِ فِي الظُّلُماتِ
راه روم به آن در میان مردم و راه یابم به سبب آن در تاریکیها
وَاَستَضيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَالشُّبُهاتِ
و روشنایی یابم به سبب آن از شک و شبهها که مرتحالین را عارض شود
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارزُقني خَوفَ
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا ترس
غَمِّ الوَعيدِ وَشَوقَ ثَوابِ المَوعُودِ حَتّى
اندوه وعید و اشتیاق ثواب وعده داده شده تا اینکه
اَجِدَ لَذَّةَ ما اَدعُوكَ لَهُ وَكَآبَةَ ما
بیابم مزه آنچه میخوانم ترا از برای آن و اندوه آنچه
اَستَجيرُ بِكَ مِنهُ اَللّهُمَّ قَد تَعلَمُ ما
پناه میجویم به تو از آن خداوندا بتحقیق میدانی تو آنچه
يُصلِحُني مِن اَمرِ دُنيايَ وَآخِرَتي فَكُن
مصلح حال منست از کار دنیای من و آخرت من پس باش

بحوائجي

بِحَوائِجي حَفِيًّا اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ
به برآوردن حاجتهای من مهربان خداوندا رحمت فرست بر محمد و
آلِ مُحَمَّدٍ وَارزُقنِي الحَقَّ عِندَ تَقصيري
آل محمد و روزی کن مرا آنچه حق است نزد تقصیر من
فِي الشُّكرِ لَكَ بِما اَنعَمتَ فِي اليُسرِ وَ
در شکرگزاری مر ترا به آنچه انعام کردی در آسانی و
العُسرِ وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ حَتّى اَتَعَرَّفَ
دشواری و تن درستی و بیماری تا اینکه بشناسم
مِن نَفسي رَوحَ الرِّضا وَطُمَأنينَةَ
از نفس خود راحت خشنودی و آرامش
النَّفسِ مِنّي بِما يَجِبُ لَكَ فيما يَحدُثُ
نفس از من به آنچه واجب است از برای تو در آنچه حادث میشود
في حالِ الخَوفِ وَالاَمنِ وَالرِّضا وَ
در حال ترس و امنیت و خشنودی و
السَّخَطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفعِ اَللّهُمَّ صَلِّ
ناخشنودی و ضرر و نفع خداوندا رحمت بفرست
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارزُقني سَلامَةَ
بر محمد و آل او و روزی کن مرا سلامتی
الصَّدرِ مِنَ الحَسَدِ حَتّى لا اَحسُدَ اَحَدًا
سینه از رشک تا اینکه رشک نبرم کسی را

مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتّى
از آفریدگان تو بر چیزی از فضل تو و تا اینکه

لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ
نبینم نعمتی از نعمتهای تو بر یکی از

خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ
خلق تو در دین یا دنیا یا تندرستی یا

تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ
پرهیزکاری یا توانگری یا آسانی مگر اینکه امیدوار باشم

لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ
از برای نفس خود بهتر از آن بتو و از تو تنها

لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
نیست شریکی مر ترا خداوندا رحمت فرست بر محمد و

آلِهِ وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَالِاحْتِرَاسَ
آل او و روزی کن مرا نگاهداری خود را از گناهان و پاس داشتن

مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا
از لغزش در دنیا و آخرت در حال خشنودی

وَالْغَضَبِ حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا
و خشم تا باشم من به آنچه وارد میشود بر من از آنها

بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤْثِرًا
بمنزلتی برابر عمل کننده بطاعت تو اختیار کننده

لرضاك

لِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَ
مر رضای ترا بر آنچه غیر طاعت و رضای توست در دوستان و

الْأَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي
دشمنان تا اینکه ایمن شود دشمن من از ستم بر خصم

وَجَوْرِي وَيَأْيَسَ وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي وَانْحِطَاطِ
و جور کردن بر من و نومید شود دوست من از میل من و پایین آمدن

هَوَايَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا
خواهش من و بگردان مرا از کسانی که میخوانند ترا از روی اخلاص

فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ
در حالت آسانی خواندن مخلصان بیچارگان مر ترا

فِي الدُّعَاءِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
در دعا بدرستیکه تو و بود از دعای او ستوده بزرگی

عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ وَشُكْرَهَا
بر او باد درود هرگاه درخواست میکرد از خدای تندرستی را و شکر کردن آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْبِسْنِي
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا

عَافِيَتَكَ وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ وَحَصِّنِّي
عافیت تو و فرا گیر مرا بعافیت خود و نگاهدار مرا

بِعَافِيَتِكَ وَأَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ
بعافیت خود و گرامی دار مرا بعافیت خود و تصدق نما

واغنني بعافيتك

علی بعافیتک وهب لی عافیتک وافرشنی
بر من بعافیت تو وعطا کن مرا عافیت تو وبگستران برای
عافیتک واصلح لی عافیتک ولا تفرق بینی
عافیت خود وشایسته گردان برای عافیت تو را وجدایی مگردان میان من
وبین عافیتک فی الدنیا والآخرة اللهم
ومیان عافیت تو در دنیا ودر آخرت خداوندا
صل علی محمد وآله عافیة کافیة شافیة
رحمت فرست بر محمد وآل او عافیتی کافی شافی
عالیة نامیة عافیة تولد فی بدنی العافیة
بلند مرتبه نمو کننده عافیتی که متولد سازد در بدن من عافیت را
عافیة الدنیا والآخرة وامنن علی بالصحة
عافیت دنیا وآخرت وعطا کن بر من به تندرستی
والأمن والسلامة فی بدنی والبصیرة
وایمنی وسلامتی در بدن من وبینایی
فی قلبی والنفاذ فی أموری والخشیة لك
در دل من وروایی در کارهای من وترس برای تو
والخوف منك والقوة علی ما أمرتنی به من
وبیم از تو وتوانایی بر آنچه امر فرموده مرا از
طاعتك والاجتناب لما نهیتنی عنه من
فرمانبرداری تو ودوری گزیدن مر آنچه را نهی کرده مرا از آن از

معصیتک

معصیتک اللهم وامنن علی بالحج والعمرة
نافرمانی تو خداوندا عطا کن بر من به حج وعمره
وزیارة قبر رسولك صلواتك ورحمتك
وزیارت قبر فرستاده تو رحمت تو باد ودرود تو
وبرکاتك علیه وعلی آله وآل رسولك
وبرکتهای تو بر او وبر آل او وبر آل رسول تو
علیهم السلام أبدا ما أبقیتنی فی عامی هذا
بر ایشان باد درود همیشه مادام که باقی داری مرا در این سال
وفی کل عام واجعل ذلك مقبولا مشکورا
ودر هر سال وبگردان آنها را پسندیده شکر بجا آورده
مذکورا لدیك مذخورا عندك وأنطق
یاد کرده شده نزد تو ذخیره کرده شده نزد تو وگویا کن
بحمدك وشکرك وذکرك وحسن الثناء
به سپاس تو وشکرگزاری تو ویاد کردن تو ونیکویی ثنا
علیك لسانی واشرح لمراشد دینك
بر تو زبان من وگشاده کن از برای مقاصد دین تو
قلبی وأعذنی وذریتی من الشیطان الرجیم
دل مرا وپناه گیر مرا وذریت مرا از شیطان رانده شده
ومن شر السامة والهامة والعامة واللامة
واز شر زهر دارنده واز شر جنبنده

بالمحل

ومن شر كل سلطان عنيد

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ
واز شر هر شیطان سرکش واز
شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
شر هر پادشاه دشمن حق واز شر هر
ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ
سستی و سختی واز شر هر شریف و
وَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَمِنْ
وپست مرتبه واز شر هر کوچک وبزرگ واز
شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ
شر هر نزدیک و دور واز شر هر کسی که
نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ
برپا کرده است ازبرای رسول تو وازبرای اهل بیت او جنگی از
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ
جنی وانسی واز شر هر جنبنده که تو
آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
گرفته پیش سر او را بدرستی که تو براه راستی
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وهرکس که قصد کند مرا
بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ وَادْرَأْ
به بدی پس بگردان او را از من ودفع کن از من فریب او و دور کن

عنّي

عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ بَيْنَ
از من شر او وبازگردان مکر او را در گردن او وبگردان میان
يَدَيْهِ سَدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّ
دستهای او سدی که کور سازی از من چشم او وکور سازی
عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ إِخْطَارِي
از یاد کردن من گوش او را وقفل کنی نزد بخاطر آوردن من
قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ
دل او را وگنگ کنی از من زبانش را وبکوبی سر او را
وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ رَقَبَتَهُ
وخوار کنی عزت او را وبشکنی تکبر او را ونرم گردانی گردنش را
وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ — وتضع
وبشکنی کبر او را وایمن سازی مرا از همه ضررهای او
وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَحَسَدِهِ
وبدی او واشاره او بچشم وهمز او واشاره او بدست ورشک او
وَعَدَاوَتِهِ وَمَصَايِدِهِ وَرَجِلِهِ وَخَيْلِهِ وَحَبَائِلِهِ — قصده وانه
ودشمنی او ودامهای او ودستهای او پیادگان او وسواران او

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و بود از دعای بدرستی که تو غالب توانایی آنحضرت علیه السلام
لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
ازبرای پدر و مادر خود بر ایشان باد درود

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك
خداوندا رحمت بفرست بر محمد بندهٔ تو و فرستادهٔ تو

واهل بيته الطاهرين واخصصهم
و بر اهل بیت او که پاکانند و مخصوص گردان ایشانرا

بافضل صلواتك ورحمتك وبركاتك
به بهترین رحمتهای تو و درود تو و برکتهای تو

وسلامك واخصص اللهم والدى
و سلام تو و مخصوص گردان خداوندا پدر و مادر مرا

بالكرامة لديك والصلوة منك يا ارحم
به گرامی داشتن نزد تو و رحمت از تو ای رحیم‌ترین

الراحمين اللهم صل على محمد واله و
رحم کنندگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

الهمنى علم ما يجب لهما علىّ الهاما و
در دل انداز مرا دانستن آنچه واجبست از برای پدر و مادر بر من در دل انداختن

واجمع اجعل لى علم ذلك كله تماما ثم استعملنى
و بگردان از برای من دانستن آنها همه بالتمام پس بکار دار مرا

بما تلهمنى منه ووفقنى للنفوذ فيما
به آنچه در دل انداختی از آن و توفیق ده مرا برای فرو رفتن در آنچه

تبصرنى من علمه حتى لا يفوتنى استعمال
بینا کردی مرا از علم خود تا اینکه فوت نشود از من بکار بردن

شيء

شيء علمتنيه ولا تثقل اركانى عن الحفوف
چیزی که تعلیم کردهٔ مرا آنرا و گران مساز اعضای مرا

فيما الهمتنيه اللهم صل على محمد واله
در آنچه الهام کردی مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

كما شرفتنا به وصل على محمد واله كما
چنانکه شرف دادهٔ ما را به آن و رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانکه

اوجبت لنا الحق على الخلق بسببه اللهم
واجب ساختهٔ از برای ما حق را بر خلق به سبب او خداوندا

اجعلنى اهابهما هيبة السلطان العسوف
بگردان مرا چنانکه از پدر و مادر بترسم مانند ترسیدن از پادشاه ستمکار

وابرهما بر الام الرؤف واجعل طاعتى
و مهربانی کنم با ایشان مانند مهربانی مادر مهربان و بگردان طاعت مرا

لوالدى وبرى بهما اقر لعينى من رقدة
از برای پدر و مادر و نیکوکاری با ایشان سرد کننده‌تر چشم مرا از خواب

الوسنان واثلج لصدرى من شربة الظمآن
آنکه در بینکی اند و آرام دهنده‌تر سینهٔ مرا از آشامیدن تشنگان

حتى اوثر على هواى هواهما واقدم على
تا اینکه اختیار کنم بر خواهش خود خواهش ایشانرا و مقدم دارم بر

رضاى رضاهما واستكثر برهما بى
خشنودی خود رضای ایشانرا و بسیار شمارم نیکویی ایشانرا به خود

شرفتني

وإنْ قلَّ واستقلَّ برّي بهما وإنْ كثُر اللّهمّ
و اگر چه کم باشد و کم شمارم نیکویی خود را با ایشان و اگر چه بسیار باشد خداوندا
خفّضْ لهما صوتي وأطِبْ لهما كلامي و
پست گردان برای ایشان آواز مرا و پاکیزه گردان برای ایشان سخن مرا و
ألِنْ لهما عريكتي واعطفْ عليهما قلبي
نرم گردان برای ایشان خوی مرا و مهربان گردان بر ایشان دل مرا
وصيّرني بهما رفيقًا وعليهما شفيقًا
و بگردان مرا به ایشان رعایت کننده و بر ایشان ترسنده
اللّهمّ اشكرْ لهما تربيتي وأثِبْهما على
خداوندا جزا ده نیکو بر ایشان را تربیت کردن مرا و ثواب ده ایشان را
تكرمتي واحفظْ لهما ما حفظاهُ منّي في
گرامی داشتن مرا و نگاهدار برای ایشان آنچه نگاه داشتند آن را از من در
صغري اللّهمّ وما مسّهما منّي من أذًى
کوچکی من خداوندا و آنچه رسیده است ایشان را از من از آزاری
أو خلص إليهما عنّي من مكروهٍ أو ضاع قِبَلي
یا رسیده است به سوی ایشان از من از ناخوشی یا ضایع کرده است نزد من
لهما من حقٍّ فاجعلْه حِطّةً لذنوبهما
از برای ایشان از حقی پس بگردان آن را سبب سقوط مر گناهان ایشان را
وعلوًّا في درجاتهما وزيادةً في حسناتهما
و سبب بلندی در مرتبه‌های ایشان و زیادتی در نیکوییهای ایشان

يا

يا مبدّلَ السيّئاتِ الحسناتِ اللّهمّ وما
ای بدل کننده بدیها به نیکیها خداوندا و آنچه

بأضعافها من
به چندین برابر آنها از

تعدّيا عليّ فيه من قولٍ أو أسرفا عليّ
تعدی کرده اند بر من در آن چه از گفتن یا از حد درگذشته اند بر من
فيه من فعلٍ أو ضيّعاه لي من حقٍّ أو قصّرا
در آن از کردار یا ضایع کرده اند آن را از برای من از حقی یا تقصیر کرده اند

ضيّعا

بي عنه من واجبٍ فقد وهبتُه لهما و
به من از آن از واجبی پس بتحقیق بخشیدم آن را برای ایشان و
جُدتُ به عليهما ورغبتُ إليك في وضع
احسان کردم به آن بر ایشان و رغبت کردم به سوی تو در انداختن
تبعته عنهما فإنّي لا أتّهمهما على نفسي ولا
وبال آن از ایشان پس به درستی که من متهم نمی سازم ایشان را بر نفس خود و
أستبطئهما في برّي ولا أكره ما تولّياه
درنگ نمیدانم ایشان را در نیکویی به من و ناخوش نمیدارم آنچه کرده اند آن را
من أمري يا ربّ فهما أوجبُ حقًّا عليّ و
در کار من ای پروردگار من پس ایشان واجب ترند از جهت حق بر من و
أقدمُ إحسانًا إليّ وأعظمُ منّةً لديّ من
پیشتر اند از جهت نیکویی شان به سوی من و بزرگترند از جهت نعمت شان نزد من از
أن أقاصّهما بعدلٍ أو أجازيهما على مثلٍ
آنکه گرو گیرم ایشان را به عدل یا مکافات کنم ایشان را بر مانند

أَيْنَ إِذاً يَا إِلٰهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَتِي وَ
کجاست ای خداوند این هنگام آن مدت درازی مشغولی ایشان به تربیت من و

أَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَأَيْنَ اقْتَارُهُمَا (اقتسارهما)
کجاست سختی مشقت ایشان در نگاهبانی من و کجاست تنگ گرفتن ایشان

عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ عَلَيَّ هَيْهَاتَ مَا
بر نفسهای خود از برای توسعت بر من دور است دور نمی توانند

يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا أُدْرِكُ مَا
استیفا کرد از من حق خود را و نمی توانم دریافتن آنچه

يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ (بما)
واجبست بر من از برای ایشان و نیستم من بجا آورنده شرط

خِدْمَتِهِمَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِنِّي يَا
خدمت ایشان را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و اعانت فرما مرا ای

خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ بِهِ وَوَفِّقْنِي يَا أَهْدَى مَنْ
بهترین کسی که یاری جسته می شود به او و توفیق ده مرا ای راه نماینده ترین کسی

رُغِبَ إِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ
که رغبت کرده شود به سوی او و مگردان مرا در جمله آنها که بدی می کنند

لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ
مر پدران و مادران در روزی که جزا داده شود هر نفسی

بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ اللّٰهُمَّ صَلِّ
به آنچه کسب کرده و حال آنکه ستم دیده نشده اند خداوندا رحمت بفرست

یعنی آنچه در دنیا کسب کرده ١٢

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ
بر محمد و آل او و اولاد او و مخصوص دار

أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ
پدر و مادر من به بهترین چیزی که مخصوص داشته ای آن پدران بندگان تو

الْمُؤْمِنِينَ وَأُمَّهَاتِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
که صاحبان ایمانند و مادران ایشان ای رحیم ترین رحم کنندگان

اللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَدْبَارِ صَلَوَاتِي
خداوندا از یاد مبر مرا یاد کردن ایشان در عقبهای نمازهای من

وَفِي إِنًى مِنْ آنَاءِ لَيْلِي وَفِي سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ (كل)
و در وقتی از اوقات شب من و در ساعتی از ساعتهای

نَهَارِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ
روز من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بیامرز

لِي بِدُعَائِي لَهُمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي
مرا به دعای من مر ایشان را و بیامرز مر ایشان را به نیکویی ایشان به من

مَغْفِرَةً حَتْماً وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا
آمرزیدنی لازم و خشنود شو از ایشان به شفاعت من از برای ایشان

رِضًى عَزْماً وَبَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ
خشنودی جازم و برسان ایشان را به کرامت خود بجاهای سلامت

اللّٰهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا
خداوندا اگر چنانچه پیشی گرفته است آمرزش تو مر ایشان را پس شفیع ساز ایشان را

فی وان سبقت مغفرتك لی فشفعنی فیهما
در حق من واگر پیشی گرفته است آمرزش تو مرا پس شفیع ساز مرا در حق ایشان

حتی نجتمع فی دار کرامتك ومحل مغفرتك
تا فراهم آییم در خانه کرامت تو وجایگاه آمرزش تو

ورحمتك انك ذو الفضل العظیم و
ورحمت تو بدرستی که توی صاحب فضل بزرگ و

المن القدیم وانت وکان ارحم الراحمین
نعمت دیرینه وتوی بخشاینده وبود ترین بخشایندگانی

من دعائه علیه السلام لولده علیهم السلام
از دعای آنحضرت علیه السلام ازبرای فرزندان علیهم السلام

اللهم ومن علی ببقاء ولدی وباصلاحهم
خداوندا وانعام کن برمن به باقی ماندن فرزندان من وبصلاح آوردن ایشان

لی وبامتاعی بهم الهی امدد لی فی اعمارهم
ازبرای من وبهره مند بودن من بایشان خداوندا دراز ده ازبرای من در عمرهای ایشان

وزد لی فی اجالهم ورب لی صغیرهم
وزیاده کن ازبرای من در اجلهای ایشان وتربیت فرما ازبرای من کوچک ایشان

وقو لی ضعیفهم واصح لی ابدانهم و
وقوت ده ازبرای من ضعیف ایشان را وسلامتی ده ازبرای من بدنهای ایشان

ادیانهم واخلاقهم وعافهم فی انفسهم
ودینهای ایشان را وخویهای ایشان را وعافیت ایشان را در نفسهای ایشان

وفی

وفی جوارحهم وفی کل ما عنیت به من
ودر عضوهای ایشان ودر هرچه اهتمام دارم به آن از

امرهم وادرر لی وعلی یدی ارزاقهم
کارهای ایشان وروان گردان برای من وبردست من روزیهای ایشان

واجعلهم ابرارا اتقیاء بصراء سامعین
وبگردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران بینایان شنوندگان

مطیعین لك ولاولیائك محبین مناصحین
فرمانبرداران ازبرای تو وازبرای دوستان تو دوستداران نصیحت کنندگان

ولجمیع اعدائك معاندین ومبغضین
وازبرای همه دشمنان تو عناد دارندگان وکینه ورزندگان

امین اللهم اشدد بهم عضدی واقم
اجابت کن دعای مرا خداوندا سخت کن بایشان بازوی مرا وراست کن

به اودی وکثر بهم عددی وزین
به آن کجی مرا وبسیار کن بایشان شمار مرا وزینت ده

بهم محضری واحی بهم ذکری واکفنی
به ایشان مجلس مرا وزنده کن بایشان یاد مرا وکفایت کن کار مرا

بهم فی غیبتی واعنی علی حاجتی واجعلهم
بایشان در غیبت من ویاری ده مرا بر حاجت ایشان وبگردان ایشان را

لی محبین وعلی حدبین مقبلین مستقیمین
ازبرای من دوستداران وبر من مهربانان روی آرندگان راستان

لى مطيعين غير عاصين ولا عاقين ولا
فرمان برداران نه عصيان كنندكان ونه بدكاران ونه

مخالفين ولا خاطئين واعنى على تربيتهم
مخالفت كنندكان ونه خطاكاران ويارى كن مرا بر تربيت ايشان

وتاديبهم وبرهم وهب لى من لدنك
وادب آموختن ونيكى كردن ايشان وببخش از براى من از نزديك تو

معهم اولادا ذكورا واجعل ذلك خيرا
با ايشان فرزندان ديكر نرينه وبكردان آنرا خير

لى واجعلهم لى عونا على ما سالتك و
از براى من وبكردان ايشانرا از براى من مددكارى بر آنچه سوال كردم از تو

اعذنى وذريتى من الشيطان الرجيم
نكاهدار مرا واولاد مرا از شيطان رانده شده

فانك خلقتنا وامرتنا ورهبتنا عقابه
پس بدرستى كه تو آفريدى مارا وامر كردى مارا وترسانيدى مارا از عذاب او

ونهيتنا ورغبتنا
ونهى كردى مارا وترغيب كردى مارا

فى ثواب ما امرتنا صح
در ثواب آنچه امر كردى مارا

وجعلت لنا عدوا يكيدنا سلطته منا
وكردانيدى از براى ما دشمنى كه كيد كند مارا تسلط دادى او را از ما

على ما لم تسلطنا عليه منا اسكنته
بر آنچه تسلط ندادى مارا بر او از ما جا دادى او را

صدورنا واجريته مجارى دمائنا لا يغفل
در سينهاى ما وروان ساختى او را در كذار خونهاى ما غافل نميشود

ان غفلنا ولا ينسى ان نسينا يؤمننا
اكر ما بيخبر باشيم وفراموش نميكند اكر ما فراموش كنيم ايمن ميكند مارا

عقابك ويخوفنا بغيرك ان هممنا بفاحشة
از مكافات تو وميترساند مارا بغير تو اكر قصد كنيم بكناهى

شجعنا عليها وان هممنا بعمل صالح
دلير ميكند مارا بر آن واكر قصد كنيم بكار شايسته

ثبطنا عنه يتعرض لنا بالشهوات و
بتعويق ميندازد مارا از آن متعرض ميشود مارا به خواهشها و

ينصب لنا بالشبهات ان وعدنا كذبنا
برپا ميكند از براى ما به شبهها اكر وعده كند مارا دروغ ميكويد

وان منانا اخلفنا والا يصرف عنا
واكر آرزومند نمايد مارا خلاف ميكند واكر نه تو بركردانى از ما

كيده يضلنا والا تقنا خباله
مكر او را كمراه خواهد كرد مارا واكر نه تو نكاهدارى از ما تباهكارى او را

يستزلنا اللهم فاقهر سلطانه عنا
ميلغزاند مارا خداوندا پس مقهور ساز سلطنت او از ما

بسلطانك حتى تحبسه عنا بكثرة الدعاء
به سلطنت تو تا آنكه منع كنى او را از ما به بسيارى دعا

لك فنصبح من كيده فى المعصومين بك
مر ترا پس بكرديم از كيد او در جمله نكاهداشته شدكان به لطف تو

اللّهُمَّ اعطِني كُلَّ سُؤْلي وَاقْضِ لي
خداوندا عطا کن همه سوالهای مرا وبرآورده گردان برای من
حَوائِجي وَلا تَمْنَعْني الإِجابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَها
حاجتهای مرا ومنع مکن مرا اجابت دعا را وبتحقیق ضامن شدی آنرا
لي وَلا تَحْجُبْ دُعائي عَنْكَ وَقَدْ أَمَرْتَني
برای من و منع مکن دعای مرا از خود و بتحقیق امر کردی مرا
بِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ ما يُصْلِحُني في دُنْيايَ
بدعا وانعام کن بر من بهر چه بصلاح آورد مرا در دنیای من
وَآخِرَتي ما ذَكَرْتُ مِنْهُ وَما نَسيتُ أَوْ
وآخرت من آنچه را یاد دارم از آن وآنچه فراموش کرده ام یا
أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ أَوْ أَسْرَرْتُ
آشکار کردم یا پنهان کردم یا اظهار کردم یا پوشیده کردم
وَاجْعَلْني في جَميعِ ذٰلِكَ مِنَ الْمُصْلِحينَ
وبگردان مرا در همه آنها از جمله آنان که مصلحانند
بِسُؤالي إِيّاكَ الْمُنْجِحينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ
بسبب سوال من ترا ظفر یافتگانند بطلب بسبب طلب کردن بسوی تو
غَيْرِ الْمَمْنوعينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ
نیستند ممنوع از توکل بر تو
الْمُعَوَّدينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرّابِحينَ في
عادت فرموده شده اند به پناه جستن به تو سود برنده اند در

التجارة

في التِّجارَةِ عَلَيْكَ الْمُجارينَ بِعِزِّكَ الْمُوَسَّعِ
در تجارت کردن بر تو پناه برنده اند بعزت تو فراخ شده است
عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلالُ مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ
برایشان روزی حلال از فضل تو که واسع است
بِجودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعَزّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ
به جود تو وکرم تو عزت یافته اند از خواری بکرم تو
وَالْمُجارينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَالْمُعافَيْنَ
وپناه برده اند از ستم بعدل تو وعافیت یافته شده اند
مِنَ الْبَلاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ مِنَ الْفَقْرِ
از بلا برحمت تو وبی نیاز شده اند از فقر
بِغِناكَ وَالْمَعْصومينَ مِنَ الذُّنوبِ وَ
به توانگری تو ونگاهداشته شده اند از گناهان و
الزَّلَلِ وَالْخَطاءِ بِتَقْواكَ وَالْمُوَفَّقينَ
لغزشها و خطا به نگاهداشتن تو وتوفیق یافته شده اند
لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوابِ بِطاعَتِكَ
مر خیر را وراه راست یافتن وصواب به طاعت تو
وَالْمُحالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنوبِ بِقُدْرَتِكَ
دمانع درآمده است میان ایشان ومیان گناهان به قدرت تو
التّارِكينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السّاكِنينَ في
ترک کنندگانند مر هر نافرمانی تورا ساکنان در

المحولِ

جوارك اللهم اعطنا جميع ذلك بتوفيقك
همسايگى تو خداوندا عطا كن ما را همه آنها بتوفيق تو
ورحمتك واعذنا من عذاب السعير و
و رحمت تو و نگاه دار ما را از عذاب آتش و
اعط جميع المسلمين والمسلمات والمؤمنين
عطا فرما همه مسلمانان مردان و مسلمانان زنان و مؤمنان مردان
والمؤمنات مثل الذى سألتك لنفسى
و مؤمنان زنان مانند آنچه درخواست كردم تو را از براى نفس خود
ولولدى فى عاجل الدنيا واجل الاخرة
و از براى فرزندان خود در عاجل دنيا و آينده آخرت
انك قريب مجيب سميع عليم عفو غفور رؤف
بدرستى كه تو نزديكى اجابت كننده شنوا دانا آمرزنده مهربانى

عفو
عفو كننده

رحيم وآتنا فى الدنيا حسنة وفى الاخرة
بخشاينده و بده ما را در دنيا عطيه نيكو و در آخرت
حسنة وقنا وكان عذاب النار
عطيه نيكو و نگاه دار ما را و بود از عذاب آتش
من دعائه عليه السلام لجيرانه واوليائه اذا ذكرهم
از دعاى آنحضرت عليه السلام از براى همسايگان خود و دوستان خود
اللهم صل على محمد واله وتولنى فى
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و بخود بگير ما را در باب

جيرانى وموالى العارفين بحقنا و
همسايگان و دوستان من كه شناسا باشند بحق ما و
المنابذين لاعدائنا بافضل ولايتك
و جنگ كننده اند با دشمنان ما به بهترين نگهدارى كه كار ما بخود بگيرى
ووفقهم لاقامة سنتك والاخذ بمحاسن
و توفيق ده ايشان را براى بپا داشتن طريقه تو و عمل كردن با آداب نيك
ادبك فى ارفاق ضعيفهم وسد خلتهم
نيكوى تو در هموار كردن با ضعيف ايشان و بستن رخنه فقر ايشان
وعيادة مريضهم وهداية مسترشدهم
و باز ديد كردن بيماران ايشان و راه نمودن راه جوى ايشان
ومناصحة مستشيرهم وتعهد قادمهم
و نصيحت كردن مشورت كننده ايشان و ديدن از سفر آمده ايشان
وكتمان اسرارهم وستر عوراتهم و
و پوشيده داشتن سرهاى ايشان و پوشيدن عورتهاى ايشان و
نصرة مظلومهم وحسن مواساتهم
يارى كردن ستم كرده شده ايشان و نيكويى مواسات ايشان
بالماعون والعود عليهم بالجدة والافضال
به مدد كردن و نفع رسانيدن مر ايشان به عطيه و احسان
واعطاء ما يجب لهم قبل السؤال و
و عطا كردن آنچه واجب است از براى ايشان پيش از سؤال و

اجعلني اللهم اجزي بالاحسان مسيئهم
بگردان مرا خداوندا چنانکه پاداش دهم به نیکویی بدکارانشان را
واعرض بالتجاوز عن ظالمهم واستعمل
و اعراض کنم به درگذشتن از ستم کارانشان و بکار دارم
حسن الظن في كافتهم واتولى بالبر
نیکویی گمان در بارهٔ همه ایشان و بار رسم به نیکویی
عامتهم واغض بصري عنهم عفة و
تمام ایشان و بپوشم چشم خود را از روی پاکدامنی و
الين جانبي لهم تواضعا وارق على اهل
نرم کنم جانب خود را از برای ایشان از روی فروتنی و رقت کنم بر اهل بلا
البلاء منهم رحمة واسر لهم بالغيب
بلا از ایشان از روی رحمت و ظاهر سازم مر ایشان را در غیبت
مودة واحب بقاء النعمة عندهم نصحا
از روی دوستی و دوست دارم باقی بودن نعمت نزد ایشان از روی نصیحت
واوجب لهم ما اوجب لحامتي وارعى
و واجب سازم برای ایشان آنچه را واجب میسازم از برای خویشان خود و رعایت کنم
لهم ما ارعى لخاصتي اللهم صل على
از برای ایشان آنچه رعایت میکنم مر خاصان خود را خداوندا رحمت بفرست بر
محمد واله وارزقني مثل ذلك منهم واجعل
محمد و آل او و روزی گردان مرا مانند آنها از ایشان و بگردان

لي

لي اوفى الحظوظ فيما عندهم وزدهم
از برای من تمامترین بهره در آنچه نزد ایشان است و زیاده کن
بصيرة في حقي ومعرفة بفضلي حتى يسعدوا
بینایی ایشان را در حق من و شناختن فضل مرا تا اینکه نیکبخت شوند
بي واسعد بهم امين رب العالمين
به سبب من و نیکبخت شوم به سبب ایشان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان
وكان من دعائه عليه السلام لاهل الثغور
و بود از دعای او علیه السلام از برای اهل ثغرها
اللهم صل على محمد واله وحصن
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و استوار کن
ثغور المسلمين بعزتك وايد حماتها
سرحدهای مسلمانان بعزت خود و قوت ده حمایت کنندگان آنها را
بقوتك واسبغ عطاياهم من جدتك
به قوت خود و کامل کن عطاهای ایشان را از توانگری خود
اللهم صل على محمد واله وكثر
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و بسیار گردان
عدتهم واشحذ اسلحتهم واحرس
شمارهٔ ایشان را و تند کن سلاحهای ایشان را و نگاهداری کن
حوزتهم وامنع حومتهم والف جمعهم
اطراف ایشان را و محکم گردان نواحی ایشان را و جمع کن جمع ایشان

وَدَبِّرْ اَمْرَهُمْ وَوَاتِرْ بَيْنَ مِيَرِهِمْ وَ
و تدبیر کن امر ایشانرا و پی در پی برسان آذوقهای ایشانرا و
تَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤَنِهِمْ وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ
و به تنهائی خود کارگذاری کن کارهای ایشانرا و قوی گردان ایشانرا بیاری دادن
وَاَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ وَالْطُفْ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ
و مدد کن ایشانرا به صبر و لطف کن برای ایشان در مکر
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَعَرِّفْهُمْ مَا
خداوندا رحمت فرست بر محمد و اولاد او و بشناسان ایشانرا آنچه
يَجْهَلُونَ وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ
نمیدانند و بیاموزشان آنچه نمیدانند و
بَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
و بنما به ایشان آنچه را نمی‌بینند خداوندا رحمت فرست
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ
بر محمد و آل او و فراموشی گردان ایشانرا نزد ملاقات ایشان
الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمُ الْخَدَّاعَةِ
با دشمن یاد کردن دنیای ایشان که بسیار مکر کننده است
الْغَرُورِ وَامْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ
فریب دهنده است و محو کن از دلهاشان بخاطر آمدنهای مال
الْفَتُونِ وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصْبَ اَعْيُنِهِمْ وَ
فتنه کننده و بگردان بهشت را برابر چشمهای ایشان و

لوح

لَوِّحْ مِنْهَا لِاَبْصَارِهِمْ مَا اَعْدَدْتَ فِيهَا
و ظاهر ساز از بهشت مر چشمهای ایشان آنچه مهیا کرده در بهشت
مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكَرَامَةِ
از جاهای جاوید و منزلهای محترم
وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَالْاَنْهَارِ الْمُطَّرِدَةِ
و حورهای نیکو صورت و سیرت و جدولهای روان شده
بِاَنْوَاعِ الْاَشْرِبَةِ وَالْاَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ
بانواع آشامیدنها و درختان سر بزیر انداخته
بِصُنُوفِ الثَّمَرِ حَتّٰى لَا يَهُمَّ اَحَدٌ مِنْهُمْ
به اقسام میوها تا اینکه قصد نکند یکی از ایشان
بِالْاِدْبَارِ وَلَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ عَنْ قِرْنِهِ
به رو گردانیدن از جنگ و گفت و گو نکند با خود از مانند خود
بِفِرَارٍ اَللّٰهُمَّ افْلُلْ بِذٰلِكَ عَدُوَّهُمْ وَ
بگریختن خداوندا بشکن باین دشمن ایشانرا و
اَقْلِمْ عَنْهُمْ اَظْفَارَهُمْ وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَ
ببر از ایشان ناخنهای ایشانرا و جدائی انداز میان دشمنان ایشان
بَيْنَ اَسْلِحَتِهِمْ وَاخْلَعْ وَثَائِقَ اَفْئِدَتِهِمْ
و میان سلاحهای ایشان و بکن بندهای دلهای ایشان
وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اَزْوِدَتِهِمْ وَحَيِّرْهُمْ
و دوری انداز میان ایشان و میان توشهاشان و متحیر ساز ایشانرا

سبلهم

فی سبلهم وضللهم عن وجههم
در راههاء ایشان و گمراه کن ایشانرا از جهتشان
واقطع عنهم المدد وانقص منهم
و ببر از ایشان مدد را و کم کن از ایشان
العدد واملأ افئدتهم الرعب و
شمار را و پر کن دلهاشان از ترس و
اقبض ایدیهم عن البسط واخزم
بسته کن دستهاشان از گشودن و چاک کن
السنتهم عن النطق وشرد بهم من
زبانهاشان از گویا شدن و پراکنده ساز کسی که از
خلفهم ونکل بهم من وراءهم واقطع
پی سر ایشانند کار کند و بیدل ساز به سبب ایشان کسی که پی سر ایشان دارند و ببر
بخزیهم اطماع من بعدهم اللهم عقم
به رسوائی ایشان طمعهای آنانکه از پی سر ایشانند خداوندا نازاینده کن
ارحام نسائهم ویبس اصلاب رجالهم
رحمهای زنان ایشانرا و خشک کن پشتهای مردان ایشانرا
واقطع نسل دوابهم وانعامهم لا تأذن
و ببر نتاج چهارپایان ایشان و انعامشان دستوری مده
لسمائهم فی قطر ولا لارضهم فی نبات
آسمان ایشانرا در باریدن و نه زمین ایشانرا در رویانیدن

بخزیهم

اللهم

اللهم وقو بذلك محال اهل الاسلام
خداوندا و قوی گردان بآن بلادیا قوت اهل اسلام
وحصن به دیارهم وثمر به اموالهم
و محکم کن به آن خانهای ایشانرا و بسیار کن به آن مالهای ایشانرا
وفرغهم عن محاربتهم لعبادتك وعن
و فارغ کن ایشانرا از کارزار با ایشان از برای پرستیدن تو و از
منابذتهم للخلوة بك حتى لا یعبد فی
و از جنگ کردن ایشان از برای خلوه گزیدن با تو تا آنکه پرستیده نشود در
بقاع الارض غیرك ولا تعفر لاحد منهم
بقعهای زمین جز تو و در خاک مالیده نشود از برای کسی از ایشان
جبهة دونك اللهم اغز بكل ناحیة من
پیشانی سوای تو خداوندا بدار بجنگ به هر ناحیه از
المسلمین على من بازائهم من المشركین
مسلمانان با هر که بازآء ایشانست از کافران
وامددهم بملائكة من عندك مردفین
و امداد کن ایشانرا بفرشتگان از جانب تو در پی هم افتادگان
حتى یكشفوهم الى منقطع التراب قتلا
تا اینکه دفع کنند کافرانرا تا منتهای خاک بو کشته شدن
فی ارضك واسرا او یقروا بانك انت الله الذی
در زمین و از رهی اسیر شدن و اقرار کنند بانکه توئی تو خدائی

من
اعز
بضالته

لا اله الا انت وحدك لا شريك لك اللهم
نيست خدا مگر تو تنهائی تو نيست شريکی مر ترا خداوندا
واعمم بذلك اعداءك في اقطار البلاد
و فرا گير بآن دشمنان خودرا در اطراف شهرها
من الهند والروم والترك والخزر والحبش
از هند وروم وترک وخزر وحبش
والنوبة والزنج والسقالبة والديالمة
ونوبه وزنگبار وسقالبه وديالمه
وسائر امم الشرك الذين تخفى اسماؤهم
وجميع گروههای کفر که پوشيده وپنهانست نامهاشان
وصفاتهم وقد احصيتهم بمعرفتك
وصفتهاشان وبتحقيق که شمرده ايشانرا بشناسائی خود
واشرفت عليهم بقدرتك اللهم
ومطلع شده بر ايشان بتوانائی خود خداوندا
اشغل المشركين بالمشركين عن تناول
گرفتار کن کافرانرا به کافران از فرا گرفتن
اطراف المسلمين وخذهم بالنقص عن
اطراف مسلمانان و بگير ايشانرا به کم کردن از
تنقصهم وثبطهم بالفرقة عن الاحتشاد
کم کردن مسلمانان وباز دار ايشانرا بپراکندگی از گرد آمدن

عليهم

عليهم اللهم اخل قلوبهم من الامنة
بر يکديگران خداوندا خالی کن دلهای ايشانرا از ايمنی
وابدانهم من القوة واذهل قلوبهم — واذهل
وبدنهاشان از قوت وبيخبر ساز دلهاشانرا
عن الاحتيال واوهن اركانهم عن
از حيله کردن وسست کن اعضای ايشانرا از
منازلة الرجال وجبنهم عن مقارعة
پياده جنگ کردن ايشان با پيادگان وبترسان ايشانرا از کوفتن
الابطال وابعث عليهم جندا من ملائكتك
دليران وبفرست بر ايشان لشکری را از فرشتگان تو
ببأس من بأسك كفعلك يوم بدر تقطع
با عذابی از عذابهای تو همچون کردن تو در روز بدر که ببری
به دابرهم وتحصد به شوكتهم وتفرق
بآن بيخ ايشانرا وبدروی بآن شوکت ايشانرا وپراکنده کنی
به عددهم اللهم وامزج مياههم بالوباء — مياءهم
بآن شماره ايشانرا خداوندا وبياميز آبهای ايشانرا
واطعمتهم بالادواء وارم بلادهم بالخسوف
وطعامهای ايشانرا بدردها وبينداز بلادشانرا بفرو رفتن بزمين
والح عليها بالقذوف وافرعها بالمحول — والح
ومبالغه کن بر بلادشان به انداختنها وخشک ساز بلادشانرا به خشکسالی

واجعل ميرهم في أحصّ أرضك وأبعدها
وبگردان خورد بهار شان در خالی ترین زمین خود و دورترین آن
عنهم وامنع حصونها منهم أصبهم بالجوع
از ایشان و ممنوع ساز قلعها زمین از ایشان گرفتار کن ایشان را به گرسنگی
المقيم والسقم الأليم اللهم وأيما
دایم و بیماری دردناک خداوندا و هر غزا
غازٍ غزاهم من أهل ملتك أو مجاهد
کننده که غزا کند با ایشان از اهل ملت تو یا جهاد کننده
جاهدهم من أتباع سنتك ليكون دينك
که جهاد کند با ایشان از پیروان سنت تو تا بود دین تو
الأعلى وحزبك الأقوى وحظك
بلندتر و گروه تو قوی تر و بهره تو
الأوفى فلقّه اليسر وهيّئ له الأمر
تمامتر پس پیش آور او را آسانی و آماده کن برای او جمیع کار او را
وتولّه بالنجح وتخيّر له الأصحاب و
و متولی شو او را به فیروزی و برگزین از برای او یاران و
استقوِ له الظهر وأسبغ عليه في
و قوی گردان برای او پشت او را و کامل کن بر او در
النفقة ومتّعه بالنشاط وأطفِ
نفقه و بهره مند ساز او را به خرمی و فرونشان

عنه حرارة الشوق وأجره من غمّ
از او گرمی شوق و پناه گیر او را از غم و اندوه
الوحشة وأنسه ذكر الأهل والولد
تنهایی و فراموش کن او را یاد اهل و فرزند
وأثر له حسن النية وتولّه بالعافية
و اختیار کن از برای او نکویی قصد و متولی شو او را به عافیت
وأصحبه السلامة وأعفه من الجبن
و رفیق ساز او را سلامتی و نگاه دار او را از ترسناکی
وألهمه الجرأة وارزقه الشدة وأيّده
و در دل انداز او را جرأه و دلیری و روزی کن او را سختی بر دشمنان
بالنصرة وعلّمه السير والسنن وخلّصه
به ظفر یافتن و تعلیم کن او را طریقها و روشها و رها گردان او را
من السمعة واجعل فكره وذكره
از سمعه و بگردان فکر او را و ذکر او را
وظعنه وإقامته فيك ولك فإذا
و حرکت او را و سکون او را در راه تو و از برای تو پس وقتی
صافّ عدوّك وعدوّه فقلّلهم في
که برابر شود دشمن ترا و دشمن او را پس کم کن آنها را در
عينه وصغّر شأنهم في قلبه وأدل له
چشم او و کوچک نما کار ایشان در دل او و غلبه ده او را

وسدّده في الحكم و
و راه صواب نما او را در حکم گردن و
اعزل عنه الرياء
بر کنار کن از او ریا صح

مِنْهُمْ وَلَا تُدِلْهُمْ مِنْهُ فَاِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ
بر ایشان و غلبه مده مر ایشان را بر او پس اگر ختم کنی کار او را به نیکبختی
وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ اَنْ يُجْهَدَ بِهِمُ
و حکم کنی از برای او به شهادت پس بعد از آن بیش که از بیخ برکند دشمن تو را
الْاَسْرُ وَبَعْدَ اَنْ تَاْمَنَ اَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ
به کشتن و بعد از آن بیش که ایمن شود اطراف مسلمانان
وَبَعْدَ اَنْ يُوَلِّيَ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ اَللّٰهُمَّ
و بعد از اینکه پشت کرده بیش دشمن تو ادبار زده خداوندا
وَاَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا اَوْ مُرَابِطًا فِي
و هر مسلمانی که جانشین شد غزا کننده را یا مرابطی را در
دَارِهِ اَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ اَوْ اَعَانَهُ
خانه خود یا بر خود گرفته بیش کار بازماندگان او را در غیبت او یا مدد کند او را
بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ اَوْ اَمَدَّهُ بِعَتَادٍ اَوْ
به مقداری از مال خود یا امداد او کند با آماده کردن ساز راه
شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ اَوْ اَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ
یا تیز کرد او را بر جهاد و در سر راهی که رفته است
دَعْوَةً اَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً فَاَجْرِ
دعائی یا رعایت کرد مر او را از عقب او حرمتی را پس اجر ده
لَهُ مِثْلَ اَجْرِهِ وَزْنًا بِوَزْنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلٍ
مر او را مانند اجر او همسنگ به همسنگ و مانند به مانند

یجتاح عدوک بالقتل

مرابط کسی که در سرحد نشسته تا دفع هجوم کفار کند بر مسلمانان ٥

کنایه از تشجیع او و تحریص او است ٢

س فأجر

وعو

وَعَوِّضْهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ
و عوض ده او را از کردارش عوضی حاضر که زود در یابد
بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ مَا اَتَى بِهِ اِلَى اَنْ
به آن عوض نفع آنچه پیش کرده و خوشحالی آنچه عطا کرده به آن تا
يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ اِلَى مَا اَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ
اینکه منتهی شود به آن وقت تا آنچه جاری ساخته برای او از
فَضْلِكَ وَاَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ اَللّٰهُمَّ
فضل تو و آماده کرده ای برای او از کرامت خود خداوندا
وَاَيُّمَا مُسْلِمٍ اَهَمَّهُ اَمْرُ الْاِسْلَامِ وَاَحْزَنَهُ
و هر مسلمانی که اندوهگین ساخت او را کار اسلام و غمگین کرد او را
تَحَزُّبُ اَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْوًا
اجتماع اهل شرک بر مسلمانان پس قصد کرد جنگ کردن را
اَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ اَوْ اَبْطَاَتْ
یا آهنگ کرد جهاد را پس نشانید او را ضعف یا درنگ فرمود
بِهِ فَاقَةٌ اَوْ اَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ اَوْ عَرَضَ
او را دست تنگی یا تاخیر انداخت او را از آن حادثه یا عارض شد
لَهُ دُونَ اِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِي
مر او را نزد اراده او منع کننده پس بنویس اسم او را در عداد
الْعَابِدِينَ وَاَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ
عبادت کنندگان و واجب ساز برای او ثواب جهاد کنندگان

وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ
وبكردان اورا در سلک شهیدان ونیک اندیشان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ
خداوندا رحمت فرست بر محمد بنده تو وفرستاده تو

وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلوٰةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ
وآل محمد رحمتی که بلند باشد بر رحمتها

مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ صَلوٰةً لَا يَنْتَهِي
مشرف بر بالای درودها رحمتی که منتهی نشود

أَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَأَتَمِّ مَا — مددها
مدت آنها ومنقطع نشود شمار آنها مانند تمامترین آنچه

مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ
گذشت از رحمتهای تو بر کسی از دوستان تو

إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ الْفَعَّالُ
بدرستی که تو نعمت دهنده ستوده شده ابتدا کننده اعاده فرماینده کننده

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّفَزُّعِ
وبود دعای آنحضرت علیه السلام در پناه بردن

إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي
بسوی خدای عزیز بزرگ خداوندا بدرستی که من خالص ساختم خودرا

إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ — وصنت
بسوی تو وروآورده ام بهمه خود بر تو وگردانیده ام

وجهی

وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَى رِفْدِكَ وَقَلَبْتُ
روی خودرا از کسی که محتاج است به عطای تو وبرگردانیده ام

مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ وَ
سوال کردن خودرا از کسی که بی نیاز نیست از فضل تو و

رَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌ
دانسته ام اینکه طلب کردن محتاج بسوی محتاج سبکی است

مِنْ رَأْيِهِ وَضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ
از رای او وگمراهی است از عقل او پس بسیار بتحقیق

رَأَيْتُ يَا إِلٰهِي مِنْ أُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ
دیده ام ای خدای من از مردمان که طلب کردند عزت را از غیر تو

فَذَلُّوا وَرَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ
پس خوار شدند وقصد کرده توانگری را از غیر تو

فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا الْارْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا
پس فقیر شدند وآهنگ کردند بلندی را پس پست شدند

فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَّقَهُ
پس درست شد بسبب دیدن مانندهای ایشان دوراندیشی کسی که توفیق داده

اعْتِبَارُهُ وَأَرْشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ
عبرت گرفتن او وراه نموده اورا به سوی راه صواب او

اخْتِيَارُهُ فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ
اختیار او پس تو ای مولای من نه همه

مَنْ كَانَ مِنْ أَمْثَالِهِمْ جَارِيًا عَلَى سَنَنِ اعْتِبَارِهِ وَارْشَادِهِ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ بِاخْتِيَارِهِ

مسؤولٍ موضعَ مسألتي ودونَ كلِّ
سوال کرده محل سوال من و نه بر
مطلوبٍ إليه وليِّ حاجتي أنتَ المخصوصُ
طلب کرده شده بسوی او بازرسنده بحاجت من توئی مخصوص
قبلَ كلِّ مدعوٍّ بدعوتي لا يشركُكَ
پیش از هر خوانده شده بدعوة من شریک نمیشود ترا
أحدٌ في رجائي ولا يتّفقُ أحدٌ معكَ في
کسی در امید من و نیست متفق کسی با تو در
دعائي ولا ينظمُهُ وإيّاكَ ندائي لكَ يا
دعای من و جمع نمیکند او را و ترا ندای من مر تراست ای
إلهي وحدانيّةُ العددِ وملكةُ القدرةِ
خدای من یکتائی شمار و صفت قرار کرفته قدرتست
الصمدِ وفضيلةُ الحولِ والقوّةِ ودرجةُ
که برداشت وصف کمال که آن قدرتست و قوتست و درجه
العلوِّ والرفعةِ ومن سواكَ مرحومٌ
بلند و رفعتی و هر که سوای تواست رحم کرده شده است
في عمرِهِ مغلوبٌ على أمرِهِ مقهورٌ على
در زندکی غلبه کرده شده است بر کار او قهر کرده شده است بر
شأنِهِ مختلفُ الحالاتِ متنقّلٌ في الصفاتِ
بر حال او مختلفست حالهای او کردنده است در صفتها

تعاليت

فتعاليتَ عنِ الأشباهِ والأضدادِ وتكبّرتَ
پس برتری تو از مانندها و ضدها و عظیم تری تو
عنِ الأمثالِ والأندادِ فسبحانكَ لا إلهَ إلّا
از مثلها و ضدها پس پاکی تو نیست خدای مکر
وكان من دعائه عم أنتَ إذا قُتِّرَ عليهِ الرزقُ
و بود از دعای آنحضرت عم تو هرکاه تنک میشد براو روزی
اللّهمَّ إنّكَ ابتليتَنا في أرزاقِنا بسوءِ
خداوندا بدرستی که تو آزمایش نمودی ما را در روزیها به بد
الظنِّ وفي آجالِنا بطولِ الأملِ حتّى التمسنا
کمانی و در اجلهای ما بدرازی امید تا اینکه التماس کردیم ما
أرزاقَكَ من عندِ المرزوقينَ وطمعنا
روزیهای ترا از نزد رزق داده شدها و طمع کردیم ما
بآمالِنا في أعمارِ المعمَّرينَ فصلِّ على
بسبب امیدهای ما در عمرهای درازعمرها پس رحمت بفرست بر
محمّدٍ وآلِهِ وهبْ لنا يقيناً صادقاً تكفينا
محمد و آل او و عطا کن ما را یقین راستی که باز دارد ما را
بهِ من مؤونةِ الطلبِ وألهِمنا ثقةً خالصةً
به آن از مشقت طلب و در دل انداز ما را اعتماد خالصی
تُعفينا بها من شدّةِ النصبِ واجعلْ ما
که معاف دارد ما را به آن از سختی تعب و بکردان

صرحت به من عدتك في وحيك و
تصریح کرده به آن از وعدهٔ خود در وحی خود و در
اتبعته من قسمك في كتابك قاطعا
پی آن کرده از قسم خود در کتاب خود قطع کننده
لاهتمامنا بالرزق الذي تكفلت به وحسما
مر اهتمام ما به روزی که تو ضامن شده به آن و قطع کننده
للاشتغال بما ضمنت الكفاية له فقلت و
مر مشغول بودن را به چیزی ضامن شده تو کارگذاری او را پس گفتی و
قولك الحق الاصدق واقسمت وقسمك
گفتهٔ تو حق است راست تر از همه گفتها و قسم خوردی و قسم تو
الابر الاوفى وفي السماء رزقكم وما
راست تر است و به وفا رسیده تر است در آسمانست روزی شما و آنچه
توعدون ثم قلت فورب السماء والارض
وعده کرده شده پس گفتی پس قسم به پروردگار آسمان و زمین
انه لحق مثل ما انكم تنطقون
که هر آینه حق است مانند آنکه شما حرف میزنید

للاستعمال

وكان من دعائه عليه السلام في المعونة على قضاء الدين
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در مددکاری بر اداء قرض
اللهم صل على محمد وآله وهب لي العافية
خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مرا رستگاری

من دين

من دين تخلق به وجهي ويحار فيه ذهني
از قرضی که کهنه میکنی تو به آن روی مرا و حیران میشود در آن زیرکی
ويتشعب له فكري ويطول بممارسته
و پراکنده میشود از برای آن فکر من و دراز میشود به سبب معالجهٔ آن
شغلي واعوذ بك يا رب من هم الدين
کار من و پناه میگیرم به تو ای پروردگار من از اندوه قرض
وفكره وشغل الدين وسهره فصل على
و فکر آن و از شغل قرض و بیخوابی آن پس رحمت بفرست
محمد وآله واعذني منه واستجير بك يا
محمد و آل او و پناه گیر مرا از آن و زینهار میجویم به تو ای
رب من ذلته في الحيوة ومن تبعته بعد
پروردگار من از خواری آن در زندگانی و از وبال آن بعد
الوفات فصل على محمد وآله واجرني
از مردن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و زنهار ده مرا
منه بوسع فاضل او كفاف واصل اللهم
از آن به توانگری زیادی یا کفاف رسیده خداوندا
صل على محمد وآله واحجبني عن السرف
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بازدار مرا از اسراف
والازدياد وقومني بالبذل والاقتصاد
و زیاده نمودن و مستقیم ساز مرا به بخشش و میانه روی

وعلمني حسن التقدير واقبضني بلطفك
و بیاموز مرا نیکویی اندازه در خرج و بازکش مرا بلطف خود
عن التبذير واجر من اسباب الحلال
از تبذیر و روان کن از سببهای حلال
ارزاقي ووجه في ابواب البر انفاقي و
روزیهای مرا و بگردان در جهتهای خیر خرج کردن مرا و
ازو عني من المال ما يحدث لي مخيلة
بازکش از من از مال آنچه را حادث میکند از برای من تکبر
او تاديا الى بغي او ما اتعقب منه طغيانا
یا رسیدن به تعدی یا آنچه بیابم در عاقبت از آن سرکشی
اللهم حبب الي صحبة الفقراء واعني على
خدایا دوست گردان بسوی من همنشینی درویشان و یاری ده مرا بر
صحبتهم بحسن الصبر وما زويت عني
همنشینی ایشان به نیکویی صبر و آنچه بازکشیده از من
من متاع الدنيا الفانية فاذخره لي في
از متاع دنیای ناپایدار پس بگردان آنرا ذخیره از برای من در
خزائنك الباقية واجعل ما خولتني
خزانهای پایدار خود و بگردان آنچه را ارزانی داشتی مرا
من حطامها وعجلت لي من متاعها
از حطام دنیا و پیش انداختی برای من از متاع دنیا

کفته اند که مراد از تبذیر
زیادتی اسراف است در خرج
چنانچه میفرماید ان المبذرین
کانوا اخوان الشیاطین
یعنی بدرستی که اهل تبذیر
میباشند برادران شیطانها
والله اعلم

بلغة

بلغة الى جوارك ووصلة الى قربك و
سبب رسیدن بهمسایگی تو و پیوستن به نزدیکی تو و
ذريعة الى جنتك انك ذو الفضل العظيم
دستاویز بسوی بهشت تو بدرستی که تو صاحب احسان بزرگی
وانت الجواد وكان من دعائه عليه السلام الكريم
و تو بخشنده و بود از دعای آنحضرت ع کریمی
في ذكر التوبة اللهم يا من لا وطلبها
در یاد کردن توبه خداوندا ای آنکه نمیتواند و طلب توبه
يصفه نعت الواصفين ويا من لا يجاوزه
وصف کردن او را وصف وصف کنندگان و ای آنکه در نمیگذرد از او
رجاء الراجين ويا من لا يضيع لديه
امید امیدواران و ای آنکه ضایع نمیشود نزد او
اجر المحسنين ويا من هو منتهى خوف
مزد نیکوکاران و ای آنکه اوست منتهای ترس
العابدين ويا من هو غاية خشية المتقين
عبادت کنندگان و ای آنکه اوست نهایت ترس پرهیزکاران
هذا مقام من تداولته ايدي الذنوب
این جایگاه کسی است که بنوبت گرفته اند او را دستهای گناهکاران
وقادته ازمة الخطايا واستحوذ عليه
و کشیده است او را مهارهای گناهان و غلبه کرده است بر او

الشيطان فقصر عمّا امرت به تفريطا
شیطان پس تقصیر کرد از آنچه امر کردی بدان تقصیر کردنی
وتعاطى ما نهيت عنه تغريرا كالجاهل
و فرا گرفت آنچه را نهی کردی از آن از روی فریفتن مانند نادان
بقدرتك عليه او كالمنكر فضل
بقدرت تو بر او یا مثل کسی که منکر است زیادتی
احسانك اليه حتى اذا انفتح له بصر
احسان تو به او تا اینکه چون گشاده شد ورا دیده
الهدى وتقشعت عنه سحائب العمى
راه یافتن و شکافته شد از او ابرهای کوری
احصى ما ظلم به نفسه وفكر فيما خالف
شمرد آنچه بیداد کرده بود به آن نفس خود را و فکر کرد در آنچه خلاف کرده بود
به ربه فرأى كبير عصيانه كبيرا و
به آن پروردگار خود را پس دید بزرگ گناه خود را بزرگ و
جليل مخالفته جليلا فاقبل نحوك
عظیم مخالفتش را عظیم پس رو آورد به جانب تو
مؤمّلا لك مستحييا منك ووجّه
امید دارنده مر ترا شرمنده از تو و متوجه ساخت
رغبته اليك ثقة بك فامّك بطمعه
رغبت خود را به سوی تو از روی اعتماد به تو پس قصد کرد ترا به طمع خود

يقينا وقصدك بخوفه اخلاصا قد
از روی یقین و قصد کرد ترا با ترس خود از روی اخلاص بتحقیق
خلا طمعه من كل مطموع فيه غيرك
که خالی شد طمع او از هر که طمع کرده شود در او غیر تو
وافرخ روعه من كل محذور منه
و زایل شده است ترس او از هر که حذر کرده شود از او
سواك فمثل بين يديك متضرعا وغمّض
سوای تو پس ایستاد در برابر تو زاری کننده و انداخت
بصره الى الارض متخشعا وطأطأ رأسه
دیده اش را به سوی زمین فروتنی کننده و بزیر افکند سرش را
لعزتك متذللا وابثّك من سرّه ما انت
از برای عزت تو پستی کننده و آشکار کرد بهر تو از سر خود آنچه را تو
اعلم به منه خضوعا وعدّد من ذنوبه
داناتری به آن از او از روی فروتنی و شمرد از گناهان خود
ما انت احصى لها خشوعا واستغاث
آنچه را تو شمارنده تری آنها را از روی ترس و طلب فریاد رسی کرد
بك من عظيم ما وقع به في علمك وقبيح ما
از تو از بزرگی آنچه واقع شده به او در علم تو و زشتی آنچه
فضحه في حكمك من ذنوب ادبرت لذاتها
رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهانی که پشت کرده است لذتهای آن

فذهبت واقامت تبعاتها فلزمت لا

پس رفته وایستاده و باقی آنها پس لازم شده نیست

ينكر يا الهي عدلك ان عاقبته ولا يستعظم

منکر ای خدای من عدل ترا اگر عقوبت کنی او را و بزرگ نیست

عفوك ان عفوت عنه ورحمته

عفو تو اگر درگذری از آن ورحم کنی او را

لانك الرب الكريم الذي لا يتعاظمه

از برای آنکه تو پروردگار صاحب کرمی که بزرگ نماید او را

غفران الذنب العظيم اللهم فها انذا

پوشانیدن گناهان بزرگ خداوندا پس اینک منم

قد جئتك مطيعا لامرك فيما امرت به

بتحقیق آمدم ترا فرمان برنده مر امر ترا در آنچه امر کردی تو بآن

من الدعاء متنجزا وعدك فيما وعدت

از دعا طلب وفا کننده وعده ترا در آنچه وعده فرمودی

به من الاجابة اذ تقول ادعوني

بآن از اجابت دعا زیراکه میگوئی بخوانید مرا

استجب لكم اللهم فصل على محمد

تا اجابت کنم مر شما را خداوندا پس رحمت فرست بر محمد

واله والقني بمغفرتك كما لقيتك باقراري

وآل او و ملاقات کن مرا به آمرزش همچون که ملاقات کردم ترا باقرار خود

لا يتعاظمك غفران الذنوب العظيمة

وارفعني

وارفعني عن مصارع الذنوب كما وضعت

و بلند ساز مرا از جای افتادن در گناهان چنانکه پست گردانم

لك نفسي واسترني بسترك كما تأنيتني

از برای تو نفس خود را و بپوشان مرا به پوشیدن خود چنانکه درنگ کردی با من

پرده کار خود

عن الانتقام مني اللهم وثبت في

از انتقام از من خداوندا و ثابت دار در

طاعتك نيتي واحكم في عبادتك بصيرتي

طاعت تو قصد من و محکم کن در بندگی خود بینائی من

ووفقني من الاعمال لما تغسل دنس

و توفیق ده مرا از کارها بآنچه را بشوید چرک

الخطايا عني وتوفني على ملتك وملة

گناهان از من و بمیران مرا بر ملت تو و ملت

نبيك محمد عليه السلام اذا توفيتني

پیغمبر تو محمد برا و باد درود چون بمیرانی مرا

اللهم اني اتوب اليك في مقامي هذا

خداوندا بدرستیکه من توبه میکنم بسوی تو در جای من اینجا

من كباير ذنوبي وصغايرها وبواطن

از بزرگهای گناهان خود و خردهای آن و پوشیدهای

سيأتي وظواهرها وسوالف زلاتي

گناهان خود و از آشکارهای آن و گذشتهای لغزشهای خود

وحوادثها توبة من لا يحدث نفسه
و آینده‌ها را آنها باز گشتن کسی که گفت و گو نکند نفس او
بمعصية ولا يضمر ان يعود في خطيئة
بگناه کردن و در دل خود نیاورد اینکه باز گشت کند در گناه
وقلت يا الهي في محكم كتابك انك تقبل
و گفتی تو ای خدای من در محکم کتاب خود به درستی که تو قبول میکنی
التوبة عن عبادك وتعفو عن السيئات
توبه را از بندگان تو و درمیگذری از گناهان
وتحب التوابين فاقبل توبتي كما وعدت
دوست میداری توبه کاران را پس قبول کن توبه من همچنانکه وعده کردی
واعف عن سيئاتي كما ضمنت واوجب
و درگذر از بدیهای من همچنانکه ضامن شدی تو و واجب بساز
لي محبتك كما شرطت ولك يا رب شرطي
از برای من دوستی تو همچنانکه شرط کردی و مر ترا است ای پروردگار من شرط من
الا اعود في مكروهك وضماني ان لا
که باز نگردم در ناخوش داشته تو و ضامن من که رجوع
ارجع في مذمومك وعهدي ان اهجر
نکنم در نکوهش کرده تو و عهد من که کناره نمایم از
جميع معاصيك اللهم انك اعلم بما عملت
همه نافرمانیهای تو خداوندا به درستی که تو داناتری بانچه کردم

فاغفر

فاغفر لي ما علمت واصرفني بقدرتك
پس بیامرز مرا آنچه میدانی و بگردان مرا به توانایی خود
الى ما احببت اللهم وعلي تبعات قد
بسوی آنچه دوست داشتی خداوندا و بر من است حقهای چند که
حفظتهن وتبعات قد نسيتهن وكلهن
نگاه داشته‌ام آنها را و حقهای چند که فراموش کرده‌ام آنها را و همه آنها
بعينك التي لا تنام وعلمك الذي لا
پیش چشم تو است که آن خواب نمیرود و پیش علم تو است که فراموش
ينسى فعوض منها اهلها واحطط عني
نمیکند پس عوض ده از آن حقها اهل آنها را و بینداز از من سنگینی
وزرها وخفف عني ثقلها واعصمني من
آنها را و سبک ساز از من گرانی آنها را و نگاهدار مرا از
ان اقارف مثلها اللهم وانه لا وفاء
اینکه نزدیکی کنم مانند آنها را خداوندا به درستی که نیست وفا کردن
لي بالتوبة الا بعصمتك ولا استمساك
مرا به توبه مگر به نگاهداری تو و نه چنگ زدن
بي عن الخطايا الا عن قوتك فقوني
مرا از گناهان مگر از توانایی تو پس توانا ساز مرا
بقوة كافية وتولني بعصمة مانعة اللهم
بقوتی که بس باشد مرا و دیار باش مرا نگاهداشتنی که باز دارنده

ايما عبد تاب اليك وهو في علم الغيب
هر بنده كه توبه كرد به سوی تو و او در علم غيب
عندك فاسخ لتوبته وعائد في ذنبه
نزد تو شكننده است مر توبهٔ خود را و باز گردنده است در گناه خود
وخطيئته فاني اعوذ بك ان اكون
و خطا كردن خود پس به درستی كه من پناه می آورم به تو از آنكه بوده باشم
كذلك فاجعل توبتي هذه توبة لا
مانند آن پس بگردان توبهٔ مرا این توبه كه نباشم
احتاج بعدها الى توبة توبة موجبة
محتاج بعد از آن به سوی توبهٔ دیگر چنان توبه كه واجب سازد
موجبة لمحو ما سلف والسلامة فيما
بر طرف شدن آنچه گذشته و سلامتی در آنچه
بقي اللهم اني اعتذر اليك من جهلي
باقيست خداوندا به درستی كه من عذر میخواهم به سوی تو از نادانی من
واستوهبك سوء فعلي فاضممني الى
و طلب بخشش میكنم از تو بدی كردار خود را پس ضم كن مرا به سوی
كنف رحمتك تطولا واسترني بستر
پناه رحمت خود از روی احسان و بپوشان مرا به پردهٔ
عافيتك تفضلا اللهم واني اتوب — ز / فاني
عافيت خود از روی تفضل خداوندا و به درستی كه من توبه میكنم

الیک

اليك من كل ما خالف ارادتك او زال
به سوی تو از همه آنچه خلاف خواهش تو است یا آنچه گردیده
عن محبتك من خطرات قلبي ولحظات
از دوستی تو از اندیشهای دل من و از نگریستنهای چشم
عيني وحكايات لساني توبة تسلم بها
من و گفت و گوهای زبانم توبه كه سلامت یابد به آن
كل جارحة على حيالها من تبعاتك وتامن
همه اعضای من بر حد خود از عقوبتهای تو و ایمن
مما يخاف المعتدون من اليم سطواتك
از آنچه میترسند بیدادگران از قهرهای دردناک تو
اللهم فارحم وحدتي بين يديك ووجيب
خداوندا پس رحم كن تنهایی مرا پیش روی تو و طپیدن
قلبي من خشيتك واضطراب اركاني من
دل من از بیم تو و لرزهٔ اعضای من از
هيبتك فقد اقامتني يا رب ذنوبي مقام
ترس تو پس به تحقیق برپا داشته است ای پروردگار من گناهان من در مقام
الخزي بفنائك فان سكت لم ينطق
رسوایی در ساحت كبریای تو پس اگر خاموش شوم سخن نمیگوید
عني احد وان شفعت فلست باهل الشفاعة
از جانب من كسی و اگر شفاعت خود كنم پس نیستم من از اهل شفاعت

اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله وشفّع في — وٱشفع (صح)
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و شفیع گردان در

خطاياي كرمك وعُد على سيّئاتي — بكرمك (صح)
گناهان من کرم خود را و تفضل کن بر گناهان من

بعفوك ولا تجزني جزائي من عقوبتك
به عفو خود و پاداش مده مرا جزای بد را از عقوبت و

وابسط عليّ طولك وجلّلني بسترك و
و بگستران بر من احسان خود را و بپوشان مرا به پرده خود و

افعل بي فعل عزيزٍ تضرّع إليه عبدٌ
بکن با من کردار عزیزی که زاری کند بسوی او بنده

ذليلٌ فرحمه أو غنيٍّ تعرّض له عبدٌ فقيرٌ
ذلیل پس رحم کرده او را یا توانگری که خواهد بنده فقیر

فنعشه اللّهمّ لي منك فليخفرني عزّك — لا خفير (صح)
پس بلند گرداند او را خداوندا نیست مرا از تو پناه دهنده پس پناه دهد مرا عزت تو — نیست پناه دهنده

ولا شفيع لي إليك فليشفع لي فضلك و
و نیست شفیعی مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند مرا فضل تو و

قد أوجلتني خطاياي فليؤمنّي عفوك
بتحقیق ترسانیده است مرا گناهان من پس باید که ایمن کند مرا عفو تو

فما كلّ ما نطقت به عن جهلٍ منّي بسوء
نیست همه آنچه گویا شدم به آن از نادانی من به بدی

اثری

أثري ولا نسيانٍ لما سبق من ذميم فعلي
کردار من و نه از فراموشی در آنچه گذشته است از نکوهیده کار من

لكن لتسمع سماؤك ومن فيها وأرضك
لیکن برای آنکه بشنود آسمان تو و هر که در آنست و زمین

ومن عليها ما أظهرت لك من النّدم و
و هر که بر آنست آنچه آشکارا کرده‌ام برای تو از پشیمانی و

لجأت إليك فيه من التّوبة فلعلّ بعضهم
پناه آورده‌ام بسوی تو در آن از توبه پس شاید پاره از آنها

برحمتك يرحمني لسوء موقفي أو تدركه
برحمت تو رحم کند مرا برای بدی جایگاه من یا دریابد او را

الرّقّة عليّ لسوء حالي فينالني منه
رقت بر من از برای بدی حال من پس برسد مرا از او

بدعوةٍ هي أسمع لديك من دعائي أو
دعائی که آن شنیده‌تر باشد نزد تو از دعای من یا

شفاعةٍ أوكد عندك من شفاعتي
شفاعتی که استوارتر باشد پیش تو از شفاعت من

تكون بها نجاتي من غضبك وفوزتي — وفوزي (صح)
که باشد به آن رستگاری من از غضب تو و مشرف شدن من

برضاك اللّهمّ إن يكن النّدم توبةً إليك
بخشنودی تو خداوندا اگر باشد پشیمانی توبه بسوی تو

فأنا أندم النادمين وإن يكن
پس منم پشیمان ترین پشیمانانم   واگر باشد
الترك لمعصيتك إنابة فأنا أول
ترك کردن نافرمانی تو   بازگشت پس منم   اول
المنيبين وإن يكن الاستغفار حطة
بازگشتگانم   واگر بوده باشد طلب آمرزش سبب سقوط
للذنوب فإني لك من المستغفرين
گناهان   پس منم مر ترا از طلب آمرزش کنندگانم
اللهم فكما أمرت بالتوبة وضمنت
خداوندا پس چنانکه امر کرده به توبه   وضامن شده
القبول وحثثت على الدعاء ووعدت
قبول آن   وتحریص فرموده بر دعا   ووعده کرده
الإجابة فصل على محمد وآله واقبل
اجابت دعا   پس رحمت فرست بر محمد وآل او   وقبول کن
توبتي ولا ترجعني مرجع الخيبة من
توبهٔ مرا   وباز مگردان مرا بازگشتن نومیدی   از
رحمتك إنك أنت التواب عن المذنبين
رحمت تو بدرستی که تویی توبه پذیرنده توبه از گناه کاران
والرحيم للخاطئين المنيبين اللهم صل
ورحم کننده مر خطا کنندگان بازگشتگان خداوندا رحمت بفرست

على محمد وآله كما هديتنا به وصل على
بر محمد وآل او چنانکه راه نمودی ما را به آن ورحمت بفرست
محمد وآله كما استنقذتنا به وصل
بر محمد وآل او چنانکه رهانیدی ما را به سبب آن ورحمت بفرست
على محمد وآله صلوة تشفع لنا يوم القيمة
بر محمد وآل او   رحمتی که شفیع شود از برای ما در روز قیامت
ويوم الفاقة إليك إنك على كل شيء قدير وهو عليك يسير
ودر روز احتیاج   بسوی تو   بدرستی که تو بر همه چیز بغایت توانایی و
وآن بر تو آسانست

وكان من دعائه عليه السلام بعد الفراغ من صلوة الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب

وبود از دعای آنحضرت علیه السلام بعد از فارغ شدن از نماز شب از برای خود در اعتراف به گناه

اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود و
خداوندا   ای صاحب پادشاهی باقی   بدوام   و
السلطان الممتنع بغير جنود ولا أعوان
سلطنت   قوی غالب بی لشکری وبی مددکاران
والعز الباقي على مر الدهور وخوالي
وعزت پاینده   بر   مرور روزگار   وگذشتهای
الأعوام ومواضي الأزمان والأيام
سالها   وزمانها وروزهای گذشته

عز سلطانك عزاً لا حدّ له بأوّليّة
غالب است سلطنت تو غلبه که نیست حدی مر او را باولیة
ولا منتهى له بآخرية واستعلى ملكك
ونه منتهای مر او را به آخریة وبلندست پادشاهی تو
علوّاً سقطت الأشياء دون بلوغ
بلندیی که افتادند همه چیزها بی آنکه برسند
أمده ولا يبلغ أدنى ما استأثرت به
بنهایت او ونمیرسد پایین ترین پایهٔ آنچه منفردی تو به آن
من ذلك أقصى نعت الناعتين ضلّت
از رفعت نهایت وصف وصف کنندگان گم گشته
فيك الصفات وتفسّخت دونك النعوت
در تو صفتها وباطل شده است نزد تو نعتها
وحارت في كبريائك لطائف الأوهام
وحیران شده است در بزرگواری تو نازکیها وباریکیهای اندیشها
كذلك أنت الله الأوّل في أوّليّتك و
همچنین تو خدای اول در اولیة خود و
على ذلك أنت دائم لا تزول وأنا العبد
برین گونه تو همیشه زایل نمیشوی ومنم بنده
الضعيف عملاً الجسيم أملاً خرجت من
ضعیف عمل بزرگ امید بیرون رفته است از

يدي
دست من

يدي أسباب الوصلات إلا ما وصله
دست من سببهای پیوندها مگر آنچه پیوند کرد آن را
رحمتك وتقطّعت عنّي عصم الآمال
رحمت تو وبریده شده است از من رشتهای امیدها
إلا ما أنا معتصم به من عفوك قلّ
مگر آنچه من چنگ زده به آن از عفو تو کم است
عندي ما أعتدّ به من طاعتك و
نزد من آنچه بشمارم آن را از طاعت تو و
كثر عليّ ما أبوء به من معصيتك ولن
بسیار است بر من آنچه اقرار کنم به آن از معصیت تو وهرگز
يضيق عليك عفو عن عبدك وإن
دشوار نیست بر تو عفو کردن از بندهٔ خود وهرچند
أساء فاعف عنّي اللهمّ وقد أشرف على
بدکاری پس عفو فرما از من خدایا وبتحقیق که مطلع است بر
خفايا الأعمال علمك وانكشف كلّ مستور
پنهانیهای کردارها علم تو وآشکار است هر پوشیده شده
دون خبرك ولا ينطوي عنك دقائق
نزد آگاهی تو ودرنوردیده نمیشود از تو باریکیهای
الأمور ولا تعزب عنك غيبات السرائر
کارها وغایب نمیشود از تو پنهان نهان رازها

سر غيبات

وقد استحوذ علىّ عدوك الذى استنظرك
و مستولی شود بر من دشمن تو که مهلت طلب کرد از تو
لغوايتى فانظرته واستمهلك الى يوم
از برای گمراهی من پس مهلت داده او را و مهلت خواست از تو تا روز
الدين لاضلالى فامهلته فاوقعنى و
جزاء از برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را پس انداخت مرا در هلاکت
قد هربت اليك من صغاير ذنوب موبقة
بتحقیق گریختم بسوی تو از گناهان کوچک که هلاک کننده اند
وكباير اعمال مردية حتى اذا قارفت
و بزرگ کردارهای کشنده تا اینکه چون نزدیک شدم
معصيتك واستوجبت بسوء سعيى
نافرمانی ترا و سزاوار شدم بسبب بدی کردار خود
سخطتك فتل عنى عذار غدره وتلقانى
غضب ترا بپیچید از من عنان حیله خود را و پیش آمد مرا
بكلمة كفره وتولى البراءة منى وادبر
به کلمهٔ کفر خود و بیزاری جست از من و پشت کرد
موليا عنى فاصحرنى لغضبك فريدا و
برگردنده از من پس برد مرا بصحرای غضب تو تنها و
اخرجنى الى فناء نقمتك طريدا لا شفيع
بیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نیست شفیعی

يشفع

يشفع لى اليك ولا خفير يؤمننى عليك
که شفاعت کند مرا بسوی تو و نه زینهار دهنده که ایمن کند مرا بر تو
ولا حصن يحجبنى عنك ولا ملاذ الجأ
و نه قلعه و حصاری که مانع شود مرا از تو و نه پناهی که پناه برم
اليه منك فهذا مقام العايذ بك و
بسوی او از تو پس این جا مقام پناه برنده بر تو و
محل المعترف لك فلا يضيقن عنى
جایگاه اعتراف کننده از برای تو پس تنگ نمیشود از من
فضلك ولا يقصرن دونى عفوك و
فضل تو و باید که کوتاهی نکند نزد من عفو تو و
لا اكن اخيب عبادك التائبين ولا
نیستم من بی بهره ترین بندگان توبه کنندگان و نه
اقنط وفودك الآملين واغفر لى انك
نومید ترین گروه که نزد تو می آیند و امید دارند و بیامرز مرا بدرستی که تو
خير الغافرين اللهم انك امرتنى فتركت
بهترین آمرزندگانی خداوندا بدرستی که تو امر کردی مرا پس ترک کردم
ونهيتنى فركبت وسول لى الخطاء
و نهی کردی پس مرتکب شدم و آراست از برای من خطا را
خاطر السوء ففرطت ولا استشهد
اندیشهای بد پس تقصیر کردم و گواه نمیگیرم

عَلَى صِيَامِي نَهَارًا وَلَا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي
بر روزهٔ خود روزی را و نه پناه میگیرم بشب زنده داری خود
لَيْلًا وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا سُنَّةٌ
شبی را و نمیکند ثنا بر من به سبب شب زنده داری سنتی آنها
حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ
مگر فرضهای تو که هرکس ضایع کرد آنها را هلاک شد
وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ
و نیستم من که وسیله جویم بسوی تو به فضل سنتی با
كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ
بسیاری آنچه غفلت ورزیده ام از جمله شرایط فرضهای تو
وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى
و درگذشته ام از جایگاههای حدود تو بسوی
حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ
حرمتهایی که مبالغه کردم در دریدن آنها و گناهان بزرگ که
اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا
کسب کرده ام آنها را بود عافیت دادن تو مرا از رسواییهای آنها
سِتْرًا وَهَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ
پرده و این جایگاه کسیست که شرمنده شد از برای نفس خود
مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ
از تو و خشم کرد بر نفس خود و خشنود شد از تو پس آمد ترا

بنفس

بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ
بنفسی فروتنی کننده و گردنی فروتنی کننده و پشت
مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ
گران بار از گناهان ایستاده میان رغبت بسوی تو
وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ
و ترسیدن از تو و تویی بهتر کسی که امید داشته بشد او را
وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ
و سزاوارتر کسی که ترسیده از او و پرهیز کنند او را پس عطا کن مرا ای پروردگار من
مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ
آنچه را امید دارم از تو و ایمن گردان مرا از آنچه حذر میکنم و عطوفت کن با من
بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ
به عطوفت رحمت خود بدرستی که تو کریمترین سوال کرده شدگانی
اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي
خداوندا و چون پوشانیدی مرا به عفو خود و پنهان کردی مرا
بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ
به فضل خود در خانهٔ نیستی بحضور مانندهای من
فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ
پس پناه ده مرا از رسواییهای سرای بقا نزد
مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ
موقفهای گواهان از فرشتگان نزدیک گردانیده شدگان

یا الهی
ای پروردگار من

والرسل المكرمين والشهداء والصالحين
و پیغمبران گرامی داشته شده و شهیدان و صالحان
من جار كنت اكاتمه سيئاتي ومن ذي
از همسایه که بودم می پوشیدم گناهان خود را از
رحم كنت احتشم منه في سريراتي لم
خویشی که بودم من که شرم میداشتم از او در پنهانیهای خود
اثق بهم رب في الستر علي ووثقت
اعتماد نکردم به ایشان ای پروردگار من در پوشیدن بر من و اعتماد کردم
بك يا الهي رب في المغفرة لي وانت
به تو ای پروردگار من در آمرزش مرا و حال آنکه تو ئی
اولى من وثق به واعطى من رغب
بهترین کسی که اعتماد کرده شده به او و عطا کننده ترین کسی که رغبت کرده شد
اليه واروف من استرحم فارحمني
بسوی او و مهربان ترین کسی که طلب رحمت از او شود پس رحم کن بر من
اللهم وانت حدرتني ماء مهينا من
خداوندا و تو پایین آورده مرا آب حقیر از
صلب متضائق العظام حرج المسالك
پشتی تنگ درهم رفته استخوان تنگ راهها بسوی
الى رحم ضيقة سترتها بالحجب
بسوی رحم تنگ که پنهان کرده آنرا به پردها

تصرفني

تصرفني حالا عن حال حتى انتهيت بي
میگردانی مرا از حالی بحالی تا اینکه رسانیدی مرا
الى تمام الصورة واثبت في الجوارح
به تمام شدن صورت و ثابت گردانیدی در من عضوها
كما نعت في كتابك نطفة ثم علقة ثم
چنانکه وصف فرموده در کتاب خود اول نطفه پس از آن پارچه خونی پس از آن
مضغة ثم عظما ثم كسوت العظام
پارچه گوشتی پس از آن پارچه استخوانی پس از آن پوشانیدی استخوانها را
لحما ثم انشاتني خلقا اخر كما شئت
گوشتی پس از آن آفریدی مرا خلقتی دیگر چنانچه خود خواستی
حتى اذا احتجت الى رزقك ولم استغن
تا اینکه چون محتاج شدم به روزی تو و بی نیاز نبودم
عن غياث فضلك جعلت لي قوتا من
از فریادرسی فضل تو گردانیدی از برای من قوتی از
فضل طعام وشراب اجريته لامتك
زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی از برای کنیز خود
التي اسكنتني جوفها واودعتني قرار
که ساکن ساخته بودی مرا در شکم او و امانت گذاشته بودی مرا در قرارگاه
رحمها ولو تكلني يا رب في تلك الحالات
رحم او و اگر وا میگذاشتی مرا ای پروردگار من در آن حالات

إلى حولي وتضطرني إلى قوتي
[illegible]
لكان الحول مني معتزلا ولكانت القوة
هر آينه بودى قوت از من كناره كننده و بودى قوت از من
مني بعيدة فغذوتني بفضلك غذاء البر
از من دور پس غذا دادى مرا به فضل خود غذا دادن مهربان
اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي إلى
لطف كننده ميكنى اينها را با من از روى تفضل بر من تا
غايتي هذه لا أعدم برك ولا يبطي بي
اين غايت كه رسيده ام هرگز نمى گم نيكويى تو نزاد در نزد من
حسن صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتي
نيكوى احسانى تو و محكم نيست با وجود آن اعتماد من
فأتفرغ لما هو أحظى لي عندك قد
پس پير دارم به آنكه آن بهره مارا است براى من نزد تو تحقيق
ملك الشيطان عناني في سوء الظن
كه مالك شده است شيطان عنان مرا در بدى گمان
وضعف اليقين فأنا أشكو سوء مجاورته
و سستى يقين پس من شكايت ميكنم از بدى همسايگى او
لي وطاعة نفسي له وأستعصمك من
مرا و فرمان بردارى نفس من او را و طلب عصمت ميكنم از
ملكته وأتضرع إليك في أن تسهل
استعاذه و زارى ميكنم به سوى تو در آنكه آسان كنى

صنيعك

الى

إلى رزقي سبيلا فلك الحمد على ابتدائك
به سوى روزى من راهى را پس مر تو راست سپاس بر ابتدا كردن تو
بالنعم الجسام وإلهامك الشكر على
به نعمتهاى بزرگ و در دل انداختن تو شكر كردن را بر
الإحسان والإنعام فصل على محمد و
احسان و انعام پس رحمت بفرست بر محمد و
آله وسهل علي رزقي وأن تقنعني بتقديرك
آل او و آسان كن بر من روزى مرا و آنكه قانع گردانى مرا به اندازه كه
لي وأن ترضيني بحصتي فيما قسمت لي و
براى من و آنكه خشنود سازى مرا بحصه من در آنچه قسمت كرده مرا و
أن تجعل ما ذهب من جسمي وعمري في
آنكه بگردانى آنچه را رفته است از بدن من و زندگانى من در
سبيل طاعتك إنك خير الرازقين
راه فرمان بردارى تو به درستى كه تو بهترين روزى دهندگانى
اللهم إني أعوذ بك من نار تغلظت
خداوندا بدرستى كه من پناه ميگيرم به تو از آتشى كه غليظ كرده
بها على من عصاك وتوعدت بها على
آنرا بر كسى كه نافرمانى كرده ترا و وعيد كرده به آن بر
من صدف عن رضاك ومن نار نورها
كسى كه گشته است از رضاى تو و از آتشى كه روشنى آن

ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ
تاریکیست و آسان آن دردناکست و دور آن نزدیک
وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضَهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ
و از آتشی که میخورد پاره آن را پاره دیگر و حمله میکند
بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ
بعض آن بر بعض دیگر و از آتشی که وامیگذارد استخوانها را
رَمِيمًا وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا وَمِنْ نَارٍ لَا
پوسیده و میدهد اهل آن را آب گرم و از آتشی که
تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنِ
ابقا نمیکند بر کسی که زاری کند بسوی آن و رحم نمیکند بر
اسْتَعْطَفَهَا وَلَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ
طلب مهربانی کند از آن و توانایی ندارد بر سبک کردن از کسی
خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا
فروتنی کند مر او را و فرمان بردار شود او را پیش میآورد ساکنانش
بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ
بگرمترین آنچه نزد اوست از دردناکی عقاب و سختی
الْوَبَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ
وبال و پناه میبرم بتو از عقربهای آن که گشاده
أَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا
دهنهای خود و مارهای آن که میزنند بنیشهای خود

نسخه: بِأَفْوَاهِهَا

وشرا

وَشَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَأَفْئِدَةَ
و از شراب آن که پاره میکند رودها و دلهای
سُكَّانِهَا وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ
ساکنان آن را و میکند دلهای ایشان را و راه مینمایم از تو
لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَأَخَّرَ عَنْهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
بسوی آنچه دور کند از آن و متاخر سازد از آن خداوندا رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ
محمد و آل او و پناه ده مرا از آن بفضل رحمت خود
وَأَقِلْنِي عَثَرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَلَا
و درگذر از لغزشهای مرا بنیکویی درگذشتن تو و
تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ
خوار مکن مرا ای بهترین پناه دهندگان بدرستیکه تو نگاه میداری از ناخوش
وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ
و عطا میکنی خوبی را و میکنی آنچه خواهی و تو
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بر همه چیز توانایی خداوندا رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى
و آل او هرگاه ذکر کرده شوند نیکوکاران و رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ
محمد و آل او مادام که آمد شد کنند شب و روز

صلوة لا ينقطع مددها ولا يحصى عددها
چنان رحمتی که بریده نشود مدد آن و شمرده نشود شمار آن
صلوة تشحن الهواء وتملأ الارض و
رحمتی که پر کند هوا را و مملو سازد زمین و
السماء صلى الله عليه حتى يرضى و
آسمان را رحمت فرستد خدا بر او تا اینکه خشنود شود
صلى الله عليه وآله بعد الرضى صلوة
رحمت فرستد خدا بر او و آل او بعد از خشنودی رحمتی
لا حد لها ولا منتهى يا ارحم الراحمين
که نباشد حدی مر او را و نه انتهای ای رحم‌ترین رحم کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام في الاستخارة
و بود از دعای آن حضرت برای او درود در استخاره کردن

اللهم اني استخيرك بعلمك فصل على
خداوندا بدرستی که من طلب خیر میکنم از تو به سبب علم تو پس رحمت فرست بر
محمد وآله واقض لي بالخيرة والهمنا
محمد و آل او و حکم کن برای من بخیر و در دل انداز ما را
معرفة الاختيار واجعل ذلك ذريعة
دانستن اختیار و بگردان این را وسیله
الى الرضا بما قضيت لنا والتسليم لما
بسوی خشنود شدن بآنچه حکم کردی برای ما و گردن نهادن برای آنچه

حكمت فازح عنا ريب الارتياب وايدنا
حکم کردی پس زایل کن از ما تهمت شک را و تقویت ده ما را
بيقين المخلصين ولا تسمنا عجز المعرفة
به یقین اخلاص کنندگان و وارد مساز بر ما عاجز بودن از شناختن
عما تخيرت فنغمط قدرك ونكره مو
آنچه اختیار کردی پس سبک شماریم قدرت ترا و ناخوش داریم
رضاك ونجنح الى التي هي ابعد من حسن
خشنودی ترا و میل کنیم بسوی چیزی که دورتر است از نیکوی
العاقبة واقرب الى ضد العافية حبب
عاقبت و نزدیکتر است به ضد عافیت دوست گردان
الينا ما نكره من قضائك وسهل علينا
بسوی ما آنچه را ناخوش داریم از قضای تو و آسان گردان بر ما
ما نستصعب من حكمك والهمنا الانقياد
آنچه را دشوار میشماریم از حکم تو و در دل انداز ما را متابعت
لما اوردت علينا من مشيتك حتى لا
مر آنچه را وارد ساختی بر ما از خواسته تو تا اینکه نخواهیم
نحب تاخير ما عجلت ولا تعجيل ما اخرت
دوست تاخیر آنچه تعجیل کرده‌ای در آن و نه تعجیل آنچه تاخیر کرده‌ای
ولا نكره ما احببت ولا نتخير ما كرهت
و ناخوش نداریم آنچه را دوست داشته‌ای و اختیار نکنیم آنچه کراهت داشته‌ای

واختم لنا بالتي هي احمد عاقبة واكرم
مصيرا انك تفيد الكريمة وتعطي الجسيمة
وتفعل ما تريد وانت على كل شيء قدير
اللهم لك الحمد وكان من دعائه عليه السلام
على سترك بعد
علمك ومعافاتك بعد خبرك فكلنا
قد اقترف العائبة فلم تشهره وارتكب
الفاحشة فلم تفضحه وتستر
بالمساوي فلم تدلل عليه كم نهي لك
قد اتيناه وامر قد وقفتنا عليه فتعديناه

هنيئا مريئا

او قفتنا وقفتنا

وسيئة اكتسبناها وخطيئة ارتكبناها
كنت المطلع عليها دون الناظرين و
القادر على اعلانها فوق القادرين
كانت عافيتك لنا حجابا دون ابصارهم
وردما دون اسماعهم فاجعل ما سترت
من العورة واخفيت من الدخيلة واعظا
لنا وزاجرا عن سوء الخلق واقتراف
الخطيئة وسعيا الى التوبة الماحية و
الطريق المحمودة وقرب الوقت فيه
ولا تسمنا الغفلة عنك انا اليك راغبون

الناجية

وَمِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ وَصَلِّ عَلَى خِيَرَتِكَ
و از گناهان توبه کنندگان و رحمت فرست بر برگزیده خود
اللّٰهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ
خداوندا از آفریدگان خود محمد و فرزندان او که برگزیدگان
مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ
از میانه خلق خود که پاکیزگان و پاکانند و بگردان ما را از برای ایشان
سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ
شنوندگان و فرمانبرداران چنان که امر کرده ما را
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرِّضَا
و بود از دعای آنحضرت برادباد درود در خشنودی
إِذَا نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا
هرگاه می‌نگریستند به آنهایی که دنیا دارند
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضًى بِحُكْمِ اللّٰهِ شَهِدْتُ أَنَّ
سپاس خداوند را برخشنودی به حکم خدا گواهی میدهم که
اللّٰهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ وَأَخَذَ
خدا قسمت کرده است معیشتهای بندگان خود را بعدالت و گرفته است
عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ اللّٰهُمَّ صَلِّ
بر همه خلق خود به فضل خداوندا رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ
بر محمد و اولاد او و در فتنه میفکن مرا بآنچه عطا کرده ایشان را

بِالْفَضْلِ

ولا

١١١

وَلَا تَفْتِنْهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ وَ
و در فتنه میفکن ایشان را بآنچه بازداشته مرا از آن پس رشک برم بر آفریدگان تو و
أَغْمِطَ حُكْمَكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
خوار شمارم حکم ترا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او
وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ
و خوش کن بقضای خود نفس مرا و گشاده فرما بمواضع وقوع
حُكْمِكَ صَدْرِي وَهَبْ لِيَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ
امر خود سینه مرا و ببخش مرا اعتمادی که اقرار کنم
مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخِيَرَةِ
با آن باینکه حکم تو روان نیست مگر بخیر
وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي
و بگردان شکر مرا از برای خود بر آنچه بازداشته از من
أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي وَ
بیشتر از شکر من مر ترا بر آنچه انعام فرموده مرا
اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً
و نگاه دار مرا از اینکه گمان برم بصاحب فقر پستی
فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ وَ
پس بدرستی که شریف کسی است که بزرگ کرده است او را فرمانبرداری تو و
الْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلَى
عزیز آن کسی است که بزرگ کرده است او را طاعت تو پس رحمت فرست بر

أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلًا

خَصَاصَةً

وَإِنَّ

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ
محمد وآل او وبهره مندکن ما را بتوانگری که فانی نشود

وَاَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَاَسْرِحْنَا فِي
وقوت ده ما را بعزتی که نیست نشود وسرده ما را در

مُلْكِ الْاَبَدِ اِنَّكَ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ الصَّمَدُ
پادشاهی جاودان بدرستی که تو آن یکتا یگانهٔ بی نیاز

الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ
که فرزند نداری وفرزند کسی نیستی ونیست ونبوده مر ترا

كُفُوًا اَحَدٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
ونبود از دعای حضرت همتا کسی برادر درود

اِذَا نَظَرَ اِلَى السَّحَابِ وَالْبَرْقِ وَسَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ
هرگاه نظر به ابر میکردند وبه برق وچون میشنیدند صدای رعد

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَيْنِ اٰيَتَانِ مِنْ اٰيَاتِكَ وَ
خداوندا بدرستی که این هردو علامتند از نشانهای قدرت تو

هٰذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ اَعْوَانِكَ يَبْتَدِرَانِ
واین هردو یاری دهنده اند از یاری دهندگان تو می شتابند

طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ اَوْ نَقِمَةٍ ضَارَّةٍ
بفرمان برداری تو برحمتی نفع دهنده یا عقوبتی گزند رساننده

فَلَا تُمْطِرْنَا بِهِمَا مَطَرَ السَّوْءِ وَلَا تُلْبِسْنَا
پس مباران ما را باین هردو باران بد را ومپوشان ما را

بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
باین هردو لباس بلا خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَاٰلِهِ وَاَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هٰذِهِ السَّحَائِبِ
وآل او وفرود آور بر ما منفعت این ابرها را

وَبَرَكَتَهَا وَاصْرِفْ عَنَّا اَذَاهَا وَمَضَرَّتَهَا
وبرکت آنها را وبگردان از ما آزار آنها را وضرر آنها را

وَلَا تُصِبْنَا فِيهَا بِاٰفَةٍ وَلَا تُرْسِلْ عَلَى مَعَايِشِنَا
ومرسان ما را در آنها آفتی ومفرست بر معیشتهای ما

عَاهَةً اَللّٰهُمَّ فَاِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً
بلیه خداوندا پس اگر هستی برانگیزاننده آنها برای عقوبت

وَاَرْسَلْتَهَا سَخْطَةً فَاِنَّا نَسْتَجِيرُكَ بِكَ
وفرستاده باشی آنها را برای خشم پس بدرستی که ما زینهار میخواهیم ترا

مِنْ غَضَبِكَ وَنَبْتَهِلُ اِلَيْكَ فِي سُؤَالِ
از خشم تو وزاری میکنیم بسوی تو در طلب

عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ اِلَى الْمُشْرِكِينَ وَ
آمرزش تو پس میل فرما غضب خود بسوی مشرکان و

اَدِرْ رَحَى نِقْمَتِكَ عَلَى الْمُلْحِدِينَ اَللّٰهُمَّ
بگردان آسیای غضب تو بر ملحدین خداوندا

اَذْهِبْ مَحْلَ بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ وَاَخْرِجْ وَحَرَ
ببر خشکی شهرهای ما را به آب دادن خود وبیرون کن کینهای

Margin: لك (beside the right page), يشنا (beside the left page)

صدورنا برزقك ولا تشغلنا عنك
کینهای ما را بروزی تو و مشغول مساز ما را از تو
بغيرك ولا تقطع عن كافتنا مادة
بغیر تو و مبر از همه ما مادهٔ
برك فان الغني من اغنيت وان السالم
نیکویی تو را پس براستی توانگر کسیست که تو توانگر کرده تو او را و بدرستی که سلامت
من وقيت ما عند احد دونك دفاع
کسی است که نگاه داشتی تو او را نیست کسی غیر تو دفع کردن بلا
ولا باحد عن سطوتك امتناع تحكم
و نه کسی را از خشم تو مجال سر باز زدن حکم میکنی
بما شئت على من شئت وتقضي بما اردت
بهر چه خواستی بر هر که خواستی و حکم میکنی بر هر چه اراده کنی
فيمن اردت فلك الحمد على ما وقيتنا
در هر که خواهی پس مر تراست سپاس بر آنچه نگاه داشتی ما را
من البلاء ولك الشكر على ما خولتنا
از بلا و مر تراست شکر بر آنچه داده ما را
من النعماء حمدا يخلف حمد الحامدين
از نعمتها سپاسی که بگذارد سپاس سپاس کنندگان را
وراءه حمدا يملأ ارضه وسماءه
پس سر خود سپاسی که پر سازد زمین خدای و آسمانها او

ياخذ

انك

انك المنان بجسيم المنن الوهاب لعظيم
بدرستی که تویی نعمت دهنده به بزرگ نعمتها بخشاینده بزرگ
النعم القابل يسير الحمد الشاكر قليل
نعمتها قبول کننده اندک سپاس را شکر کننده اندک
الشكر المحسن المجمل ذو الطول لا اله
شکر را نیکوکار نیکو کننده صاحب کرم نیست خدا
الا انت وكان من دعائه عليه السلام اليك المصير
مگر تو و بود از دعای آنحضرت ع بسوی تست بازگشت
اذا اعترف بالتقصير عن تادية الشكر
در اعتراف به تقصیر از بجا آوردن شکر
اللهم ان احدا لا يبلغ من شكرك
خداوندا بدرستی که کسی نمیرسد از شکرگذاری تو
غاية الا حصل عليه من احسانك ما
بجایی مگر حاصل آید بر او از نیکویی کردن تو چیزی را
يلزمه شكرا ولا يبلغ مبلغا من طاعتك
که لازم سازد او را شکری دیگر و نمیرسد برسیدن کاهی از طاعت تو
وان اجتهد الا كان مقصرا دون استحقاقك
و اگرچه کوشش کند مگر اینکه باشد تقصیر کننده نزد آنچه سزاواری
بفضلك فاشكر عبادك عاجز عن شكرك
بفضل خود پس شکر کننده ترین بندگان تو عاجز است از شکر تو

وَاَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ لَا
و عبادت کننده ترین ایشان تقصیر کارست از فرمانبرداری تو نیست
يَجِبُ لِاَحَدٍ اَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا
واجب هر کسی را که بیامرزی مر او را به استحقاق او و نه
اَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ
اینکه راضی شوی ازاو به سزاوار بودن او پس هر که را آمرزیدی مر او را
فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ
پس بعفو تو است و هر که را خشنود شدی ازاو پس بکرم تو است
تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شُكِرْتَهُ وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ — ماتشكر به
جزا میدهی اندک شکر کردند ترا و ثواب میدهی بر اندک
مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَاَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي
اندک آنکه اطاعت کرده شود در آن تا اینکه گویا شکر بندگان تو که
اَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَاَعْظَمْتَ عَنْهُ
واجب گردانیدی برای آن ثواب ایشان را و بزرگ کردی از آن
جَزَاءَهُمْ اَمْرٌ مَلَكُوا اسْتِطَاعَةَ الْاِمْتِنَاعِ
جزای ایشان را چیزیست که مالک شده اند توانایی باز ایستادن
مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ اَوْ لَمْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ — يكن صح / نسخه
از آن بدون تو پس مکافات دادی ایشان را یا اینکه سبب آن بدست تو
فَجَازَيْتَهُمْ بَلْ مَلَكْتَ يَا اِلَهِي اَمْرَهُمْ قَبْلَ
پس جزا دادی ایشان را بلکه مالک بوده ای ای خدا امر ایشان را پیش

اَنْ

اَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَاَعْدَدْتَ ثَوَابَهُمْ
از اینکه مالک شوند عبادت ترا و مهیا کردی ثواب ایشان را
قَبْلَ اَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذَلِكَ اَنَّ
پیش از آنکه شروع کنند در فرمانبرداری تو و آن به سبب آنست
سُنَّتَكَ الْاِفْضَالُ وَعَادَتَكَ الْاِحْسَانُ وَ
که طریقه تو افضال و عادت تو احسان است و
سَبِيلَكَ الْعَفْوُ فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِاَنَّكَ — وكل
طریق تو آمرزش پس همه آفریدگان اعتراف دارند باینکه تو
غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ وَشَاهِدَةٌ بِاَنَّكَ
ستم کننده نه هر کسی را که عقوبت کنی و گواهند باینکه تو
مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ وَكُلٌّ مُقِرٌّ عَلَى نَفْسِهِ
تفضل کننده بر آنکه عافیت دادی و همگی مقرند بر نفس خود
بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ فَلَوْلَا اَنَّ الشَّيْطَانَ
به کوتاهی از آنچه سزاوار تو پس اگر نه اینکه شیطان
يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ
فریب میداد ایشان را از طاعت تو هرگز عصیان نمیکرد عصیان کاری
وَلَوْلَا اَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ
و اگر نه آنکه شیطان وانمود مر ایشان را باطل در صورت حق
مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ فَسُبْحَانَكَ مَا اَبْيَنَ
گمراه نمیشد کسی از راه تو گمراهی پس پاکی تو چه واضح است

كرمك في معاملة من أطاعك أو

کرم تو در معامله کسی که اطاعت کند ترا یا

عصاك تشكر للمطيع ما أنت توليته

عصیان کرد ترا جزا میدهی اطاعت کننده را آنچه تو متولی اوی

بشكر المطيع

وتملي للعاصي فيما تملك معاجلته فيه

از برای او و مهلت میدهی عاصی را در آنچه مالکی که در گیری در آن

و مهلت میدهی

أعطيت كلا منهما بما يقصر عمله عنه

عطا کردی هر یکی از آنها به آنچه قاصر است کردار او از آن

ما لم يجب له وتفضلت على كل منهما

ولو كافأت المطيع على ما أنت توليته

و اگر مکافات دهی مطیع را بر آنچه تو متولی آنی

لأوشك أن يفقد ثوابك وأن تزول

هر آینه نزدیک بود که بیابد ثواب ترا و آنکه زایل شود

عنه نعمتك ولكنك بكرمك جازيته

از او نعمت تو و لیکن تو بکرم خود جزا دادی او را

على المدة القصيرة الفانية بالمدة

بر مدت کوتاه فانی بمدتی

الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة

دراز دایمی و بر نهایت نزدیک

الزائلة بالغاية المديدة الباقية ثم

زوال پذیرنده به نهایت کشیده باقی پس

لم تسمه

لم تسمه القصاص فيما أكل من رزقك الذي

لازم نمیسازی برو عوض در آنچه خورده است از روزی تو که

يقوى به على طاعتك ولم تحمله على

قوت یافته است به آن بر طاعت تو و حمل نمیکنی او را بر

المناقشات في الآلات التي تسبب باستعمالها

تنگ گیریها در آلتها که وسیله ساخته است بکار داشتن آنها

إلى مغفرتك ولو فعلت ذلك به لذهب

به سوی آمرزش تو و اگر میکردی این کار را با او هر آینه می‌برد

بجميع ما كدح له وجملة ما سعى فيه

همه آنچه رنج کشیده بود برای آن و تمام آنچه کوشش کرده بود در آن

جزاء للصغرى من أياديك ومننك و

برای پاداش هر کوچکتری از نعمتهای تو و عطاهای تو و

لبقي رهينا بين يديك بسائر نعمك

هر آینه باقی ماندی در گرو پیش روی تو بباقی نعمتهای تو

فمتى كان يستحق شيئا من ثوابك

پس کی بودی که سزاوار شود چیزی را از ثواب تو

لا متى هذا يا إلهي حال من أطاعك

نه کی اینست ای خدای من حال کسی که اطاعت کرد ترا

وسبيل من تعبد لك فأما العاصي

و راه کسی که ترسنده است مر ترا پس اما فرمان نبرنده

اثرك والمواقع نهيك فلم تعاجله
امر ترا دار تكاب كننده نهى ترا پس شتاب نميكنى باو
بنقمتك لكي يستبدل بحاله في معصيتك
به انتقام خود تا اكه بدل سازد حال خود را در نافرمانى تو
حال الانابة الى طاعتك ولقد كان
بحال بازگشت بسوى فرمانبردارى تو و هر آينه بتحقيق بود
يستحق في اول ما همّ بعصيانك كل
كه سزاوار شود در اول آنچه قصد كرد بنافرمانى تو همه
ما اعددت لجميع خلقك من عقوبتك
آنچه آماده كرده بودى مر همه آفريدگان تو از عقاب كردن تو
فجميع ما اخرت عنه من العذاب و
پس همه آنچه تاخير كردى از او از عذاب و
ابطات به عليه من سطوات النقمة
درنگ نمودى به آن بر او از قهرهاى سخت عقوبت
والعقاب ترك من حقك ورضى بدون
و انتقام واگذاشتن است از حق تو و خشنود شدن بدون
واجبك فمن اكرم يا الهي منك ومن
واجب خود پس كيست كريم تر اى خداوند از تو و كيست
اشقى ممن هلك عليك لا من فتباركت
بدبخت تر از كسى كه هلاك شد بر تو نه هيچكس پس بزرگترى

بجميع
بطأت
فتركت رضيت

از تو

ان توصف الا بالاحسان وكرمت ان يخاف
از اينكه ستوده شوى مگر به احسان و كريمترى از اينكه ترسند
منك الا العدل لا يخشى جورك على
از تو مگر عدل را ترسيده نميشود ستم كردن تو بر
من عصاك ولا يخاف اغفالك ثواب
كسى كه نافرمانى كند ترا و خوف داشته نمى شود فروگذاشتن تو ثواب
من ارضاك فصل على محمد واله وهب
كسى كه خشنود كرده ترا پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش
لي املي وزدني من هداك ما اصل به
مرا آرزوى مرا و زياده كن مرا از راهنمايى خود آنچه برسم به آن
الى التوفيق في عملي انك منان كريم
بسوى توفيق در كردار خود بدرستى كه تو نعمت دهنده كريم
وكان من دعائه عليه السلام في الاعتذار من تبعات
و بود از دعاى آنحضرت باو داد در عذر خواستن از حقوق
العباد ومن التقصير في حقوقهم وفي فكاك رقبته من النار
بندگان و از تقصير در اداى حقهاى ايشان و از آزاد كردن گردن خود از دوزخ
اللهم اني اعتذر اليك من مظلوم
خداوندا بدرستى كه عذر ميخواهم بسوى تو از ستم رسيده
ظلم بحضرتي فلم انصره ومن معروف
كه ستم رسيد او را بحضور من پس ياری نكردم او را و از نيكويى كه

بيفزا زيادتى ...
حتى اكون موفقا
تا باشم توفيق يافته

أُسْدِيَ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسِيءٍ اعْتَذَرَ
نکرده شده من به سوی من پس شکر نکرده باشم آنرا و از بدکاری که عذر خواهد

إِلَيَّ فَلَمْ أَعْذِرْهُ وَمِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي
از من پس قبول نکرده باشم آنرا و از صاحب حقی که درخواست کرد از

فَلَمْ أُوثِرْهُ وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي فَلَمْ
پس برنگزیده باشم او را و از حق صاحب حقی که لازم بود مرا پس

أُوَفِّرْهُ وَمِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ
وفا نکرده باشم آن حق را و از عیب مومنی که ظاهر شده بود پس

أَسْتُرْهُ وَمِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ
پوشیده باشم آنرا و از هر گناهی که عارض شد مرا پس ترک نکردم آنرا

أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ يَا إِلٰهِي مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ
عذر میخواهم بسوی تو ای خدای من از اینها و از مانندهای اینها

اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ يَكُونُ وَاعِظًا لِمَا بَيْنَ
عذر خواستن از روی پشیمانی که باشد پند دهنده مر آن چیز را که

يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِنَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
پیش من است از مانندهای آنها پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ
و بگردان پشیمانی من بر آنچه افتاده ام من در آن از

الزَّلَّاتِ وَعَزْمِي عَلَى تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ
لغزشها و قصد من بر ترک آنچه عارض میشود مرا از

السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ يَا مُحِبَّ
بدیها توبه که واجب گرداند برای من دوستی خود را ای دوست دار

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّوَّابِينَ
و بود از دعای آنحضرت توبه کنندگان براو باد درود در

طَلَبِ الْعَفْوِ وَالتَّوْبَةِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
طلب بخشش و توبه خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَاكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ وَازْوِ
محمد و بشکن خواهش من از هر حرامی و دور دار

حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ وَامْنَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ
حرص مرا از هر گناهی و باز دار مرا از آزار دادن هر

مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ اللّٰهُمَّ
مومن و مومنه و مسلم و مسلمه خداوندا

وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَانْتَهَكَ
و هر بنده را که رسیده باشد از من آنچه حرام کرده بر آن بنده و دریده

مِنِّي مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتًا
از من آنچه را ممنوع ساخته بر او پس رفته باشد حق مرا مرده

أَوْ حَصَلَتْ لِي قِبَلَهُ حَيًّا فَاغْفِرْ لَهُ مَا
یا حاصل شد مرا نزد او زنده پس بیامرز مر او را آنچه

أَلَمَّ بِهِ مِنِّي وَاعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي
فرود آمده باو از من و عفو نما مر او را از آنچه برده است آنرا از من

وَلَا تَقِفْهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِيَّ وَلَا تَكْشِفْهُ
و مطلع مسازا او را بر آنچه ارتکاب کرده در بارهٔ من و رسوا مکن او را
عَمَّا اكْتَسَبَ بِي وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ
از آنچه کسب کرده است بمن و بگردان آنچه جوانمردی کرده‌ام به آن از عفو
عَنْهُمْ وَتَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ
از ایشان و تبرع کردم به آن از صدقه کردن بر ایشان
أَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَأَعْلَى صِلَاتِ
پاکیزه‌ترین صدقهای تصدق کنندگان و بالاترین عطاهای
الْمُتَقَرِّبِينَ وَعَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ
نزدیکی جویندگان و عوض ده مرا از عفو من از ایشان
عَفْوَكَ وَمِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى
عفو خود را و از دعای من از برای ایشان رحمت خود را تا آنکه
يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَيَنْجُوَ
نیکبخت شود هر یک از ما بفضل تو و رستگار شود
كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ
هر یک از ما بکرم تو خداوندا و هر بنده از
عَبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ أَوْ مَسَّهُ مِنْ
بندگان تو که دریافته بمن از من عقوبتی یا رسیده بمن او را از
نَاحِيَتِي أَذًى أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ
جانب من آزاری یا رسیده بمن او را ظلمی یا به سبب ظلم ستمی

ففته

فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ فَصَلِّ
پس فوت کرده باشم حق او را یا برده باشم مظلمهٔ او را پس رحمت بفرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وُجْدِكَ
بر محمد و آل او و خشنود کن او را از من از توانگری خود
وَأَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ
و برسان تمام حق او را از جانب تو پس نگاهدار مرا از آنچه واجب گرداند
لَهُ حُكْمُكَ وَخَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ
برای او حکم تو و رهائی ده مرا از آنچه حکم میکند به آن عدالت تو
فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ وَإِنَّ
پس بدرستی که قوت من نمیتواند برداشت عقوبت ترا و بدرستی که
طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ فَإِنَّكَ إِنْ تُكَافِنِي
طاقت من برابری نمیکند به غضب تو پس بدرستی که تو اگر مکافات کنی مرا
بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَإِلَّا تَغَمَّدْنِي بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْنِي
به حق هلاک خواهی کرد مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود هلاک میسازی مرا
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلَهِي مَا لَا يَنْقُصُكَ
خداوندا بدرستی که من میطلبم از تو ای خدای من چیزی را که کم نمیکند ترا
بَذْلُهُ وَأَسْتَحْمِلُكَ مَا لَا يَبْهَظُكَ حَمْلُهُ أَسْتَوْ
بخشیدن آن و طلب برداشتن از تو چیزی را که سنگین نمیسازد ترا برداشتن آن میطلبم
يَا إِلَهِي نَفْسِيَ الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ
ای خدای من نفس خود را که خلق نکرده آن را از برای آنکه ممتنع شوی به سبب آن

سُوءٍ اَوْ لِيَتَطَرَّقَ بِهَا اِلَى نَفْعٍ وَلٰكِنْ
بدی یا برای آنکه راه یابی بسبب آنها بسوی نفع ولیکن
اَنْشَاتَهَا اِثْبَاتًا لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا
آفریدی آنها برای ثابت کردن مر قدرت خود را بر مانند آن
وَاحْتِجَاجًا بِهَا عَلَى شَكْلِهَا وَاَسْتَحْمِلُكَ مِنْ
و حجت گرفتن به سوی آن بر شبه آن و میخواهم که برگیری تو از
ذُنُوبِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَاَسْتَعِينُ بِكَ
گناهان من آنچه بتحقیق سنگین گردانید بر من بر داشتن آن و یاری میطلبم از تو
عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بر آنچه بتحقیق گرانی کرده است سنگینی آن پس رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَهَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي وَ
و اولاد او و ببخش مر نفس مرا بر ستم کردن او نفس مرا بر خود من و
وَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ اِصْرِي فَكَمْ قَدْ
و بگمار رحمت کردن تو به برداشتن بارگران من پس بسا بتحقیق
لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ وَكَمْ قَدْ شَمِلَ
که رسیده است رحمت تو به بدکاران و بسا بتحقیق فرا گرفته است
عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
عفو تو ستمکاران را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و
اجْعَلْنِي اُسْوَةَ مَنْ قَدْ اَنْهَضْتَهُ بِتَجَاوُزِكَ
بگردان مرا پیشرو آن که بتحقیق برخیزانیده بعفو خود

عَنْ

عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ وَخَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ
از افتادنگاهای خطاکاران و رهانیده او را بتوفیق خود
مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَاَصْبَحَ طَلِيقَ
از ورطهای گناهکاران پس گردیده است رها کرده
عَفْوِكَ مِنْ اِسَارِ سُخْطِكَ وَعَتِيقَ صُنْعِكَ
عفو تو از بند غضب تو و آزاد کرده احسان تو
مِنْ وَثَاقِ عَدْلِكَ اِنَّكَ اِنْ تَفْعَلْ ذٰلِكَ يَا
از بند عدل تو بدرستی که تو اگر میکنی این را ای
اِلٰهِي تَفْعَلْهُ بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ
خدای من میکنی آن را نسبت بکسی که انکار نمیکند سزاوار بودن
عُقُوبَتِكَ وَلَا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنِ اسْتِيجَابِ
عقوبت تو را و بری نمیسازد نفس خود را از سزاوار بودن
نِقْمَتِكَ تَفْعَلُ ذٰلِكَ يَا اِلٰهِي بِمَنْ خَوْفُهُ
عقاب تو میکنی آن را ای خدای من بکسی که ترس او
مِنْكَ اَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ وَبِمَنْ يَاْسُهُ
از تو بیشتر از طمع او در تو و میکنی بکسی که نومیدی او
مِنَ النَّجَاةِ اَوْكَدُ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ لَا
از رستگاری استوارتر است از امید او برای رهایی نه
اَنْ يَكُونَ يَاْسُهُ قُنُوطًا اَوْ اَنْ يَكُونَ
اینکه بوده باشد نومیدی او از باب نومیدی از رحمت یا اینکه بوده باشد

سوءٍ او ليتطرق بها الى نفعٍ ولكن
بدی یا برای آنکه راه یابی بسبب آن بسوی نفعی ولیکن
انشأتهما اثباتاً لقدرتك على مثلها
آفریدی آنرا برای ثابت کردن مر قدرت خود را بر مانند آن
واحتجاجاً بهما على شكلها واستحملك من
و حجت گرفتن به سوی آن بر شبه آن و میخواهم که بر گیری تو از
ذنوبي ما قد بهظني حمله واستعين بك
گناهان من آنچه بتحقیق سنگین کرده است بر من بود اشتن آن و یاری میطلبم از تو
على ما قد فدحني ثقله فصل على محمد
بر آنچه بتحقیق گرانی کرده سنگینی آن پس رحمت فرست بر محمد
وآله وهب لنفسي على ظلمها نفسي و
و اولاد او و ببخش مر نفس مرا بر ستم کردن مر آن نفس بر خود من و
وكل رحمتك باحتمال إصري فكم قد
و بگمار رحمت کردن تو به بر داشتن بار گران من پس بسا بتحقیق
لحقت رحمتك بالمسيئين وكم قد شمل
که رسیده است رحمت تو به بدکاران و بسا بتحقیق فرا گرفته است
عفوك الظالمين فصل على محمد واله و
عفو تو ستمکاران را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و
اجعلني اسوة من قد انهضته بتجاوزك
بگردان مرا پیشرو آن که بتحقیق برخیزانیده بعفو خود

عن

١١٩

عن مصارع الخاطئين وخلصته بتوفيقك
از افتادنگاه خطاکاران و رهانیدی او را بتوفیق خود
من ورطات المجرمين فاصبح طليق
از ورطهای گناهکاران پس گردیده است رها کرده
عفوك من اسار سخطك وعتيق صنعك
عفو تو از بند غضب تو و آزاد کرده احسان تو
من وثاق عدلك انك ان تفعل ذلك يا
از بند عدل تو بدرستی که تو اگر میکنی این را ای
الهي تفعله بمن لا يجحد استحقاق
خدای من میکنی آنرا نسبت بکسی که انکار نمیکند سزاوار بودن
عقوبتك ولا يبرئ نفسه من استيجاب
عقوبت تو را و بری نمیسازد نفس خود را از سزاوار بودن
نقمتك تفعل ذلك يا الهي بمن خوفه
عقاب تو میکنی آنرا ای خدای من بکسی که ترس او
منك اكثر من طمعه فيك وبمن يأسه
از تو بیشتر از طمع او در تو و میکنی بکسی که نومیدی او
من النجاة اوكد من رجائه للخلاص لا
از رستگاری استوارتر است از امید او برای رهایی نه
ان يكون يأسه قنوطا او ان يكون
اینکه بوده باشد نومیدی او از بابت نومیدی از رحمت یا اینکه بوده باشد

طمعه اغترارا بل لقلة حسناته بين
طمع او از بابت فریب دادن بلکه از برای کمی نیکوییها او برابر
سيئاته وضعف حججه في جميع تبعاته
بدیها او و سستی حجتها او در همه گناهان او
فاما انت يا الهي فاهل ان لا يغتر بك
پس اما تو ای خدای من پس سزاواری که مغرور نشوند بتو
الصديقون ولا ييأس منك المجرمون
بسیار راستان و نومید نشوند از تو بدکاران
لانك الرب العظيم الذي لا يمنع احدا
از برای آنکه تویی پروردگار بزرگی که باز نمیدارد از کسی
فضله ولا يستقصي من احد حقه تعالى
فضل خود را و بر نمیکشد از کسی حق او را برتر
ذكرك عن المذكورين وتقدست
یاد کردن تو از یاد کرده شدگان و منزه است
اسماؤك عن المنسوبين وفشت نعمتك
نامهای تو از نسبت داده شدگان و پراکنده شده است نعمت تو
في جميع المخلوقين فلك الحمد على ذلك
در همه آفریدگان پس مر ترا حمد بر آن
وكان من دعائه عم يا رب العالمين اذا نعي اليه ميت
و بود از دعای آنحضرت ای پروردگار عالمیان چون خبر مرگ کسی می دادند باو
او ذكر الموت
یا یاد مرگ می کرد

اللهم صل على محمد وآله واكفنا طول
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را از درازی
الامل وقصره عنا بصدق العمل حتى
امید و کوتاه کن آن را از ما براستی کردار تا اینکه
لا نؤمل استتمام ساعة بعد ساعة
امید نداشته باشیم تمام کردن ساعتی پس از ساعتی
ولا استيفاء يوم بعد يوم ولا اتصال
و نه استیفا کردن روزی بعد از روزی و نه پیوستگی
نفس بعد بنفس ولا لحوق قدم بقدم
نفسی پس از نفسی و نه رسیدن گامی به گامی
وسلمنا من غروره وامنا من شروره
و سلامت دار ما را از فریب کنش و ایمن دار ما را از بدیهای آن
وانصب الموت بين ايدينا نصبا ولا
و برپا کن مرگ را پیش روی ما برپا کردنی و
تجعل ذكره لنا غبا واجعل لنا من
مگردان یاد کردن آن از برای ما از دیر دیر و بگردان برای ما از
صالح الاعمال عملا نستبطئ معه
شایسته کردارها عملی که دیر شماریم با آن

الْمَصِيرَ اِلَيْكَ وَنحرِصُ لَهُ عَلى وَشْكِ
باز گشتن به سوی تو و حریص شویم به آن عمر به زود

اللِّحاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا
رسیدن به تو تا اینکه بوده باشد مرگ محل آرام ما

الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ وَمَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَاقُ
که آرام گیریم به آن و مکان الفت ما که مشتاق باشیم

اِلَيْهِ وَحَامَّتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا
به سوی آن و خویش نزدیک ما که دوست داریم نزدیکی به آن

فَاِذَا اَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَاَنْزَلْتَهُ بِنَا
پس هرگاه وارد سازی آن را بر ما و فرود آوری آن را به ما

فَاَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا وَاٰنِسْنَا بِهِ قَادِمًا وَ
پس نیکبخت کن ما را به آن زیارت کننده و انس ده ما را به آن از راه رسیده

لَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ
و بدبخت مکن ما را به مهمانی آن و رسوا مکن ما را به زیارت آن

وَاجْعَلْهُ بَابًا مِنْ اَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحًا
و بگردان آن را دری از درهای آمرزش خود و کلیدی

مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ اَمِتْنَا مُهْتَدِينَ غَيْرَ
از کلیدهای رحمت خود بمیران ما را راه یافته شده نه

ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ تَائِبِينَ
گمراهان فرمان برداران نه کراهت دارندگان توبه کاران

بعز

غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا مُصِرِّينَ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ
نه نافرمانان و نه ایستادگی کنندگان ای ضامن پاداش

الْمُحْسِنِينَ وَمُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ
نیکوکاران و ای به صلاح آورنده عمل تباه کاران

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ السِّتْرِ وَالْوِقَايَةِ
و بود از دعای او درود باد در طلب پوشیدن و نگاهداشتن از محذورات

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَافْرِشْنِي
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگستران برای من

٧ مِهَادَ كَرَامَتِكَ وَاَوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ
فراش کرامت و وارد ساز مرا آبشخورهای رحمت خود

وَاَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَلَا تَسُمْنِي بِالرَّدِّ
و فرود آر مرا در میان بهشت خود و رنج مرسان مرا به رد کردن

عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَلَا
از خود و محروم مکن مرا به نومیدی از خود و

تُقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا
بگیر مکن بر من به سبب آنچه کسب کردم و گرفت دقیق مکن با من به آنچه

اكْتَسَبْتُ وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ
اکتساب کردم و فاش مکن پنهان مرا و ظاهر مساز

مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْاِنْصَافِ
آشکار مرا و مگذار بر ترازوی عدالت

عَمَلي وَلا تُعْلِن عَلى عُيُونِ المَلأِ خَبَري
کرداد مرا و آشکار مکن بر چشمهاء آفریدگان حال مرا
اَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارًا وَ
پنهان دار از ایشان آنچه بوده نشر پراکنده کردن آن بر من عار و
اَطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُني عِنْدَكَ شَنَارًا اَشْرِفْ
درهم نورد از ایشان آنچه برساند بمن نزد تو رسوایی بلند کن
دَرَجَتي بِرِضْوانِكَ وَاَكْمِلْ كَرامَتي بِغُفْرانِكَ
درجهٔ مرا بخشنودی تو و تمام کن کرامت مرا به آمرزش خود
وَانْظِمْني في اَصْحابِ الْيَمينِ وَوَجِّهْني في
و بکش مرا در رشته اصحاب دست راست و متوجه ساز مرا در
فَوْجِ الْفائِزينَ وَاعْمُرْ بي مَجالِسَ
گروه رستگاران و آباد ساز مرا مجلسهاء
الصّالِحينَ آمينَ رَبَّ الْعالَمينَ
صالحان آمین اجابت کن مرا ای پروردگار عالمیان

أشرف

مسالك الأمن ... وأجعلني

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ
و بود از دعاء آنحضرت بر وی باد درود نزد ختم کردن آنحضرت قرآن را
اَللّهُمَّ اِنَّكَ اَعَنْتَني عَلى خَتْمِ كِتابِكَ
خداوندا بدرستی که تو مدد کاری کردی مرا بر ختم کردن کتاب خود
الَّذي اَنْزَلْتَهُ نُورًا وَجَعَلْتَهُ مُهَيْمِنًا
که فرو فرستاده در حالتی که نور است و گردانیده آنرا گواه

على

عَلى كُلِّ كِتابٍ اَنْزَلْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ
بر همه کتابی که فرو فرستاده آنرا و زیادتی داده آنرا
عَلى كُلِّ حَديثٍ قَصَصْتَهُ وَفُرْقانًا
بر همه سخنی که برخوانده آنرا و گردانیده آنرا جدا
فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلالِكَ وَحَرامِكَ وَقُرْآنًا
کننده به آن میانه حلال تو و حرام تو و جمع کرده شده
اَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرائِعِ اَحْكامِكَ وَكِتابًا
که ظاهر ساخته به آن از طریقهای حکمهای خود و کتابی
فَصَّلْتَهُ لِعِبادِكَ تَفْصيلًا وَوَحْيًا اَنْزَلْتَهُ
که تفصیل داده به آن از برای بندگان خود تفصیل دادنی و وحیی که فرو فرستاده آنرا
عَلى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ
علی پیغمبر خود محمد رحمتهای تو بر او و آل او
تَنْزيلًا وَجَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدي مِنْ ظُلَمِ
فرو فرستادنی و گردانیده آنرا نوری که راه می یابیم به آن از تاریکیهای
الضَّلالَةِ وَالْجَهالَةِ بِاتِّباعِهِ وَشِفاءً لِمَنْ
گمراهی و نادانی به پیروی آن و شفایی از برای کسی که
اَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْديقِ اِلَى اسْتِماعِهِ وَ
گوش انداخت بفهمیدن از روی تصدیق به سوی شنیدن آن و
ميزانَ قِسْطٍ لا يَحيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسانُهُ وَنُورَ
ترازوی عدلی که میل نکرد از حق زبان آن و روشنی

تهتدي به

هُدىً لا يطفأ عن الشاهدين برهانه
هدایتی که فرو نمی میرد از حاضران دلیل روشن آن
وعلم نجاةٍ لا يضلّ من أمّ قصد سنّته سنته
ودانش رستکاری که گم نمیشود هر که قصد کرد بجانب طریقهٔ آن
ولا تنال أيدي الهلكات من تعلّق
و نمیرسد دستهای هلاکتها بکسی که آویخت
بعروة عصمته اللهمّ فإذ أفدتنا
بدستهٔ نگاهداری او خداوندا پس چون دادی ما را
المعونة على تلاوته وسهّلت جواسي حواسی
یاری بر خواندن آن و آسان کردی نادرستهای
ألسنتنا بحسن عبارته فاجعلنا ممّن
زبانهای ما را بنیکویی عبارت آن پس بگردان ما را از آنکه
يرعاه حقّ رعايته ويدين لك باعتقاد
رعایت کند آنرا حق رعایت آن و بندگی کند ترا باعتقاد و
التسليم لمحكم آياته ويفزع إلى الإقرار
گردن نهادن از برای محکم آیه های آن و پناه برد بسوی اقرار
بمتشابهه وموضحات بيّناته اللهمّ
بمتشابه آن و واضح کرده شدهای روشنهای آن خداوندا
إنّك أنزلته على نبيّك محمّد صلّى الله عليه
بدرستی که تو نازل کردی آنرا بر پیغمبر خود محمد رحمت فرستاد خدا براو

وآله

وآله مجملاً وألهمته علم عجائبه مكمّلاً
و آل او در حالتی که مجمل بود و در دل او انداختی دانستن عجایب آن کامل کرده شده
وورّثتنا علمه مفسّراً وفضّلتنا على من
و میراث دادی ما را دانستن آن تفسیر کرده شده و تفضیل دادی ما را بر کسی
جهل علمه وقوّيتنا عليه لترفعنا فوق
که ندانست دانستن آنرا و توانایی دادی ما را بر او تا آنکه برداری ما را بالای
من لم يطق حمله اللهمّ فكما جعلت
کسی که طاقت نبود او را برداشتن آن خداوندا پس چنانکه گردانیدی
قلوبنا له حملةً وعرّفتنا برحمتك شرفه
دلهای ما را از برای آن بردارندگان و شناسانیدی ما را برحمت خود بزرگواری آنرا
وفضله فصلّ على محمّد الخطيب به و
و فضل آنرا پس رحمت بفرست بر محمد که خطبه خواننده است به آن و
على آله الخزّان له واجعلنا ممّن يعترف
بر آل او که خازنانند مر آنرا و بگردان ما را از کسانی که اعتراف میکنند
بأنّه من عندك حتّى لا يعارضنا الشكّ
بآنکه آن از جانب تو است تا آنکه معارضه نکند شک ما را
في تصديقه ولا يختلجنا الزيغ عن قصد
در تصدیق آن و در خاطر نیاید ما را میل کردن از قصد کردن
طريقه اللهمّ صلّ على محمّد وآله واجعلنا
راه راست آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را

من يعتصم بحبله ويأوى من المتشابهات
انانهاكه چنگ ميزنند بريسمان او و پناه مى برد از چيزهاى متشابه
إلى حرز معقله ويسكن في ظل جناحه و
بسوى محل محكم پناه آن و ساكن ميگردد در سايه بال او و
يهتدى بضوء صباحه ويقتدى
راه مى يابد به روشنى صبح آن و پيروى ميكند
بتبلج إسفاره ويستصبح بمصباحه ولا
در درخشيدن روشنايى آن و چراغ بر مى افروزد بچراغ او و نميكند
يلتمس الهدى في غيره اللهم وكما نصبت
التماس هدايت را در غير او خداوندا و همچنانكه بر پا داشتى
به محمدا علما للدلالة عليك وأنهجت
به آن محمد را نشانه از براى دلالت كردن بر تو و آشكار ساختى
بآله سبل الرضا إليك فصل على محمد و
بآل او راههاى خشنودى بسوى تو پس رحمت بفرست بر محمد و
آله واجعل القرآن وسيلة لنا إلى أشرف
آل او و بگردان قرآنرا وسيله از براى ما بسوى بهترين
منازل الكرامة وسلما نعرج فيه إلى
منزلهاى كرامت نردبانى كه بالا رويم در آن بسوى
محل السلامة وسببا نجزى به النجاة في
جايگاه سلامت و سببى كه پاداش يابيم به آن رستگارى در

عرصـ

عرصة القيمة وذريعة نقدم بها على
عرصه قيامت و وسيله كه قدوم نمايم به آن بر
نعيم دار المقامة اللهم صل على محمد
نعمت سراى اقامت خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وآله واحطط بالقرآن ثقل الأوزار و عنا
وآل او و بيفكن از بسبب قرآن سنگينى گناهانرا و
هب لنا حسن شمائل الأبرار واقف
ببخش از براى ما نيكويى خصلتهاى نيكوكاران و پيروى فرما
بنا آثار الذين قاموا لك به آناء الليل
مارا نشانهاى آنان كه ايستاده اند از براى تو بآن ساعتهاى شب
وأطراف النهار حتى تطهرنا من كل
و كنارهاى روز تا اينكه پاك گردانى مارا از هر
دنس بتطهيره وتقفو بنا آثار الذين
چركى به پاك گردانيدن آن و پيروى فرمايى مارا نشانهاى آنانى
استضاؤوا بنوره ولم يلههم الأمل عن
كه روشنى جستند بنور آن و غافل نساخت ايشانرا آرزو از
العمل فيقطعهم بخدع غروره اللهم صل
عمل تا قطع كند ايشانرا بفريبهاى غرور آن خداوندا رحمت بفرست
على محمد وآله واجعل القرآن لنا في ظلم
بر محمد وآل او و بگردان قرآنرا از براى ما در تاريكيهاى

الشياطين

اللّيالي مونسنا ومن نزغات الشّيطان
شبها انس دهنده واز فسادهای شیطانی

وخطرات الوساوس حارثنا ولأقدامنا
ونگاهدار آمدنهای وسوسهها نگاهبانی وبرای قدمهای ما

عن نقلها الى المعاصي حابسا ولألسنتنا
از رفتن آنها بسوی معاصی بازدارنده واز برای زبانهای ما

عن الخوض في الباطل من غير ما آفة
از فرورفتن در باطل از بی آفتی

مخرسا ولجوارحنا عن اقتراف الآثام
گنگ کننده واز برای اعضای ما از کسب کردن گناهان

زاجرا ولما طوت الغفلة عنّا من تصفّح
منع کننده واز برای آنچه درهم پیچیده است بیخبری از ما از نظر کردن بر صفحهای

الاعتبار ناشرا حتّى توصل الى قلوبنا
عبرت گشاینده تا اینکه برسانی بسوی دلهای ما

فهم عجائبه وزواجر امثاله الّتي
فهمیدن عجایب آنرا وزجر کنندههای مثلهای اورا که

ضعفت الجبال الرّواسي على صلابتها عن
سست شده کوهای محکم باوجود سختی آنها از

احتماله اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وأدم
برداشتن آن خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او ودایم دار

بالقران

بالقرآن صلاح ظاهرنا واحجب به خطرات
بقرآن صلاح ظاهر مارا ومانع شو به آن درآمدنهای

الوساوس عن صحّة ضمائرنا واغسل به
وسوسهها از درستی اندیشه ما وبشوی به آن

درن قلوبنا وعلائق اوزارنا واجمع
چرک دلهای مارا وعلایق گناهان ما وفراهم آر

به منتشر امورنا وارو به في موقف
به آن پراگنده کارهای ما وسیراب گن مارا در محل ایستادن

العرض عليك ظمأ هواجرنا واكسنا
عرض بر تو تشنگی گرمگاههای مارا وبپوشان مارا

به حلل الامان يوم الفزع الاكبر
به آن حلههای امان روز ترس بزرگ

في نشورنا اللّهمّ صلّ على محمّد وآله
در برانگیختن ما خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او

واجبر بالقرآن خلّتنا من عدم
وتدارک کن بقرآن درویشی مارا از عدم

الاملاق وسق الينا به رغد العيش
احتیاج وبران بسوی ما به آن فراخی معیشت

وخصب سعة الارزاق وجنّبنا به
وارزانی ورفاهیت گشادگی روزیها ودور دار مارا به آن